۱۳۹۹/۰۱/۰۵

۷/۹۸/۲۰۵۷

شماره پرونده: ۲۰۵۷-۱۶۸-۹۸ک

استعلام:

عنایت فرموده به سوال ذیل پاسخ فرمایید.

با توجه به ماده ۳۳۷ قانون آیین دادرسی کیفری که انجام تحقیقات مقدماتی جرایم موضوع ماده ۳۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری به جانشینی از بازپرس در صلاحیت حوزه قضایی بخش قرار داده است با توجه به اینکه حوزه قضایی بخش فاقد شعب دادگاه انقلاب هستند در جرایم ماده ۳۰۳ قانون فوق که در صلاحیت دادگاه انقلاب اسلامی می‌باشد امکان انجام تحقیقات مقدماتی توسط حوزه قضایی بخش وجود دارد یا خیر؟ به عبارت دیگر آیا ماده ۲۶ قانون آیین دادرسی کیفری می‌تواند موجب عدم صلاحیت حوزه قضایی بخش باشد یا خیر؟

پاسخ:

با توجه به حوزه صلاحیت دادگاه بخش که مطابق ماده ۲۹۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ به تمام جرایم در صلاحیت دادگاه کیفری دو رسیدگی می‌کند و با عنایت به ماده ۳۳۷ این قانون که رئیس دادگاه بخش یا دادرس آن، تنها در حوزه جرایم موضوع ماده ۳۰۲ قانون مذکور که در صلاحیت دادگاه کیفری یک است، می‌تواند به عنوان جانشین بازپرس اقدام کند، بنابراین قضات دادگاه بخش صلاحیت انجام تحقیقات مقدماتی و صدور قرار جلب به دادرسی را در جرایمی که در صلاحیت دادگاه انقلاب است و در ماده ۳۰۳ این قانون آمده است، ندارند.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۱/۰۵

۷/۹۸/۲۰۵۶

شماره پرونده: ۲۰۵۶-۱۶۸-۹۸ک

استعلام:

با توجه به بند «خ» ماده ۲۱۷ قانون آیین دادرسی کیفری چنانچه متهم به عنوان وثیقه، طلاجات، یا ارز خارجی یا ... را جهت آزادی خود به دادگستری بسپارد؛ با توجه به عدم امکانات هر شعبه در داشتن گاوصندوق و عدم دسترسی دادگستری به صندوق امانات بانک‌ها و ... چگونگی توقیف این اموال را بیان فرمایید.

پاسخ:

مطابق ماده ۲۲۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، عدم پذیرش تقاضای کتبی وثیقه‌گذار باید مدلل باشد و مستفاد از بند «خ» ماده ۲۱۷ و مواد ۲۲۰، ۲۲۳، ۲۲۴ و ۲۲۶ قانون موصوف، این است که متعاقب صدور قرار تأمین کیفری از نوع وثیقه، انتخاب نوع آن با وثیقه‌گذار است و وثیقه‌گذار اعم از متهم یا شخص ثالث می‌تواند هر مالی را که قابل توقیف (سپردن) باشد به عنوان وثیقه معرفی کند و قاضی ذی‌ربط باید حسب شرایط و امکانات موجود، به منظور پذیرش وثیقه معرفی شده، دستور مقتضی صادر کند. وجود معاذیری از قبیل فرض سؤال و توالی فاسد یا آثار سوء احتمالی ناشی از پذیرش اموال منقول، مانع از پذیرش این اموال به عنوان وثیقه نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۱/۲۶

۷/۹۸/۲۰۵۲

شماره پرونده: ۲۰۵۲-۵۱-۹۸ک

استعلام:

طبق مواد ۲۷ و ۷۷ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز چنانچه شخصی مبادرت به واردات و صادرات دارو و ... بنماید از تاریخ لازم الاجرا شدن قانون فوق الذکر طبق ماده ۲۷ یاد شده محکوم می‌شود نه طبق تبصره ۱ ماده ۳ قانون الحاق یک تبصره به ماده ۱ و اصلاح ماده ۳ قانون مربوط به مقررات امور پزشکی و دارویی و خوردنی و آشامیدنی مصوب ۱۳۳۴ اصلاحی ۱۳۷۹

مشکل: طبق تبصره ۱ ماده ۳ اخیرالذکر: آنچه جرم‌انگاری شده عبارت است از واردات، صادرات، خرید فروش دارو و .. بر اساس ماده ۲۷ تکلیف واردات و صادرات معلوم شده و منسوخ بودن تبصره ۱ ماده ۳ مذکور روشن است ولی در ماده ۲۷ تکلیف خرید و فروش دارو و ... روشن نشده لذا به نظر می‌رسد که ماده ۲۷ یاد شده نظر به نسخ تبصره ۱ ماده ۳ از حیث خرید و فروش دارو نداشته زیرا چنین به نظر می‌رسد که خرید و فروش عادی دارو و بدون ارتباط با بحث قاچاق ربطی به قانون مبارزه با قاچاق نداشته باشد.

اما دو اشکال وجود دارد:

۱- تبصره ۱ ماده ۳ به طور کلی نحوه بیان ماده ۷۷ قانون قاچاق کالا و ارز منسوخ شده و قهرا نسبت به عمل خرید و فروش عادی و غیر قاچاق قابلیت اعمال ندارد.

۲- اگر بگوییم طبق تبصره ۱ ماده ۲۷ شامل خرید و فروش هم می‌شود و در نتیجه تبصره ۱ ماده ۳ مذکور در رابطه به خرید و فروش هم به موجب تبصره ۱ ماده ۲۷ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز نسخ شده است این اشکال به ذهن می‌رسد که اولاً بحث خرید در این تبصره نیامده و ثانیاً با توجه به عنوان قانون و محل بحث (ماده ۲۷ قانون مبارزه با قاچاق) به نظر می‌رسد منظور تبصره حمل و نگهداری عرضه و فروش محصولات موضوع ماده ۲۷ (یعنی با فرض قاچاق بودن) باشد و در نتیجه باز هم شامل خرید و فروش محصولاتی که مرتبط با قاچاق و واردات و صادرات نباشد نمی‌گردد و بگوییم با حذف تبصره ۱ ماده ۳ در این رابطه ایجاد خلا شده است.

اشکال اساسی‌تر اینکه در بند «پ» ماده ۷ قانون احکام دایمی برنامه‌های توسعه کشور مصوب ۱۳۹۵ هرگونه توزیع عرضه و فروش کالاهای دارویی (ولو غیر مرتبط با بحث قاچاق) به قانون مبارزه با قاچاق کالا ارجاع

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar
تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

شده است که معنای آن این می‌شود که تبصره ۱ ماده ۲۷ شامل غیر اقلام قاچاق نیز هست. اما کماکان بحث خرید این اقلام مسکوت مانده است که معلوم نیست تکلیف دادگاه در برخورد با این موارد چیست؟ سوال اساسی دیگر اینکه اگر شخصی مثلاً چند پد الکلی با درصد غیر استاندارد یا کمتر از حد مجاز را به دیگری بفروشد طبق تبصره ۱ ماده ۲۷ باید مجازات شود خواهشمند است تمام ابهامات مدنظر قرار گیرد.

پاسخ:

مستفاد از ماده ۲۷ و تبصره یک ماده موصوف از قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات بعدی این است که «صرف» خرید داروی غیر مجاز و قاچاق در قوانین فعلی جرم انگاری نشده است، بدیهی است تشخیص مصداق وقوع یا عدم وقوع جرم و انطباق آن با قوانین و مقررات با مرجع قضایی ذی‌ربط است.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۱/۱۹

۷/۹۸/۲۰۵۱

شماره پرونده: ۲۰۵۱-۲/۱۸۶-۹۸ک

استعلام:

مطابق بند «ج» ماده ۴۷ قانون مجازات اسلامی «در جرایم اقتصادی با موضوع جرم بیش از یک صد میلیون ریال امکان صدور حکم تعلیق اجرای مجازات وجود ندارد». حال سوال اینجاست که در پرونده‌ای متهم به اتهام فروش مال غیر به دو سال حبس تعزیری و جزای نقدی و رد مبلغ ۷۸/۰۰۰/۰۰۰ تومان در حق شاکی محکوم شده و دادگاه تجدید نظر ضمن تایید مدت زمان حبس و رد مال، به استناد مواد ۵۴ و ۴۶ قانون مجازات اسلامی جزای نقدی را به مدت دو سال تعلیق کرده است. آیا این اقدام دادگاه تجدید نظر صحیح است؟

پاسخ:

اولاً، منظور از« دادگاه» مذکور در ماده ۴۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ که می‌تواند قرار تعلیق اجرای مجازات را صادر کند، به قرینه عبارت «دادگاه صادر کننده حکم قطعی»، اعم از دادگاه بدوی و دادگاه تجدید نظر استان است. مستفاد از ماده ۲۵۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸، اصولاً دادگاه تجدیدنظر استان دارای صلاحیت‌ها و اختیارات دادگاه بدوی در امر رسیدگی و صدور حکم است، مگر این که در قانون صراحتاً منعی در این خصوص وجود داشته باشد؛ مانند عدم تشدید مجازات موضوع ماده ۲۵۸ قانون مذکور. بنابراین صدور قرار تعلیق اجرای تمام یا برخی از مجازات‌ها از سوی دادگاه تجدیدنظر استان نیز همزمان با صدور حکم محکومیت به تبع نقض رأی دادگاه بدوی و یا حتی در مقام تأیید رأی دادگاه بدوی و یا پس از اجرای یک‌سوم مجازات (در صورتی که حکم قطعی محکومیت را دادگاه تجدیدنظر استان صادر کرده باشد)، بلامانع است.

ثانیاً، در فرض سؤال که جرم ارتکابی «انتقال مال غیر» است که طبق ماده اول قانون مجازات راجع به انتقال مال غیر مصوب ۱۳۰۸ مرتکب «بزه انتقال مال غیر» کلاهبردار محسوب می‌شود و کلیه آثار و احکام مربوط به کلاهبرداری به این بزه نیز مترتب است و از حیث تعلیق اجرای مجازات نیز تابع احکام مربوط به بزه کلاهبرداری است، بنابراین با توجه به بند «ب» ماده ۱۰۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و با لحاظ نصاب مقرر در بند «ج» ماده ۴۷ همین قانون، بزه انتقال مال غیر با موضوع جرم کمتر از یکصد میلیون ریال

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

قابل تعلیق است. بنا به مراتب فوق و با لحاظ آن‌که جزای نقدی معادل ردّ مال موضوع کلاهبرداری می‌باشد و در فرض سؤال میزان جزای نقدی بیشتر از نصاب مقرر مندرج در ماده ۴۷ فوق‌الاشعار می‌باشد، محلی برای اعمال تعلیق وجود ندارد و در هر صورت اظهار نظر در خصوص صحت یا عدم صحت رفتار مقامات قضایی خارج از وظایف اداره کل حقوقی است.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار
Ekhtebar
تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۱/۰۵

۷/۹۸/۲۰۵۰

شماره پرونده: ۲۰۵۰-۵۴-۹۸ک

استعلام:

خواهشمند است بررسی و اعلام نظر فرمایید:

در صورتی که مرتکب طی دو مرحله مقادیری هرویین و شیشه را حمل و نگهداری کند باید یک مجازات بر اساس وزن مجموع مواد برای او تعیین شود یا به عنوان تعدد مادی جرم دو مجازات برای او مورد حکم قرار گیرد؟

پاسخ:

چنانچه متهم قبل از صدور حکم قطعی، در دفعات متعدد مرتکب جرایم موضوع مواد ۴ یا ۵ یا ۸ قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر شده باشد، با توجه به تعدد رفتار ارتکابی، موضوع مشمول مقررات تعدد جرم است و مجازات مرتکب باید برابر ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ تعیین شود؛ ولی چنانچه متهم با رفتار واحد مرتکب جرم گردیده ولی مواد مخدر به دفعات (در زمان‌های مختلف) از وی کشف شود، هرگاه مواد مکشوفه همگی از جنس موضوع یک ماده از قانون مبارزه با مواد مخدر باشد، مثلاً همگی از جنس موضوع ماده ۵ یا ۸ قانون مذکور باشد، چون بر اساس مجموع میزان مواد مکشوفه و رعایت تناسب، یک مجازات تعیین می‌شود، لذا منصرف از مقررات تعدد جرم موضوع ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ است و هرگاه مواد مکشوفه از جنس دو یا چند ماده از قانون فوق‌الذکر باشد، مجازات مرتکب باید بر اساس مقررات تعدد جرم موضوع ماده ۱۳۴ قانون یاد شده، تعیین شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۱/۰۹

۷/۹۸/۲۰۴۹

شماره پرونده: ۲۰۴۹-۵۴-۹۸ک

استعلام:

خواهشمند است بررسی و اعلام نظر فرمایید:

آیا تعیین مجازات بر اساس میزان خلوص مواد مخدر و روان‌گردان قانونی است؟

پاسخ:

اگر منظور از ضرورت تعیین خلوص در فرض سوال این باشد که ماده مکشوفه با غیر مواد مخدر مخلوط یا ترکیب شده است، در این صورت باید در اجرای بخشنامه شماره ۶۹۷۳/۱۱۸۶ مورخ ۳۱/۶/۱۳۸۶ رئیس محترم قوه قضاییه، نظر آزمایشگاه پیرامون میزان ماده موثر (هروئین یا ماده مخدر) محاسبه و تعیین مجازات شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۱/۲۵

۷/۹۸/۲۰۴۸

شماره پرونده: ۲۰۴۸-۱۶۸-۹۸ک

استعلام:

در صورتی که دادگاه به اشتباه، مجازاتی به مراتب کمتر از میزان قانونی و مورد استحقاق برای مرتکب جرم تعیین کرده باشد و از نظر شعبه دیوان عالی کشور در مقام رسیدگی به فرجام‌خواهی محکوم‌علیه، اساس مجرمیت ثابت و دلایل اثباتی آن کافی باشد و از این جهت فرجام خواهی وارد نباشد در صورتی که دادستان از حکم صادره فرجام‌خواهی و به آن اعتراض نکرده باشد، آیا شعبه دیوان باید حکم صادرشده را با رد فرجام‌خواهی ابرام کند یا پرونده را برای تجدید رسیدگی و صدور حکم به مجازات قانونی هر چند به ضرر فرجام‌خواه شود از سوی دادگاه هم‌عرض نقض کند؟

پاسخ:

در فرض استعلام که مجازات تعیین‌شده در حکم فرجام‌خواسته کمتر از حداقل میزانی است که قانون مقرر داشته و این امر مورد فرجام‌خواهی شاکی یا دادستان قرار نگرفته است، حکم مقرر در ماده ۴۵۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در مرحله فرجام نیز حاکم است و لذا موجب قانونی جهت نقض حکم فرجام‌خواسته از این حیث وجود ندارد و چنان‌چه در اساس حکم اشکالی وجود نداشته باشد، شعبه دیوان عالی کشور باید نسبت به ابرام رأی اقدام کند.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۱/۰۵

۷/۹۸/۲۰۳۹

شماره پرونده: ۲۰۳۹-۱۶۸-۹۸ک

استعلام:

مطابق ماده ۲۷۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ «رسیدگی به اعتراض شاکی یا متهم نسبت به قرارهای قابل اعتراض در جلسه فوق‌العاده دادگاه صورت می‌گیرد و تصمیم دادگاه در این خصوص قطعی است مگر...»؛ و مطابق ماده ۴۲۷ قانون مذکور آراء قابل تجدیدنظر خواهی در قانون مشخص شده است. چنانچه در پرونده‌ای دادسرا به لحاظ عدم کفایت ادله و یا جهات دیگر قرار منع تعقیب صادر و وکیل شاکی به این قرار اعتراض کرده و پرونده در دادگاه کیفری دو مطرح شود و دادگاه کیفری دو در مقام رسیدگی به اعتراض، به لحاظ این که وکیل شاکی در قرارداد وکالت رقم حق‌الوکاله را ذکر نکرده، مبادرت به قرار رد درخواست اعتراض در پرونده کیفری کند و این رای را ظرف مدت بیست روز قابل اعتراض در محاکم تجدیدنظر بداند، آیا این تصمیم دادگاه بدوی در قابل اعتراض دانستن قرار رد درخواست اعتراض صحیح است یا این که تصمیم دادگاه بدوی در رسیدگی به قرارهای منع تعقیب به هر نحو که باشد وفق ماده ۲۷۳ قانون آیین دادرسی کیفری قطعی است؟

پاسخ:

اولا، در فرض مطروحه وکیل باید طبق مقررات ابطال تمبرکند وگرنه برابر تبصره یک ماده ۱۰۳ قانون مالیات‌های مستقیم مصوب ۱۳۶۶ وکالت وکیل قابل قبول نخواهد بود. همچنین اگر وکیل در وکالتنامه رقم حق‌الوکاله را قید نکرده باشد (رقمی ننوشته و عبارت «طبق تعرفه» را هم قید نکرده است) و یا عباراتی مانند «علی‌الحساب» نوشته باشد که حاکی از عدم ابطال تمبر طبق تعرفه است، برابر تبصره یک ماده ۱۰۳ قانون یاد شده رفتار می‌شود و در فرض سؤال، نامبرده فوق از حیث قانونی وکیل شاکی شناخته نمی‌شود.

ثانیا، با عنایت به مراتب مذکور در بند اولا، موجبی جهت صدور قرار رد اعتراض نسبت به قرار منع تعقیب وجود ندارد و شاکی می‌تواند وفق مقرات نسبت به قرار منع تعقیب صادره در دادگاه کیفری ذی‌صلاح اعتراض کند و لذا موضوعاً از شمول ماده ۲۷۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ خارج است.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۱/۰۵

۷/۹۸/۲۰۳۷

شماره پرونده: ۲۰۳۷-۳/۱-۹۸ح

استعلام:

سوالی در خصوص نحوه تعیین میزان دیون ممتازه مقرر در ماده ۲۲۶ قانون امور حسبی مصوب ۱۳۱۹ و ماده ۱۴۸ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ که به صورت مطلق ذکر شده و به نرخ روز در آن قید نشده است تقاضا دارم اینجانب را ارشاد فرمایید.

در صورتی که دیون متوفی (زوج) زیاده بر دارایی ایشان باشد و طلبکاران دارایی ایشان را به ترتیب با رعایت تقدم و مازاد توقیف کرده باشند و همسر متوفی (زوجه مطلقه) بر اساس طلاق نامه که مهریه در آن ذکر شده است درخواست پرداخت از طریق اجرای احکام مدنی نماید:

۱- میزان دیون ممتازه زوجه از بابت مهریه بر اساس ماده ۲۲۶ قانون امور حسبی مصوب ۱۳۱۹ محاسبه خواهد شد یا بر ساس ماده ۱۴۸ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ محاسبه می شود؟

۲- میزان مهریه اعلامی در مواد مذکور عینا ممتازه می باشد (یعنی اینکه ۱۰/۰۰۰ ریال یا ۲۰۰/۰۰۰ ریال فقط توقیف می شود؟ یا مبالغ اعلامی باید به نرخ روز محاسبه شود سپس از باب دیون ممتازه توقیف شود؟

پاسخ:

در ماده۲۲۶ قانون امور حسبی به حق تقدم زوجه نسبت به مهر تصریح شده است؛ مع الوصف در صورتی که دیون متوفی متعدد و با صدور احکام و اجراییه های متعدد به حیطه وصول درآید، طبق بند ۳ ماده ۱۴۸ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ حق تقدم زوجه منظور خواهد شد و تاکنون میزان آن افزایش نیافته است.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۱/۰۵

۷/۹۸/۲۰۲۶

شماره پرونده: ۲۰۲۶-۲/۱۸۶-۹۸ک

استعلام:

در خصوص محکومین به قصاص نفس که در راستای ماده ۶۱۲ قانون مجازات اسلامی (باب تعزیرات) به حبس محکوم می‌شوند آیا مدت مجازات تبعی محکوم‌علیه با توجه به محکومیت اولیه به قصاص مشمول بند «الف» ماده ۲۵ قانون مجازات اسلامی است یا حسب میزان حبس تعیین شده، مشمول بند «ب» یا «پ» ماده مذکور می‌شود؟ به عبارت دیگر آیا توقف اجرای حکم اصلی موضوع بند «الف» ماده ۲۵ مواردی مانند سقوط قصاص را در برمی‌گیرد؟

پاسخ:

نظریه اکثریت: درفرض سؤال، چون با گذشت اولیای دم اجرای قصاص منتفی می شود، اجرای مجازات تبعی آن نیز منتفی است و محکومیت حبس موضوع ماده ۶۱۲ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵، مجازات مستقلی است که به لحاظ اخلال در نظم عمومی و صیانت و امنیت جامعه یا بیم تجری مرتکب یا دیگران به استناد ماده مذکور صادر شده است. لذا مدت زمان اجرای آثار تبعی این محکومیت (که تعزیر درجه چهار است) باتوجه به تبصره ۲ ماده ۲۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و طبق بند «ب» همین ماده سه سال است.

نظریه اقلیت: صرف نظر از این که شمول بند «ب» ماده ۲۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در فرض مطروحه با توجه به این که شروع زمان محرومیت از حقوق اجتماعی (اجرای مجازات تبعی) از هنگام اتمام اجرای محکومیت اصلی است و به ضرر متهم و برخلاف اصل تفسیر مضیق قوانین کیفری است، مع ذلک با توجه به این که در قوانین فعلی اصولاً جرم قتل عمد غیر قابل گذشت است و با فرض گذشت شکات نیز ماده ۶۱۲ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ آن را تحت شرایط مذکور در ماده که غالباً وجود دارد، قابل مجازات می‌داند و صرف گذشت از جنبه مجازات قصاص نفس آن را مشمول تبصره ۲ ماده ۲۵ قانون فوق‌الذکر نمی کند، بنابراین فرض مطروحه مشمول بند «الف» ماده اخیرالذکر است.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۱/۲۶

۷/۹۸/۲۰۲۱

شماره پرونده: ۲۰۲۱-۵۴-۹۸ک

استعلام:

مفهوم و معنای دقیق «سابقه محکومیت قطعی اعدام، حبس ابد یا حبس بیش از پانزده سال» در بند «پ» ماده ۴۵ الحاقی به قانون مبارزه با مواد مخدر چیست؟

مثال: شخصی در شعبه (الف) شهرستانی (مثل تهران) به اتهام تولید مواد مخدر در سال ۱۳۹۳ به اعدام محکوم می‌شود و عملکرد متهم مربوط است به سال ۱۳۹۲ این رأی در سال ۱۳۹۵ در دیوان عالی کشور نقض می‌شود و پرونده جهت رسیدگی به شعبه هم عرض ارجاع می‌گردد در سال ۱۳۹۷ شعبه هم عرض شعبه «ب» در تهران مبادرت به رسیدگی می‌کند و با توجه به اینکه ماده ۴۵ الحاقی در سال ۱۳۹۶ اجرایی می‌شود شعبه هم (عرض ب) با لحاظ اینکه متهم فاقد شرایط بندهای «الف» تا «ب» ذیل ماده ۴۵ است متهم را به حبس درجه ۱ محکوم می‌کند و این در حالی است که متهم در جریان دادرسی پرونده قبلی مرتکب جرم دیگری مربوط به مواد مخدر در سال ۱۳۹۴ و در شهرستان دیگری (مثل قم) می‌گردد و در شعبی از محاکم دادگاه قم به اعدام محکوم می‌شود و این رأی در سال ۱۳۹۵ در دیوان عالی کشور تایید و قطعی می‌گردد.

حال سوال این است که: الف- چنانچه شعبه (ب) در تهران در سال ۱۳۹۷ قصد صدور حکم و لحاظ مفاد ماده ۴۵ الحاقی را نیز دارد به سوابق متهم قبل از ارتکاب جرم موضوع رسیدگی جرم ارتکابی در سال ۱۳۹۲ که در سال ۱۳۹۳ به حکم اعدام منتهی شد و سپس این رأی نیز نقض گردید توجه کند باید بگوید که متهم فاقد سابقه کیفری است و قهراً مشمول حبس درجه ۱ می‌گردند اما چنانچه بگوییم هر چند متهم در سال ۱۳۹۲سابقه کیفری نداشته و هنگام صدور حکم در سال ۱۳۹۳ نیز فاقد سابقه کیفری بوده است ولی به دلیل نقض رأی سال ۱۳۹۳ در دیوان عالی کشور و ارجاع به شعبه هم عرض و در نتیجه طولانی شدن دادرسی متهم در شهرستان دیگری (مثل قم) مرتکب جرم با مجازات اعدام گردیده و رأی در سال ۱۳۹۵ قطعیت یافته فلذا شعبه «ب» در تهران هنگام صدور حکم سال ۱۳۹۷ می‌بایست متهم را دارای سابقه کیفری اعدام از شهرستان دیگر (مثل قم) فرض کرده (فرض شد که رأی قم در سال ۱۳۹۴ صادر و در سال ۱۳۹۵ در دیوان عالی کشور تایید شد) و نه تنها حبس درجه ۱ در نظر نگیرد بلکه لازم است اعدام موضوع قانون مبارزه با مواد مخدر را با اعدام موضوع افساد فی‌الارض جایگزین کند. به بیان دیگر آیا شعبه «ب» در تهران می‌تواند بگوید رسیدگی‌اش به عنوان شعبه هم عرض به جای همان رسیدگی شعبه «الف» درسال ۱۳۹۳ است و متهم در این سال فاقد سابقه کیفری بوده و سابقه بعدی متهم در شهرستانی مثل قم ارتباطی به شعبه «ب» ندارد؟

ب-آیا موضوع سابقه‌دار بودن متهم را می‌توان با مبحث تکرار جرم موضوع ماده ۱۳۷ قانون مجازات اسلامی منطبق نمود به این بیان که طبق قاعده تکرار اگر متهمی مرتکب جرایم موضوع ماده ۱۳۷ گردد و پس از آن

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar
تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

که حکم قطعی در مورد بزه وی صادر شد با شرایط ماده ۱۳۷ مرتکب جرم جدید شود تکرار کننده جرم محسوب می‌شود؟ فلذا در مانحن فیه هم بگوییم شعبه «ب» در تهران به جرمی رسیدگی می‌کند جرم سال ۱۳۹۲ که در سال ۱۳۹۳ نسبت به آن حکم اعدام صادر شده و این حکم اعدام در سال ۱۳۹۵ در دیوان عالی کشور نقض شده و هرچند شعبه «ب» در سال ۱۳۹۷ در حال رسیدگی است ولی در حال رسیدگی به جرمی است که سال ۱۳۹۲ اتفاق افتاده و قبل از آن متهم سابقه محکومیت قطعی نداشته هر چند سال ۱۳۹۴ مرتکب جرم و محکومیت قطعی دیگری در سال ۱۳۹۵ شده باشد فلذا مشمول قاعده تکرار و داشتن سابقه کیفری هم نمی‌شود؟ به بیان ساده‌تر بفرمایید اگر فرض شود متهمی مرتکب جرم سرقت در سال ۱۳۹۲ شود و پس از صدور کیفر خواست دادرسی در شعبه «الف» شروع لیکن طولانی شود و متهم قبل از این سرقت فاقد سابقه کیفری است لیکن به لحاظ طولانی شدن دادرسی در سال ۱۳۹۴ نیز مرتکب سرقت شود و در شعبه دیگری «ب» به فوریت محکوم شود و رأی قطعی شود و شعبه «الف» بخواهد در سال ۱۳۹۵ متهم را محاکمه کند آیا باید متهم را فاقد سابقه کیفری لحاظ کند به لحاظ اینکه قبل از ارتکاب جرم در سال ۱۳۹۲ که موضوع رسیدگی است فاقد سابقه بوده یا اینکه متهم را دارای سابقه کیفری بداند به لحاظ اینکه هر چند قبل از سال ۱۳۹۲ فاقد سابقه کیفری است ولی قبل از صدور حکم در شعبه «الف» سال ۱۳۹۵ دارای سابقه محکومیت قطعی گردیده است.

ج) چنانچه پاسخ مبتنی بر این بود که شعبه «ب» در اعمال ماده ۴۵ مرتکب اشتباه شده و می‌بایست حکم اعدام از باب افساد فی‌الارض صادر می‌شد نه حبس درجه ۱ راهکار اصلاحی چنین رأیی را غیر از ماده ۴۷۷ ق.آ.د.ک در چه امری می‌دانید.

پاسخ:

منظور از سابقه محکومیت قطعی «اعدام یا حبس ابد یا حبس بیش از پانزده سال» مذکور در بند «پ» ماده ۴۵ الحاقی مورخ ۱۲/۷/۱۳۹۶ قانون مبارزه با مواد مخدر، سابقه محکومیت قطعی ناظر به شمول مقررات تکرار جرم موضوع ماده ۱۳۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ است و فرض سؤال که ناظر به شمول تعدد جرایم ارتکابی است از قلمرو احکام ناظر به مقررات تکرار جرم خارج است.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۱/۲۶

۷/۹۸/۲۰۱۴

شماره پرونده: ۲۰۱۴-۱۶۸-۹۸ک

استعلام:

فردی به اتهام اخذ رشوه به مبلغ پانصد هزار تومان در دادگاه نظامی دو کرمانشاه محکوم می شود رأی قطعی صادر شده و در مرحله اجرای حکم مشخص می‌گردد همان شخص تحت عنوان اتهامی دریافت رشوه به مبلغ ششصد هزار تومان در دادگاه نظامی دو استان همدان محکومیت قطعی با تاریخ مقدم حاصل نموده که به مرحله اجراء درنیامده است. اگر دادگاه نظامی دو کرمانشاه در اجرای ماده ۵۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری به منظور رعایت ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ (قواعد تعدد جرم) درصدد تجمیع آرای موصوف برآید آنچه مشخص است در پی تجمیع، جهت تعیین مجازات و صدور حکم و احد با رعایت قواعد تعدد جرم جمع مبالغ رشوه افزون بر یک میلیون تومان و در شمول بند «ج» ماده ۱۱۸ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح قرار خواهد گرفت. حال با توجه به مفاد ماده ۱۲۱ قانون اخیر که مقرر داشته است: «مبالغ مذکور در مواد ۱۱۸ و ۱۱۹ این قانون از حیث تعیین مجازات و یا صلاحیت محاکم اعم از این است که جرم دفعتا واحده یا به دفعات واقع شده و جمع مبلغ بالغ بر حد نصاب مزبور باشد» و از آن جایی که رسیدگی به بزه اخذ رشوه به مبلغ بیش از یک میلیون تومان وفق بند «ج» ماده ۱۱۸ قانون مرقوم و بند «ت» ماده ۳۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری در صلاحیت دادگاه نظامی یک (کیفری یک) می باشد، آیا جمع مبالغ ذکر شده در احکام موضوع حکم تجمیعی، موثر در صلاحیت دادگاه اخیر (نظامی دو کرمانشاه) و بالتبع لزوم رعایت اصول و تشریفات مربوط به دادرسی نظیر تعیین جلسه رسیدگی، حق حضور و مداخله وکیل، امکان اعتراض متهم و فرجام خواهی در دیوان عالی کشور و ... را ایجاب می‌نماید یا خیر؟

پاسخ:

اولاً، آنچه در تبصره ۱ ماده ۳ و تبصره ۴ ماده ۵ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری و ماده ۱۲۱ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح آمده است، شامل یک جرم اختلاس یا ارتشاء است؛ یعنی موضوعی که از بابت آن رشوه دریافت می‌شود «واحد» است و پرداخت وجه یا مال ... به دفعات صورت گرفته یا مختلس از صندوق مشخصی وجوهی را به دفعات برداشت می‌کند که در این صورت مجموع مبالغ، ملاک تعیین مجازات و صلاحیت است و قاعده تعدد جرم جاری نیست؛ اما اگر کارمند دولت یا فرد

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

نظامی برای موضوع‌های مختلف وجوهی اخذ کند، مشمول مقررات فوق‌الذکر نبوده و مقررات تعدد جرم درباره او قابل اعمال است.

ثانیاً، با توجه به آنچه در بند اولاً گفته شد و قطع نظر از این‌که مورد استعلام از مصادیق ماده ۵۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ محسوب نمی‌شود، در مواردی‌که به موجب قانون صدور حکم تجمیعی لازم است، دادگاه صالح در وقت فوق‌العاده بدون حضور طرفین به موضوع رسیدگی و بدون ورود در شرایط و ماهیت محکومیت، با رعایت مقررات تعدد جرم حکم واحد صادر می‌کند.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۱/۰۵

۷/۹۸/۲۰۱۳

شماره پرونده: ۲۰۱۳-۱۶۸-۹۸ک

استعلام:

آیا بازرسی از اماکن، اشخاص و اشیاء در یگان‌های نظامی و اماکن حساس از قبیل فرودگاه‌ها تابع مقررات قانون آیین دادرسی کیفری و مستلزم کسب مجوز قضایی است؟

پاسخ:

بازرسی اشخاص و اشیاء در اماکنی نظیر فرودگاه‌ها، پادگان‌ها و مرزها که دارای مقررات خاص برای ورود و خروج می‌باشند که غالبا یا حسب مورد با مقاصد خاص نظیر حفاظت از امنیت پرواز، حفظ اسرار سیاسی، نظامی و امنیتی و حمایت از حقوق شهروندان صورت می‌پذیرد، از شمول موارد مذکور در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ نظیر مقررات ماده ۵۵ این قانون که مستلزم اخذ مجوز قضایی و در راستای انجام تحقیقات قضایی و متعاقب اعلام وقوع جرم صورت می‌گیرد خروج موضوعی دارد.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۱/۰۵

۷/۹۸/۲۰۰۰

شماره پرونده: ۲۰۰۰-۵۴-۹۸ک

استعلام:

آیا تبصره ماده ۸ قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۶۷ شامل کسی که مواد مخدر را وارد زندان کرده است می‌شود؟

پاسخ:

با عنایت به اطلاق عبارت «مرتکبان جرایمی که در این قانون دارای مجازات اعدام یا حبس ابد هستند» مذکور در صدر ماده واحده الحاقی یک ماده به قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۲/۷/۱۳۹۶ و این‌که ماده ۱۲ این قانون از جمله ناظر به مواد موضوع ماده ۸ و تبصره ۱ آن نیز هست و در بند «ت» ماده واحده الحاقی صدرالذکر، راجع به مطلق مواد مخدر موضوع این ماده (ماده۸) نصاب جدیدی مقرر شده است؛ بنابراین، مجازات حبس ابد مقرر در تبصره ۱ ماده ۸ یادشده، نسبت به مرتکبان بعد از لازم‌الاجرا شدن این قانون اگر مشمول یکی از بندهای «الف» تا «ت» ماده واحده الحاقی نباشد، برابر صدر این ماده واحده به حبس و جزای نقدی درجه دو تبدیل شده است و این مجازات شامل کسی که مواد مخدر موضوع ماده ۸ را وارد زندان یا دیگر اماکن مذکور در ماده ۱۲ کرده است نیز می‌شود.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۱/۱۸

۷/۹۸/۱۹۸۲

شماره پرونده: ۱۹۸۲-۱۶۸-۹۸ک

استعلام:

۱- آیا رسیدگی غیابی بدون حضور متهم در جرایم موضوع ماده ۳۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در دو فرض وجود وکیل تعیینی یا وکیل تسخیری قابل انجام و قانونی است یا خیر؟

۲- در صورت اعتقاد به قانونی نبودن رسیدگی غیابی، شعبه دیوان عالی کشور پس از نقض رأی آن را به همان دادگاه ارجاع می‌کند یا به دادگاه هم عرض.

پاسخ:

اولاً، مقررات ماده ۳۵۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، بیانگر اهمیت حضور متهم در دادگاه در جرایم موضوع ماده ۳۰۲ قانون مذکور است و در صورت عدم حضور متهم، امکان تشکیل جلسه رسیدگی وجود ندارد و لازم است با جلب متهم، رسیدگی انجام شود. اما چنان‌چه، امکان جلب متهم وجود نداشته باشد، با توجه به مقررات مندرج در مواد ۳۹۴ و۴۰۶ قانون فوق الذکر، رسیدگی غیابی بلامانع است و از جهت لزوم حضور متهم و وکیل وی درجلسه دادگاه در جرایم یاد شده، تفاوتی بین وکیل تسخیری و تعیینی نمی‌باشد. ثانیاً، با عنایت به مراتب مذکور در بند اولاً پاسخ، چنان‌چه دادگاه بدون رعایت ترتیبات قانونی از نظر لزوم حضور متهم یا وکیل وی، رسیدگی و حکم غیابی صادر کند مطابق بند ۴ ماده ۴۶۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ پرونده پس از نقض حکم غیابی به شعبه هم‌عرض ارجاع می‌گردد.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۱/۳۰

۷/۹۸/۱۹۷۲

شماره پرونده: ۱۹۷۲-۲/۱۸۶-۹۸ح

استعلام:

۱-رعایت مفاد ماده ۱۴۳ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ با موضوع احراز صحت جریان مزایده در خصوص اموال منقول هم الزامی است یا منصرف به اموال غیر منقول است؟

۲-آیا مصوبه هیأت وزیران در جلسه مورخ ۲۰/۱۱/۱۳۹۸ موضوع نامه ۱۵۰۱۷۹/ت ۵۷۰۷۵ هـ مورخ ۲۶/۱۱/۱۳۹۸ معاون اول رئیس جمهور که مبلغ مجازات نقدی بدل از حبس را به یک میلیون ریال تعدیل کرده است، در پرونده‌های در حال اجرا که محکوم آن به لحاظ عجز از پرداخت جزای نقدی در حبس می‌باشد قابل استناد است؟ اگر عطف به گذشته می‌شود، آیا باید از بدو بازداشت بر مبنای یک میلیون ریال محاسبه شود یا از تاریخ تصویب هیأت وزیران؟

پاسخ:

۱- ماده ۱۴۳ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ در مبحث مربوط به فروش اموال غیر منقول است و این که مشابه مفاد آن در مبحث مربوط به فروش اموال منقول ذکر نشده است، به این علت است که در خصوص اموال منقول به طور معمول موضوع انتقال سند منتفی است و در نتیجه احراز صحت جریان مزایده و صدور دستور انتقال از سوی دادگاه نیز سالبه به انتفای موضوع است؛ با این حال در مواردی مانند فروش خودرو که با توجه به ماده ۲۹ قانون رسیدگی به تخلفات رانندگی مصوب ۱۳۸۹ انتقال سند ضروری است، دادگاه باید با استفاده از ملاک ماده ۱۴۳ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، پس از احراز صحت جریان مزایده، دستور انتقال سند را صادر کند.

۲- احتساب مبلغ یک میلیون ریال در قبال هر روز بازداشت (بدل از جزای نقدی) از تاریخ تصویب مصوبه شماره ۱۵۰۱۷۹/ت ۵۷۰۷۵ هـ مورخ ۲۶/۱۱/۱۳۹۸ هیأت وزیران شامل تمام محکومان می‌شود و هرگاه محکوم پیش از تاریخ تصویب این مصوبه به ازای بخشی از جزای نقدی متحمل حبس شده باشد، نسبت به پس از تاریخ تصویب این مصوبه (۲۰/۱۱/۱۳۹۸)، هر یک میلیون ریال یک روز حبس محاسبه می‌شود.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۱/۲۳

۷/۹۸/۱۹۶۹

شماره پرونده: ۱۹۶۹-۹/۴-۹۸ح

استعلام:

در فرضی که زوجه در سند نکاحیه حق انتخاب محل سکونت مشترک را دارد آیا این حق شامل تعیین شهر محل سکونت از سوی زوجه می‌گردد یا خیر به طور مثال در صورتی که زوج توانایی و تمکن مالی جهت تهیه منزل در شهر مد نظر زوجه (تهران) نداشته باشد آیا زوج با فرض حق فوق‌الذکر می‌تواند در شهر دیگری که تمکن مالی دارد مثل (قم) برای زوجه اقدام به تهیه منزل مناسب نماید یا خیر؟ نتیجه را جهت بهره برداری قضایی به این دادگاه ارسال نمایید.

پاسخ:

اولاً، هر چند زوجه می‌تواند در قالب شرط موضوع ماده ۱۱۱۴ قانون مدنی، حق تعیین شهر، روستا و یا حتی کشور محل سکونت را نیز تحصیل کند؛ اما اطلاق شرط تعیین محل سکونت و امثال آن انصراف به شهر محل سکونت مشترک و یا سکونت زوجه در زمان ازدواج داشته و در هر حال تفسیر شرط و احراز اراده مشترک و دامنه شرط با مرجع رسیدگی‌کننده است.

ثانیاً، واگذاری اختیار تعیین منزل به زوجه فی‌نفسه به معنای نادیده گرفتن حکم مقرر در ماده ۱۱۰۷ قانون مدنی از حیث تناسب منزل با شؤونات زوجه نیست؛ بنابراین در فرض سؤال چنان‌چه دادگاه احراز کند تعیین شهر محل سکونت نیز به زوجه واگذار شده است، متعاقب تعیین شهر وی باید با لحاظ ضابطه مندرج در ماده یادشده منزل مورد نظر را تعیین کند و زوج نیز ملتزم به تهیه آن است و در صورتی که قادر به تهیه آن نباشد، احکام مقرر برای عدم قدرت زوج به تأمین نفقه زوجه مجرا خواهد بود.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۱/۰۵

۷/۹۸/۱۹۵۵

شماره پرونده: ۱۹۵۵-۱۲۷-۹۸ ح

استعلام:

چنانچه با توجه به ماده ۳۲ قانون آیین دادرسی دادگاه عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ که بیان نموده بانک‌ها می‌توانند برای طرح هر گونه دعوا یا دفاع و تعقیب دعاوی نماینده حقوقی معرفی نمایند و با توجه به ماده ۸ قانون نحوه اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۸۶ که بیان می‌دارد هر امتیازی که برای بنگاه‌های دولتی با فعالیت اقتصادی گروه یک و دو ماده ۲ این قانون مقرر شود عینا برای بنگاه یا فعالیت اقتصادی مشابه در بخش خصوصی تعاونی و عمومی غیر دولتی باید در نظر گرفته شود، سوال این است که آیا منظور قانونگذار از بانک با توجه به ظاهر ماده و زمان تصویب آن صرفا بانک‌های دولتی است یا این که با توجه به قانون اخیر الذکر و تاخر آن بر قانون قانون آیین دادرسی دادگاه عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، باید بیان داشت که یکی از امتیازهای مذکور برابری شرایط رقابتی بین فعالان بازار که به بنگاه‌های بخش خصوصی از جمله بانک‌های خصوصی داده می‌شود، اختیار معرفی نماینده حقوقی است؟

پاسخ:

بانک‌ها و مؤسسات مالی اعتباری خصوصی خارج از شمول اشخاص حقوقی موضوع ماده ۳۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ بوده و مجاز به معرفی نماینده حقوقی نیستند؛ لذا مدیر مربوط باید شخصاً یا با معرفی وکیل دادگستری جهت طرح دعوا یا تعقیب آن اقدام کند. حکم مقرر در ماده ۳۲ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ با توجه به اوصافی که برای نماینده حقوقی مقرر شده، امتیاز مذکور در ماده ۸ قانون نحوه اجرای سیاست های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۸۶ محسوب نمی شود.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۱/۳۰

۷/۹۸/۱۹۳۰

شماره پرونده: ۱۹۳۰-۶۵-۹۸ ع

استعلام:

اجرای رأی هیأت حل اختلاف موضوع تبصره ۲ ماده ۳ قانون حمایت از حقوق مصرف کنندگان خودرو مصوب ۱۳۹۶/۴/۳چگونه و با چه مرجعی می‌باشد؟ در صورت استنکاف شرکت خودروساز از اجرای رأی نحوه اجرای رأی چگونه است.

پاسخ:

۱- به موجب ماده ۲۹ آیین‌نامه اجرایی قانون حمایت از حقوق مصرف‌کنندگان خودرو مصوب ۱۳۹۵ هیأت وزیران: «مسؤولیت رسیدگی به شکایات مصرف‌کنندگان و جلب رضایت ایشان در مرحله اول بر عهده عرضه‌کننده می‌باشد. در صورت بروز اختلاف میان عرضه‌کننده و مصرف‌کننده، رأساً از طریق سازمان‌های صنعت، معدن و تجارت استان‌ها و با نظارت سازمان حمایت مصرف‌کنندگان و تولیدکنندگان مورد بررسی و رسیدگی قرار می‌گیرد. چنان‌چه رضایت مصرف‌کننده تأمین نشود، می‌تواند به هیأت حل اختلاف موضوع تبصره ۲ ماده ۳ قانون مراجعه کند. هیأت حل اختلاف موظف است ظرف بیست روز از تاریخ ثبت شکایات به موضوع رسیدگی و نسبت به آن کتباً اعلام رأی کند. مناط رأی نظر اکثریت اعضای هیأت است. این رأی باید ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ اجرا شود.». همچنین وفق تبصره‌های ۱ و ۲ این ماده، محل دبیرخانه و تشکیل جلسات هیأت حل اختلاف، سازمان صنعت، معدن و تجارت استان‌ها است و این سازمان مکلف است هیأت‌های حل اختلاف را در محل سازمان تشکیل دهد و امکانات و نیروی انسانی و محل لازم را در اختیار آن‌ها قرار دهد. از مجموع این احکام چنین مستفاد است که اجرای رأی هیأت هم با سازمان مذکور است. همچنین حکم مقرر در ماده ۱۱ قانون حمایت از مصرف‌کنندگان خودرو مصوب ۱۳۸۶ هم که مقرر کرده «وزارت صنایع و معادن مکلف به نظارت بر اجرای این قانون در راستای حفظ حقوق مصرف‌کنندگان و اعلام گزارش ادواری شش ماهه به کمیسیون صنایع و معادن مجلس شورای اسلامی است» مؤید این استنباط است.

۲- آراء قطعی هیأت حل اختلاف موضوع ماده ۳ قانون حمایت از مصرف‌کنندگان خودرو مصوب ۱۳۸۶ در صورتی‌که متضمن محکومیت شرکت خودروساز باشد، مطابق قانون مذکور و آیین‌نامه اجرایی آن و

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

دستورالعمل‌های مربوط اجرا می‌شود و در موارد سکوت قانون در چارچوب وظایف و اختیارات سازمان مجری حکم، تابع قواعد عام اجرای احکام مدنی است.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۱/۲۳

۷/۹۸/۱۹۱۵

شماره پرونده: ۱۹۱۵-۶۶-۹۸ ع

استعلام:

مطابق لایحه حمایت قضایی از کارکنان دولت و پرسنل نیروی مسلح مصوب سال ۱۳۷۶ و آیین‌نامه اجرایی قانون مذکور مصوب سال ۱۳۸۰ که به حضور نمایندگان حقوقی ادارات در کلیه جلسات دادگاه‌های عمومی و انقلاب اشاره نموده است و ماده ۲ آیین‌نامه مذکور که برای دفاع از کارکنان شاغل و همچنین بازنشسته و از کار افتاده که در حین انجام وظیفه مرتکب جرم و یا دعاوی علیه آنان می‌باشد و از طرفی ماده ۶۸۸ قانون آیین دادرسی کیفری حضور نماینده حقوقی اشخاص حقوقی را صرفا منوط به معرفی نماینده قانونی و وکیل نموده است با این اوصاف در برخی از محاکم ابهاماتی به شرح ذیل مطرح بوده که مستدعی است این شهرداری را ارشاد و رفع ابهام به عمل آید.

۱-چنانچه پرسنل شهرداری اعم از واحد عمران و اجراییات و خدمات شهری و غیره در حین انجام وظیفه مرتکب جرمی گردند و یا به واسطه عدم رعایت نظامات دولتی حوادث شهری به طور غیرعمد برای اشخاص به وجود آید باستناد ماده ۶۸۸ قانون آیین دادرسی کیفری حضور نماینده حقوقی برای دفاع از شهردار و یا پرسنل شهرداری منع قانونی دارد؟ در لایحه حمایت قضایی از کارکنان دولت و پرسنل نیروهای مسلح به خصوص در مواد ۲ و ۳ آیین‌نامه مذکور حضور نمایندگان حقوقی در محاکم دادگستری از جمله دادسراها و دادگاه‌های کیفری را بلامانع اعلام داشته به طوری که در ماده واحده مذکور کارشناسان حقوقی که به عنوان نمایندگان حقوقی شهرداری در محاکم حضور داشته به منزله وکیل محسوب می‌شوند. با توجه به این دوگانگی در موارد پیش گفته اولاً: آیا تغایری در لایحه حمایت قضایی و آیین‌نامه مذکور به شرح فوق با ماده ۶۸۹ قانون آیین دادرسی کیفری جدید وجود دارد؟ اعلام نظر و این شهرداری را ارشاد فرمایید.

ثانیاً: مقصود از نماینده قانونی در ماده ۶۸۸ قانون آیین دادرسی کیفری صرفا مدیریت شخصیت حقوقی شهرداری (که شهردار) است یا کارشناس حقوقی به عنوان نماینده قانونی شهرداری هم می‌تواند معرفی نمود؟

ثالثاً: مطابق تبصره ماده ۶۸۸ قانون آیین دادرسی کیفری چنانچه شهردار مرتکب جرمی گردد چه کسی را می‌توان به عنوان نمایندگی شهرداری شخصیت حقوقی معرفی نمود.

پاسخ:

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱- اولاً، چنان‌چه با لحاظ ماده ۱۴۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و دیگر مقررات مربوط به مسؤولیت کیفری اشخاص حقوقی، علاوه بر شخص حقیقی مرتکب جرم، اتهام متوجه شخص حقوقی (نظیر شهرداری) نیز باشد، مطابق ماده ۶۸۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ رفتار می‌شود.

ثانیاً، مطابق ماده واحده قانون فهرست نهادها و مؤسسات عمومی غیردولتی مصوب ۱۳۷۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی شهرداری نهاد عمومی غیردولتی است بنابراین از شمول ماده واحده قانون حمایت قضایی از کارکنان دولت و پرسنل نیروهای مسلح مصوب ۱۳۷۶ که شرکت‌ها و مؤسسات و سازمان‌های دولتی و دستگاه‌هایی که شمول قانون بر آن‌ها مستلزم ذکر نام است را در برمی‌گیرد، خارج به نظر می‌رسد.

۲- منظور از «نماینده قانونی» شخص حقوقی مذکور در ماده ۶۸۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با لحاظ تبصره این ماده، هر کسی است که به موجب قانون یا اساسنامه دارای اختیار دفاع از دعاوی طرح شده علیه شخص حقوقی است.

۳- در فرض مذکور در استعلام با توجه به تبصره ماده ۶۸۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، شهردار متهم به ارتکاب جرم نمی‌تواند عهده‌دار نمایندگی شهرداری باشد و تعیین نماینده شهرداری در این موارد با لحاظ آن‌چه در بند ۲ پاسخ گفته شد، مطابق مقررات مربوط و از جمله ماده ۳۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ صورت می‌پذیرد.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۱/۳۰

۷/۹۸/۱۹۰۱

شماره پرونده: ۱۹۰۱-۵۸-۹۸ ع

استعلام:

در بند یک ماده واحده قانون توزیع حق‌التحریر دفاتر اسناد رسمی موضوع ماده ۵۴ قانون دفاتر اسناد رسمی مصوب ۲۸ اردیبهشت ۱۳۷۳ مقرر شده است به منظور تأمین وجوه لازم جهت اجرای مواد ۱۰، ۱۱، ۵۷ و ۶۸ قانون دفاتر اسناد رسمی، این دفاتر مکلف‌اند همه ماهه ده درصد از حق‌التحریر دریافتی را به حساب مربوطه بیمه و بازنشستگی و از کارافتادگی و امور رفاهی و درمانی سردفتران و دفتریاران دفاتر اسناد رسمی و عائله تحت تکفل آنان پرداخت نمایند. نحوه پرداخت بیمه بازنشستگی و حساب مربوط به موجب آیین‌نامه‌ای خواهد بود که از طرف سازمان ثبت اسناد و املاک کشور تهیه و به تصویب رئیس قوه قضاییه خواهد رسید. عبارات قانونی مذکور مؤید افتتاح حساب مربوط به بیمه و بازنشستگی توسط کانون سردفتران و دفتریاران و الزام پرداخت ده درصد حق‌التحریر ماهانه به حساب کانون توسط سردفتران اسناد رسمی است؛ از طرف دیگر در ماده ۴۸ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ اولاً صندوق‌های بازنشستگی اعم از کشوری، لشکری، تأمین اجتماعی و دیگر صندوق‌های خاص مشمول حکم قانونگذار قرار گرفته‌اند و ثانیاً فرزندان اناث شخص بازنشسته در صورت نداشتن شوهر حسب مورد از کمک هزینه اولاد بیمه و مستمری بازماندگان یا حقوق وظیفه والدین خود بهره‌مند می‌شوند.

لذا خواهشمند است ارشاد فرمایید:

۱- آیا حکم ماده ۴۸ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ به حساب بیمه و بازنشستگی کانون سردفتران و دفتریاران (عدم تشکیل صندوق بازنشستگی) قابل تسری است؟

۲- آیا منظور از نداشتن شوهر در بند ۳ ماده مذکور، دخترانی است که ازدواج نکرده‌اند یا شامل دختران مطلقه و شوهر مرده نیز می‌شود؟

پاسخ:

۱- در تعاریف مذکور در ماده یک آیین‌نامه بیمه و بازنشستگی سردفتران و دفتریاران اسناد رسمی مصوب ۱۳۸۱ رئیس محترم قوه قضاییه، افتتاح حساب بیمه برای انجام بیمه بازنشستگی، از کارافتادگی، بیمه عمر و حوادث سردفتران و دفتریاران اسناد رسمی و مستمری مستمری‌بگیران و امور رفاهی و درمانی سردفتران و دفتریاران اسناد رسمی و عائله تحت تکفل آنان و مستمری‌بگیران پیش‌بینی شده است. همچنین فصل سوم این

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar
تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

آیین‌نامه در مواد ۸ و ۹ پرداخت مستمری به عائله تحت تکفل سردفتران و دفتریاران از جمله همسر و فرزندان آنان را مقرر داشته است. ماده ۴۸ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ نیز میزان حقوق وظیفه یا مستمری زوجه دائم متوفی و فرزندان و دیگر وراث قانونی وی و نحوه تقسیم آن در تمام صندوق‌های بازنشستگی اعم از کشوری، لشکری، تأمین اجتماعی و دیگر صندوق‌های خاص را تعیین کرده است. اطلاق ماده قانونی اخیرالذکر شامل حساب بیمه و بازنشستگی کانون سردفتران و دفتریاران می‌شود که وظیفه و کارکرد صندوق بازنشستگی را دارد و دلیلی وجود ندارد که این حساب را از شمول حکم قانونی مذکور خارج بدانیم.

۲- فرزندان اناث موضوع بند ۳ ماده ۴۸ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ شامل دخترانی است که شوهر ندارند؛ اعم از این‌که ازدواج نکرده باشند یا پس از ازدواج به علت طلاق یا فوت شوهرانشان، رابطه زوجیت آنان قطع شده باشد. ضمناً رأی وحدت رویه شماره ۷۲۱ مورخ ۲۲/۸/۱۳۸۶ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری مؤید این امر است.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۱/۲۷

۷/۹۸/۱۸۸۹

شماره پرونده: ۱۸۸۹-۷۶-۹۸ ح

استعلام:

چنانچه در قراردادهای نمونه الحاقی در رابطه با قصور یکی از متعهدین پیمانکار خصوصی در ایفای تعهدات پیمانی مستنبط از ماده ۲۳۰ قانون مدنی جریمه تاخیر غیر مجاز به ماخذی معین (مثلاً حداکثر تا سقف ۵ درصد مبلغ قرارداد) لحاظ شده باشد ولی در رابطه با جنبه دیگر همین عنوان تخلف تاخیر مجاز قراردادی پیمانکار که سبب حدوث آن علل مختلف از جمله فعل اشخاص ثالث شرایط جوی و تعطیلات رسمی و همچنین گاها اعمال غیرعمدی کارفرما تحقق یافته است ضمانت اجرای مالی در قرارداد به نفع متعهدله پیش بینی نشده باشد در این فرض سوالی که مطرح می‌شود آن است که پیمانکار خصوص متعهدله می‌تواند با وصف عدم پیش بینی ضمانت اجرای مالی در قرارداد با مراجعه به محاکم حقوقی بر مبنای نظریه کارشناسی مدعی حق شود ارائه نظر مشورتی آن اداره حقوقی جهت بهره مندی و حفظ حقوق شرکت شرکت کارگشا خواهد بود.

پاسخ:

در فرض سؤال که در قرارداد نمونه راجع به قصور متعهد (پیمانکار) بابت تأخیر غیرمجاز در ایفای تعهدات پیمانی، جریمه‌ای به مأخذ مشخص تعیین شده است؛ اما در خصوص تأخیر مجاز کارفرما در انجام تعهدات قراردادی در نتیجه عواملی چون فعل ثالث، تعطیلات رسمی و نظایر آن و ضمانت اجرای این تأخیر مقرره‌ای پیش‌بینی نشده است، پیمانکار نمی‌تواند به استناد نظریه کارشناس رسمی دادگستری بابت تأخیرات مجاز کارفرما مطالبه خسارت کند؛ زیرا اولاً، همان‌گونه که در فرض سؤال آمده است، این تأخیرات مجاز بوده و لذا کارفرما در ورود خسارات احتمالی ناشی از این تأخیرات تقصیری ندارد و اسباب مسؤولیت وی فراهم نیست؛ ثانیاً، پرداخت چنین خساراتی در حیطه توافق طرفین و تعهدات قراردادی کارفرما درنیامده است و نیز در زمره تعهداتی نیست که بر حسب قانون موجب ضمان باشد؛ مگر آن‌که بر حسب نوع قرارداد و موضوع آن، عرفاً به منزله تصریح باشد (ماده ۲۲۱ قانون مدنی)؛ هر چند به نظر می‌رسد در فرض سؤال چنین عرفی حاکم نباشد.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۱/۱۸

۷/۹۸/۱۸۵۰

شماره پرونده: ۱۸۵۰-۱۶۸-۹۸ک

استعلام:

مطابق ماده ۲۹۸ قانون آیین دادرسی کیفری، دادگاه اطفال و نوجوانان با حضور یک قاضی و یک مشاور تشکیل می‌شود. نظر مشاور مشورتی است و مطابق ماده ۴۱۵ قانون مذکور، در جرایمی که رسیدگی به آن‌ها در صلاحیت دادگاه کیفری یک است یا جرایمی که مستلزم پرداخت دیه یا ارش بیش از خمس دیه کامل است و در جرایم تعزیری درجه شش و بالاتر ،دادسرا یا دادگاه اطفال و نوجوانان به ولی یا سرپرست قانونی متهم ابلاغ می‌نماید که برای او وکیل تعیین کند. در صورت عدم تعیین وکیل یا عدم حضور وکیل بدون عذر موجه در مرجع قضایی، برای متهم وکیل تعیین می‌شود و مطابق ماده ۴۵۴ قانون مذکور، احضار ،جلب، رسیدگی به ادله، صدور رای و سایر ترتیبات در دادگاه تجدیدنظر استان مطابق قواعد و مقررات مرحله نخستین است.

حال سوال اینجاست که چنانچه با اعتراض شاکی یا متهم و یا اولیای‌دم پرونده‌ای در شعبه تجدیدنظر استان ویژه رسیدگی به جرایم اطفال و نوجوانان تشکیل شود، آیا رعایت تشریفات رسیدگی بدوی مثل الزام به حضور مستشار و تعیین وکیل تسخیری و غیره لازم می‌باشد؟

پاسخ:

اولاً، مستنبط از ماده ۴۵۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، «احضار، جلب، رسیدگی به ادله، صدور رأی و سایر ترتیبات در دادگاه تجدیدنظر استان مطابق قواعد و مقررات مرحله نخستین است»؛ و از جمله مقرراتی که رعایت آن توسط دادگاه اطفال و نوجوانان به عنوان دادگاه نخستین ضروری است، تعیین وکیل برای متهم نوجوان با رعایت ترتیبات مقرر در ماده ۴۱۵ قانون یادشده است. بنابراین چنان‌چه با اعتراض شاکی یا متهم و یا اولیای وی پرونده‌ای در شعبه دادگاه تجدیدنظر استان (ویژه رسیدگی به جرایم اطفال و نوجوانان) تشکیل شود، دادگاه تجدیدنظر استان بدون رعایت این ترتیب مجاز به تشکیل جلسه و رسیدگی نیست.

ثانیاً، حکم موضوع تبصره ۲ ماده ۳۱۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ مبنی بر حضور مشاوران با رعایت شرایط مقرر در این قانون برای رسیدگی به جرایم نوجوانان در دادگاه کیفری یک، از مقررات مربوط به تشکیلات و سازمان دادگاه است و بدون نص قانونی قابل تسری به دیگر مراجع قضایی نیست و از آن‌جا که ماده ۴۲۶ قانون یادشده به طور اطلاق ترکیب دادگاه تجدیدنظر استان را شامل رییس و دو مستشار دانسته

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar
تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

و بر این ترکیب استثنایی وارد نشده است، لذا حضور مشاوران موضوع تبصره ۲ ماده ۳۱۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در دادگاه تجدیدنظر استان که وفق ماده ۴۴۴ قانون پیش‌گفته برای رسیدگی به اعتراض محکوم نوجوان یا ولی وی و یا شاکی نسبت به رأی‌صادره از دادگاه اطفال و نوجوانان تشکیل جلسه داده است، موضوعیت ندارد.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۱/۳۰

۷/۹۸/۱۸۴۶

شماره پرونده: ۱۸۴۶-۲/۱۸۶-۹۸ک

استعلام:

مطابق ماده ۶۲ قانون مجازات اسلامی: «در جرایم تعزیری از درجه پنج تا درجه هشت دادگاه می‌تواند در صورت وجود شرایط مقرر در تعویق مراقبتی، محکوم به حبس را با رضایت وی در محدوده مکانی مشخص تحت نظارت سامانه سیستم‌های الکترونیکی قرار دهد».

حال سؤال اینجاست که اولاً- آیا منظور از دادگاه، دادگاه صادرکننده حکم قطعی می‌باشد یا خیر؟

ثانیاً- آیا اجرای این ماده با یک دستور و تصمیم قضایی است و یا این‌که الزاما باید در قالب انشاء رأی باشد؟

ثالثاً- در پرونده‌هایی که با وجود شرایط قانونی، دادگاه با اجرای سامانه الکترونیکی مثل پابند الکترونیکی موافقت نموده باشد، آیا قبل از اجرای آن، دادگاه امکان عدول از تصمیم خود و دستور به اجرای مجازات اصلی حبس را دارد یا خیر؟

رابعاً- چنانچه دادگاه با اجرای پابند الکترونیکی موافقت نموده و لکن مدت‌هاست که این دستور به لحاظ نداشتن امکانات اجرا نشده و مجازات حبس معطل مانده در این صورت تکلیف چیست.

پاسخ:

اولاً، منظور از «دادگاه» در ماده ۶۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، دادگاه صادرکننده حکم حبس، اعم از دادگاه بدوی یا دادگاه تجدیدنظر استان است که می‌تواند حین صدور حکم به مجازات «حبس» و در صورت وجود شرایط مقرر برای قرار تعویق مراقبتی و با رضایت محکوم، وی را در محدوده مکانی مشخص، تحت نظارت سامانه (سیستم‌های) الکترونیکی قرار دهد. اگر قاضی اجرای احکام بر اساس ماده ۵۵۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، آزادی تحت نظارت سامانه‌های الکترونیکی محکوم‌علیه را در جرایم تعزیری از درجه پنج تا درجه هشت پیشنهاد دهد، دادگاه صادرکننده حکم قطعی، مرجع صالح جهت اتخاذ تصمیم مذکور است.

ثانیاً، اعمال مقررات ماده ۶۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ یک تصمیم قضایی در خصوص نحوه اجرای حکم «محکومیت به حبس» است؛ لذا دادگاه حین صدور حکم حبس در ماهیت امر می‌تواند در صورت احراز شرایط مقرر در تعویق مراقبتی و با رضایت محکوم، هنگام انشای محکومیت حبس، چنین تصمیمی را در همان رأی اتخاذ کند و همانطور که در بند اولاً اعلام شد، اگر قاضی اجرای احکام بر اساس ماده ۵۵۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، آزادی تحت نظارت سامانه‌های الکترونیکی محکوم‌علیه را طبق

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar
تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

مقررات راجع به دادرسی الکترونیکی به دادگاه صادرکننده حکم پیشنهاد دهد، اتخاذ تصمیم مذکور با دادگاه صادرکننده حکم قطعی است.

ثالثاً، همانطور که در بندهای قبلی اعلام شد، قرار دادن محکوم به حبس، تحت نظارت سامانه‌های الکترونیکی باید با احراز شراط مقرر در تعویق مراقبتی صورت گیرد و با توجه به این‌که این امر راجع به چگونگی اجرای حکم حبس است، چنان‌چه دادگاه متعاقب اتخاذ چنین تصمیمی احراز نماید که تصمیم قضایی اشتباهاً صادر شده است (مثلاً شرایط مقرر در تعویق مراقبتی وجود نداشته است)، عدول از تصمیم قضایی اشتباه به طور مستدل توسط دادگاه جایز است.

رابعاً، چنان‌چه علی‌رغم اتخاذ تصمیم دادگاه مبنی بر قرار دادن محکوم به حبس، تحت نظارت سامانه‌های الکترونیکی، موجبات اجرای آن فراهم نباشد، وفق ماده ۸ آیین‌نامه اجرایی مراقبت‌های الکترونیکی مصوب ۱۰/۴/۱۳۹۷ رییس قوه قضاییه، قاضی اجرای احکام مراتب را جهت کسب تکلیف به مرجع قضایی مربوطه اعلام و وفق تصمیم آن مرجع اقدام می‌کند.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۱/۳۱

۷/۹۸/۱۸۴۴

شماره پرونده: ۱۸۴۴-۱۶۸-۹۸ک

استعلام:

علی‌رغم آن‌که رأی کیفری در دادگاه تجدیدنظر قطعی شده، محکوم‌علیه در اجرای ماده ۴۸۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ به واسطه گذشت شاکی خصوصی در جرم غیر قابل گذشت تقاضای تخفیف مجازات می‌نماید. دادگاه بدوی به جای ارسال پرونده نزد دادگاه تجدیدنظر، رأساً در اجرای ماده مذکور تخفیف مجازات را اعمال کرده است. تکلیف قاضی اجرای احکام کیفری چیست؟ چنان‌چه پرونده نزد دادگاه تجدیدنظر ارسال شود، تکلیف این دادگاه چیست؟ به عبارتی در جایی که اعمال مقررات ماده ۴۸۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در صلاحیت محکمه بدوی نباشد؛ اما این دادگاه آن را اعمال کرده است، در فرض ارسال پرونده از سوی قاضی اجرای احکام به دادگاه تجدیدنظر محکمه صادر کننده حکم قطعی تکلیف چیست؟ چنانچه برای تعلیق اجرای مجازات و آزادی مشروط نیز اقدام مشابهی صورت گیرد، دادگاه تجدیدنظر چه تکلیفی دارد؟

پاسخ:

صدور حکم (دستور) آزادی مشروط طبق ماده ۵۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و قرار تعلیق اجرای مجازات موضوع ماده ۴۶ این قانون، اتخاذ تصمیم «در ماهیت امر» نیست؛ بلکه مستقل از امر تعیین مجازات و صدور حکم محکومیت بوده و تصمیم است که در اجرای حکم، مؤثر است، به این معنی که ناظر به اجرای حکم است و امر اجرایی محسوب می‌شود؛ لذا در فرض استعلام که دادگاه نخستین اشتباهاً و به جای دادگاه تجدیدنظر مبادرت به اعمال مقررات مواد فوق نموده است، قاضی اجرای احکام کیفری در اجرای ماده ۴۹۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ مراتب را به دادگاه نخستین اعلام می‌کند تا این دادگاه ضمن عدول از تصمیم خود، پرونده را جهت اتخاذ تصمیم در مرجع ذی‌صلاح اعاده کند و در فرضی که دادگاه نخستین از روی اشتباه به جای دادگاه تجدیدنظر استان مبادرت به اعمال ماده ۴۸۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ کرده باشد، مراتب در اجرای ماده ۴۷۷ این قانون برای تجویز اعاده دادرسی و نقض حکم، اعلام می‌شود و مادامی‌که موجب قانونی جهت توقف اجرای حکم فراهم نشده باشد، قاضی اجرای احکام، حکم تخفیف‌یافته را اجرا می‌کند.

دکتر احمد رفیعی سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۱/۲۳

۷/۹۸/۱۸۴۲

شماره پرونده: ۱۸۴۲-۱۶۸-۹۸ک

استعلام:

۱- در پرونده‌ای متهم به علت ارتکاب رفتار مجرمانه و با گزارش مرجع انتظامی در یکی از نواحی دادسرای تهران یا شهرستان «الف» تحت تعقیب قرار می‌گیرد و در این پرونده متهم از اتهام انتسابی برائت حاصل می‌کند و پرونده با صدور قرار منع تعقیب مختومه و قطعیت پیدا می‌کند؛ اما به علت ارسال هم‌زمان گزارش مرجع انتظامی به دادسرای دیگری با عنوان اتهامی دیگری، متهم در آن دادسرا بابت همان رفتار اما با عنوان اتهامی دیگر تحت تعقیب قرار می‌گیرد و پرونده با صدور قرار جلب به دادرسی و کیفرخواست به دادگاه کیفری ذی‌صلاح ارسال می‌شود. دادگاه صالح با وصف اطلاع از موضوع و دو تصمیم قطعی متخذه در خصوص رفتار واحد انتسابی به متهم چه تصمیمی باید اتخاذ کند؟

۲- چنانچه دادگاهی که به موضوع جرایم مستوجب مجازات بند «الف» ماده ۳۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ رسیدگی می‌کند، تشریفات دادرسی کیفری را رعایت نکند، مرجع فرجام‌خواهی کیفری چه تصمیمی اتخاذ کند؟ آیا موضوع مشمول شق ۴ بند «ب» ماده ۴۶۹ قانون مذکور است؟

پاسخ:

۱- رسیدگی نسبت به رفتار مجرمانه صورت می‌پذیرد و نه صرفاً عناوین مجرمانه اعلام شده؛ بنابراین، در فرض سؤال با توجه به این‌که نسبت به رفتار اعلام‌شده، قبلاً قرار منع پیگرد صادر و قطعی شده است، تعقیب مجدد متهم نسبت به همان رفتار مجرمانه ولو با عنوان مجرمانه دیگر، موجب به جریان افتادن مجدد تعقیب کیفری نبوده و از موانع تعقیب کیفری به لحاظ اعتبار امر مختومه می‌باشد و لذا دادگاه ذی‌صلاح باید به اعتبار حاکمیت امر مختومه، به استناد بند «چ» ماده ۱۳ و ماده ۳۴۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، قرار موقوفی تعقیب صادر کند.

۲- اولاً، باعنایت به تبصره یک ماده ۱۸ و تبصره ماده ۱۹ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴، اصول و قواعد حاکم بر رسیدگی شامل مقررات ناظر به صلاحیت، حق دفاع، حضور در دادرسی، رسیدگی به دلایل و مانند آن است و منظور از تشریفات، مقررات ناظر بر شرایط شکلی دادخواست، نحوه ابلاغ، تعیین اوقات

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar
تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

رسیدگی و مانند آن است. بر این اساس، محرومیت متهم از حق داشتن وکیل، عدم رعایت اصول دادرسی است نه تشریفات آن.

ثانیاً، در صورت عدم رعایت اصول و مقررات حاکم بر دادرسی به صورت مطلق و همچنین عدم رعایت تشریفات قانونی دادرسی، مشروط به آن‌که آن تشریفات به درجه‌ای از اهمیت باشد که موجب بی‌اعتباری رأی شود، شعبه دیوان عالی کشور مطابق قسمت ۴ بند «ب» ماده ۴۶۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ اقدام می‌کند.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۱/۱۷

۷/۹۸/۱۸۳۷

شماره پرونده: ۱۸۳۷-۱۶۸-۹۸ک

استعلام:

پرونده‌های قضایی محکومان یا متهمانی که در اجرای موافقت‌نامه انتقال زندانیان میان ایران و سایر کشورها مبادله می‌شوند، با اتخاذ چه تصمیمی باید مختومه شود؟

پاسخ:

در خصوص انتقال اتباع خارجی که در ایران محاکمه و به حبس محکوم شده‌اند؛ اعم از آن‌که انتقال محکوم حسب موافقت‌نامه‌های مربوطه به شیوه اجرای کامل و دقیق حکم در کشور متقاضی باشد یا به شیوه تطبیق حکم صادرشده با قوانین و مقررات کشور متقاضی، تا زمان اجرای کامل حکم در کشور خارجی، پرونده امر باید مفتوح باشد تا پس از اجرای حکم و اعلام مراتب آن از طریق وزارت امور خارجه، دادسرای مربوطه نسبت به مختومه و بایگانی پرونده اقدام کند.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۱/۲۳

۷/۹۸/۱۸۳۶

شماره پرونده: ۱۸۳۶-۹/۱۶-۹۸ ح

استعلام:

برخی از شعب دادگاه خانواده با صدور گواهی عدم امکان سازش بنا به درخواست زوج برابر تکلیف مقرر قانونی حقوق زوجه را نیز در دادنامه مشخص می‌نمایند تا از طریق زوج پرداخت شود که زوج معمولا با اخذ دادنامه اعسار و تقسیط محکوم به طلاق را ثبت می‌نماید متعاقب مراجعه زوجه دادگاه نسخه ای از دادنامه را بدون صدور اجراییه و با استناد به ماده ۲۱ آیین‌نامه اجرایی قانون حمایت خانواده به اجرای احکام ارسال می‌نمایند تا برابر مفاد دادنامه اقدام شود دلیل عدم صدور اجراییه نیز چنین بیان می‌گردد که زوجه محکوم‌له پرونده نبوده فلذا با تقاضای وی اجراییه قابل صدور نمی‌باشد تقاضا دارد با عنایت به ضوابط حقوقی مربوط شیوه اقدام دادگاه خانواده و اجرای احکام مربوط را در این مورد تبیین فرمایید.

پاسخ:

به موجب ماده ۴ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ «اجرای حکم با صدور اجراییه به عمل می‌آید مگر این‌که در قانون ترتیب دیگری مقرر شده باشد»؛ همچنین قانون‌گذار به صورت استثنایی در ماده ۲۹ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ دادگاه را ملزم کرده تا نسبت به حقوق مالی زوجه تعیین تکلیف کند و الزامات مندرج در رأی دادگاه خانواده در فرض سؤال در معنای عام به منزله صدور حکم بر الزام زوج به تأدیه حقوق مالی زوجه است؛ هرچند عنوان رأی صادره، گواهی عدم امکان سازش است؛ لذا از یک سو اذن در شیء اذن در لوازم آن نیز است و از سوی دیگر قانون‌گذار راهکار خاصی که جایگزین صدور اجراییه باشد، پیش‌بینی نکرده است. بنابراین وصول بخش‌های مالی آراء موضوع ماده ۲۹ قانون مذکور مستلزم صدور اجراییه است که با لحاظ ذیل ماده یادشده متعاقب ثبت طلاق انجام می‌پذیرد.

دکتر احمد رفیعی سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۱/۲۶

۷/۹۸/۱۸۰۵

شماره پرونده: ۱۸۰۵-۲/۱۸۶-۹۸ک

استعلام:

۱-چنانچه شخصی همزمان با ارتکاب جرم قتل عمدی مرتکب جرم تعزیری دیگری از درجه ۱ الی ۶ گردد در خصوص قتل به قصاص و در خصوص جرم تعزیری محکومیت قطعی صادر گردد آیا در صورت اعمال ماده ۴۲۹ ق.م.ا و صدور حکم مجازات تعزیری در خصوص قتل، می‌توان هر دو مجازات فوق را بر اساس ماده ۵۱۰ آ.د.ک مشمول مقررات ماده ۱۳۴ ق.م.ا نمود؟

۲-چنانچه شخصی مرتکب قتل عمدی شده و به قصاص محکوم گردد و در خلال حضور در زندان مرتکب جرم تعزیری دیگری از درجه ۱ الی ۶ گردد در این مورد نیز در صورت اعمال ماده ۴۲۹ ق.م.ا و صدور حکم مجازات تعزیری در خصوص قتل و تقاضای تجمیع دو کلاسه توسط محکوم‌علیه آیا می‌توان مقررات تکرار جرم را نسبت به جرم دوم در مورد نامبرده اعمال نمود؟

پاسخ:

دادیار محترم شعبه اول اجرای احکام کیفری قم

۱- اولاً، جمع مجازات‌های تعزیری که از مصادیق تشدید محسوب می‌شود، نیازمند نص قانونی همانند ماده ۱۳۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ یا قسمت پایانی ماده ۶۲۱ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ است.

ثانیاً، حکم موضوع ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ از باب ارفاق و امتنان است و لذا تفسیر آن نیز باید با همین رویکرد صورت پذیرد.

ثالثاً، با توجه به اطلاق اصطلاح «تعزیر» در ماده ۱۳۴ یادشده، حکم این ماده شامل تعزیر مقرر در ماده ۴۲۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ ناظر به ماده ۶۱۲ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ نیز می‌باشد.

بنابراین چنان‌چه شخصی همزمان با ارتکاب قتل عمد، مرتکب جرم تعزیری درجه یک تا شش شود و متعاقباً پس از قطعیت محکومیت به قصاص نفس یا اعمال ماده ۴۲۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ به تعزیر موضوع ماده ۶۱۲ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ حکم شود، تعزیر تعیین‌شده در این خصوص تابع عمومات حاکم بر محکومیت‌های تعزیری است و در صورت فراهم بودن شرایط مندرج در مواد ۱۳۴

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar
تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ یا ماده ۵۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، حسب مورد اجرای صرف مجازات اشد و یا صدور حکم واحد بلامانع است؛ زیرا مجازات قصاص نفس با اعمال ماده ۴۲۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ ماهیت تعزیری یافته و به همین جهت قانون‌گذار برای آن تعزیر مقرر کرده است.

۲- با توجه به جهات استدلالی مذکور در بند یک، در مورد کسی که به قصاص نفس محکومیت قطعی یافته و متعاقباً با اعمال ماده ۴۲۹ قانون مجارات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ به تعزیر محکوم و در خلال حضور در زندان، مرتکب جرم تعزیری از درجه یک تا شش شده است، مقررات تکرار جرم اعمال می‌شود و مستثنی کردن دو فقره محکومیت تعزیری به شرح پیش‌گفته از مقررات تکرار جرم موجب قانونی ندارد.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۱/۳۰

۷/۹۸/۱۷۷۶

شماره پرونده: ۱۷۷۶-۱۲۷-۹۸ ح

استعلام:

۱-چنان‌چه وکیل صرفاً در حد یک لایحه یا جلسه رسیدگی در دعوا شرکت کرده باشد یا اصلاً حضور نیافته باشد؛ اما حکم به نفع موکل وی صادر شده باشد، آیا می‌توان به میزان کاری که انجام داده است حق‌الوکاله به وی تعلق بگیرد؟ روش محاسبه چگونه است؟ و آن‌که اساساً حق‌الوکاله به وکیل تعلق نمی‌گیرد و یا آن‌که مجموع مبلغ حق‌الوکاله را می‌تواند دریافت کند؟

۲- آیا در دعاوی ابطال سند و فسخ که پس از معامله ملک با سند عادی یا رسمی به ثالث منتقل شده است، نیازمند طرف دعوا قرار دادن ثالث است والاّ باید عدم استماع دعوا صادر شود؟

۳- آیا اعتراض ثالث به دستور تخلیه صادره از شورای حل اختلاف قابل پذیرش است؟

۴-آیا جلب محکوم‌علیه برای عین معین و بدون تعیین قیمت عین بر اساس مواد ۱ و ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ اماکن پذیر است؟ در این صورت چنانچه محکوم‌علیه که بابت عین معین به زندان معرفی شده دادخواست تقسیط دهد، روش تقسیط مال معین که تجزیه‌ناپذیر است، چگونه است؟

۵-تفاوت مدعی‌به و محکوم‌به چیست و آیا وکیل می‌تواند حق‌الوکاله را درصدی از محکوم‌به قرار دهد؟

پاسخ:

- در فرض سؤال که وکیل صرفاً در حد تنظیم یک لایحه یا شرکت در یک جلسه دادرسی فعالیت داشته است و یا بدون تنظیم لایحه یا حضور در جلسه دادرسی حکم به نفع موکل صادر شده است، اصل بر تعلق کل حق‌الوکاله به وکیل است؛ زیرا تعلق میزان حق‌الوکاله به تناسب کاری که انجام شده است، صرفاً در موارد ۱۱ و ۱۳ آیین‌نامه تعرفه حق‌الوکاله، حق‌المشاوره و هزینه سفر وکلای دادگستری و وکلای موضوع برنامه سوم توسعه جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۸۵ (عزل وکیل یا انتفای موضوع وکالت و حق‌الوکاله در امور اجرایی) و ماده ۲۵۴ آیین‌نامه اخیرالتصویب مصوب ۲۸/۱۲/۱۳۹۸ ریاست محترم قوه قضاییه (عزل، فوت یا حجر موکل، استعفای وکیل، انتفای موضوع وکالت)، پیش‌بینی شده است و فرض سؤال منصرف از هر یک این فروض است. در هر حال در صورت بروز اختلاف پیرامون میزان استحقاق وکیل بر حق‌الوکاله، با اخذ ملاک

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar
تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

از مواد ۱۱ و ۲۴ آیین‌نامه‌های فوق‌الذکر، میزان حق‌الوکاله حسب مورد توسط کانون وکلای دادگستری، مرکز امور وکلا، کارشناسان رسمی و مشاوران خانواده قوه قضاییه یا مرجع قضایی تعیین می‌شود.

۲- چنانچه ملک خریداری شده متعاقباً به موجب سند عادی یا رسمی به ثالث انتقال یابد، رسیدگی و پذیرش دعوای ابطال سند یا فسخ معامله اولیه راجع به ملک، مستلزم طرف دعوا قرار دادن ثالث (خریدار بعدی) نیست؛ زیرا طرح هر یک از این دعاوی با ادعای خلل به ارکان همان عقد و به طور کلی فراهم آمدن موجبات انحلال عقد بیع منعقد شده بین خریدار و فروشنده است و طرح دعوا به طرفیت منتقل‌الیه بعدی مؤثر در مقام نیست؛ لذا موجبی برای صدور قرار عدم استماع دعوا به سبب عدم طرح دعوا به طرفیت ثالث نیست.

۳- اولاً، در فرض سؤال که شخص ثالث نسبت به منافع یا عین مستأجره غیرمنقول ادعای حقی دارد، با توجه به این‌که وفق ماده ۹ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴، رسیدگی به دعوای راجع به اموال غیرمنقول در صلاحیت این شوراها نمی‌باشد و با عنایت به اصل نسبیت آراء به عنوان مبنای ماده ۴۴ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ و استثنایی بودن صلاحیت رسیدگی قاضی شورای حل اختلاف، رسیدگی به اعتراض شخص ثالث نسبت به دستور تخلیه صادره از قاضی شورای حل اختلاف در صلاحیت دادگاه عمومی حقوقی محل وقوع مال غیرمنقول است و دادگاه رسیدگی‌کننده در حدود دلایل معترض ثالث، وفق ماده ۴۲۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ و ماده ۴۴ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ تا تعیین تکلیف اصل دعوا، قرار تأخیر عملیات اجرایی برای مدت معین صادر می‌کند.

ثانیاً، چنان‌چه متعاقب صدور دستور تخلیه و اجرای آن شخص ثالثی با ارائه سند مالکیت رسمی مدعی شود عرصه و اعیان مورد اجاره متعلق به وی می‌باشد و موجر در زمان درخواست تخلیه، مالک عین یا منافع مورد اجاره نبوده است، چنانچه سند ابرازی مالک رسمی حکایت از آن داشته باشد که قائممقام موجر است، اعتراض وی به دستور تخلیه صادره قابل رسیدگی در شورای حل اختلاف (مرجع صادرکننده دستور) است و شورای یاد شده با احراز مراتب مذکور از دستور صادره عدول می‌کند؛ اما در صورتی که سند ابرازی معترض ثالث حکایت از قائم‌مقامی از موجر نداشته باشد، در واقع دعوای او اعتراض به دستور تخلیه نیست؛ وی ذی‌نفع در اعتراض نسبت به دستور تخلیه نیست و برای احقاق حق باید دعوای مقتضی مانند دعوای خلع ید را در دادگاه عمومی حقوقی محل وقوع مال غیرمنقول جداگانه اقامه کند.

۴- با عنایت به ماده ۴۶ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ و ماده یک قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴، در صورتی‌که محکوم‌به عین معین باشد باید عین محکوم‌به از محکوم‌علیه اخذ و به محکوم‌له تحویل شود و به موجب تبصره ماده ۲ قانون اخیرالذکر مرجع اجراکننده در صورت تقاضای محکوم‌له

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar
تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

مکلف به شناسایی و تحویل عین معین است. بنابراین با توجه به اینکه محکوم‌له نسبت به عین معین حق عینی دارد تا زمانی که عین معین وجود دارد و دسترسی به آن امکان‌پذیر است، باید عین به وی مسترد شود و صرف استنکاف محکوم‌علیه موجب زایل شدن حق عینی محکوم‌له نیست؛ اما اگر احراز شود عین معین تلف شده یا به آن دسترسی نیست، با استفاده از ملاک ماده ۴۶ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، دادگاه قیمت اموال مزبور را در صورت عدم تراضی از طریق کارشناسی تعیین و چنانچه محکوم‌علیه از پرداخت قیمت امتناع کند، اعمال مقررات ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ بلامانع است. در این صورت چناچه محکوم‌علیه مدعی اعسار از پرداخت قیمت عین معین مذکور باشد، به ادعای وی بر اساس عمومات حاکم از جمله مواد ۳ و ۸ قانون اخیرالذکر رسیدگی می‌شود.

۵- الف) ارائه تعریفی از مفاهیم حقوقی از وظایف این اداره کل نیست و مرجع محترم استعلام‌کننده باید به منابع و کتب معتبر حقوقی مراجعه کند.

ب) نظر به این‌که در ماده ۱۳ آیین‌نامه تعرفه حق‌الوکاله، حق‌المشاوره و هزینه سفر وکلای دادگستری و وکلای موضوع برنامه سوم توسعه جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۸۵ و ماده ۲۵ آیین‌نامه اخیرالتصویب، تعیین حق‌الوکاله به صورت درصدی از محکوم‌به یا مورد اجرا آن هم با نصاب مشخصی (حداکثر ۲ درصد) صرفاً بابت امور اجرایی محاکم و یا اجرای ثبت به رسمیت شناخته شده است، وکیل رسمی دادگستری نمی‌تواند در غیر این فروض، حق‌الوکاله را به صورت درصدی از محکوم‌به احتمالی قرار دهد. توضیح آن‌که، به موجب بند ۴ ماده ۷۸ اصلاح آیین‌نامه اجرایی لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری مصوب ۱۳۸۸ ریاست محترم قوه قضاییه که اجرای آن تا کنون معلق مانده است «چنان‌چه وکیل حق‌الوکاله را درصدی از نتیجه قرار دهد یا در مرعی به نام خود یا به نام دیگری و در حقیقت برای خود شرکت کند» به مجازات انتظامی درجه ۵ محکوم می‌شود.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۱/۰۵

۷/۹۸/۱۷۶۵

شماره پرونده: ۱۷۶۵-۱۰/۱۶-۹۸ک

استعلام:

با عنایت به ماده ۱۰ قانون بیمه اجباری ۱۳۴۷ و ۱۳۸۷ چنانچه زیان‌دیدگان داخل و خارج وسیله نقلیه بیش از ظرفیت مجاز باشند: اولاً، با چه اسنادی می‌بایست قاعده نسبیت بین آن ها جاری شود؛

ثانیاً، در فرض تسهیم دیه بین آن ها، آیا مازاد بر سقف بیمه نامه را می‌توان به صندوق تأمین خسارت در آن جایی که مقرر داشته خارج از تعهدات قانونی بیمه‌گر مطابق مقررات این قانون، رجوع داد؟

ثالثاً، در فرضی که حادثه مشمول قانون سال ۱۳۴۷ باشد، آیا مرور زمان پیش بینی شده شامل صندوق تأمین نیز می‌شود؟

پاسخ:

مسئولیت مدنی دارندگان وسایل نقلیه موتوری زمینی در مقابل شخص ثالث مصوب ۱۳۴۷ و قانون اصلاح این قانون مصوب ۱۳۸۷ تصریح یا حکمی مانند ماده ۱۲ قانون بیمه اجباری خسارت وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵ در خصوص تسهیم مبلغ خسارت مورد تعهد بیمه‌گر بین زیان‌دیدگان و به نسبت خسارت وارده به هریک از آنان وجود ندارد، اما با عنایت به این‌که وفق ماده ۱ قوانین صدرالذکر حسب مورد به عنوان قوانین حاکم بر زمان وقوع حوادث، خسارات بدنی مازاد بر سقف تعهد بیمه‌ای از محل صندوق تامین خسارت‌های بدنی به پرداخت می‌شود، استفاده از قاعده تسهیم مبلغ خسارت میان زیان‌دیدگان از محل بیمه‌نامه دارای توجیه و قابل پذیرش است. ضمناً خاطر نشان می‌شود که به موجب بند ۶ تصویب‌نامه در اجرای قانون اصلاح قانون بیمه اجباری مسئولیت مدنی دارندگان وسایل نقلیه موتوری زمینی در مقابل شخص ثالث مصوب ۲۹/۳/۱۳۹۲ هیات وزیران، تعهد ریالی بیمه‌گر در قبال تعداد زیان‌دیدگان خارج از وسیله نقلیه بیمه شده نامحدود بوده و در مورد زیان‌دیدگان داخل وسیله نقلیه مقصر حادثه در صورت عدم رعایت ظرفیت مجاز وسیله نقلیه، خسارت بدنی مورد تعهد بیمه‌گر به نسبت خسارت وارده به هریک از زیان‌دیدگان بین آنان تسهیم می‌گردد.

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

ثانیاً، در مواردی مانند فرض استعلام که پرداخت خسارات بدنی مازاد بر تعهد شرکت بیمه‌گر است،پرداخت آن مطابق با مقررات ماده ۲۱ قانون بیمه اجباری خسارت وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۲۰/۲۰/۱۳۹۵ به عهده صندوق تامین خسارت بدنی است.

ثالثاً، در صورتی که در فرض استعلام تا لازم‌الاجرا شدن قانون بیمه اجباری مصوب ۱۳۸۷، خسارت مربوطه مشمول مرور زمان موضوع ماده ۱۲ قانون بیمه اجباری مصوب ۱۳۴۷ نشده باشد، موضوع مشمول مقررات این قانون بوده و مرور زمان شامل آن نمی‌گردد.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۱/۰۵

۷/۹۸/۱۷۶۲

شماره پرونده: ۱۷۶۲-۱۰/۱۶-۹۸ک

استعلام:

با توجه به ماده ۳ قانون بیمه اجباری مصوب ۱۳۹۵ که به پرداخت خسارت و غرامات معادل دیه کامله مرد مسلمان در ماه غیر حرام اشاره داشته و با عنایت تعریف خسارت در ماده یک همان قانون و نظر به تبصره ماده ۳۶ و ماده ۱۳ قانون مذکور و ماده ۴۹۰ قانون مجازات اسلامی، در صورتی که شرکت بیمه بخواهد معادل دیه به عنوان غرامت یا خسارات متعلقه به راننده مسبب حادثه پرداخت کند، آیا می بایست به نرخ یوم‌الادا پرداخت شود یا به مبلغ مندرج در بیمه نامه و لو این که چند سال از آن بگذرد؟

پاسخ:

اولا، با عنایت به بند «ت» ماده یک قانون بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵ و ماده ۳ همان قانون، اولا، راننده مقصر حادثه، ثالث تلقی نمی‌شود؛ ثانیا، دارنده وسیله نقلیه مکلف به اخذ بیمه حوادث حداقل به میزان دیه مرد مسلمان در ماه غیرحرام برای پوشش خسارت‌های بدنی وارد شده بر راننده مسبب حادثه است؛ ثالثا، قانون‌گذار در ماده اخیرالذکر به صراحت از خسارت ذکر به میان آورده و مبنای محاسبه میزان خسارت قابل پرداخت به راننده مسبب حادثه را معادل دیه فوت یا دیه و یا ارش جرح در فرض ورود خسارت بدنی به مرد مسلمان در ماه غیرحرام و هزینه معالجه آن دانسته است. لذا جبران خسارت وارده بر راننده مسبب حادثه عنوان دیه ندارد و از نوع پرداخت خسارت است و تعهد شرکت بیمه به پرداخت این مبالغ از باب بیمه حوادث است؛ بنابراین مشمول حکم مقرردر ماده ۱۳ قانون یادشده از حیث پرداخت خسارات بدنی وارد بر راننده مسبب حادثه به قیمت یوم‌الادا و همچنین حکم ماده ۴۹۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مبنی بر معیار بودن قیمت زمان پرداخت نمی‌شود.

ثانیا، دیه صدمات وارده به راننده مسبب حادثه با عنایت به ماده ۴ آیین‌نامه اجرایی ماده ۳ قانون فوق الذکر تعیین می‌شود. به موجب ماده ۱۱ آیین‌نامه اجرایی یادشده و تبصره یک آن، بیمه‌گر باید حداکثر ظرف بیست روز از تاریخ تکمیل مدارک، مبلغ خسارت را وفق آیین‌نامه مزبور پرداخت کند و در صورت استنکاف، مکلف است علاوه بر اصل خسارت، به ازای هر روز تأخیر، معادل نیم در هزار مبلغ خسارت را به ذی‌نفع پرداخت کند. بنابراین با توجه به خاص بودن حکم ماده ۳ قانون بیمه اجباری خسارات واردشده به شخص ثالث در اثر

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar
تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵ و عدم تبعیت آن از احکام دیه، تأخیر در پرداخت این خسارت مشمول ضمانت اجرای مذکور در ماده ۱۱ آیین‌نامه اجرایی ماده ۳ این قانون است.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۱/۲۳

۷/۹۸/۱۷۵۱

شماره پرونده: ۱۷۵۱-۱/۳-۹۸ ح

استعلام:

شخصی به موجب حکم قطعی به تحویل یک واحد پارکینگ محکومیت یافته است در مرحله اجرای حکم و در صورت عدم امکان تحویل پارکینگ در ملک مذکور امکان اعمال ماده۴۶ قانون اجرای احکام مدنی و ارجاع به کارشناس و تعیین قیمت پارکینگ توسط کارشناس و الزام محکوم علیه به پرداخت مبلغ آن واجد جنبه قانونی می باشد.

پاسخ:

با توجه به ماده ۴۶ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، چنانچه محکوم‌به عین معینی بوده و تلف شده و یا به آن دسترسی نباشد، قیمت آن با تراضی طرفین و در صورت عدم تراضی به وسیله دادگاه تعیین و از محکوم‌علیه وصول می‌شود. بنابراین در فرض سؤال، در صورت عدم امکان تحویل پارکینگ موضوع حکم صادره از سوی محکوم‌علیه، دادگاه قیمت آن را با تراضی طرفین و در صورت عدم تراضی از طریق کارشناسی تعیین و از محکوم‌علیه وصول می‌کند. تشخیص مصداق با مرجع قضایی رسیدگی‌کننده است.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۱/۲۷

۷/۹۸/۱۷۴۴

شماره پرونده: ۱۷۴۴-۱۲۷-۹۸ ح

استعلام:

چنانچه دعاوی الزام به تنظیم سند رسمی، خلع ید، قلع و قمع مستحدثات در یک دادخواست مطرح شود تلکیف دادگاه چیست؟ در صورت محق بودن خواهان امکان صدور حکم بر محکومیت خوانده به الزام به تنظیم سند رسمی انتقال و قرار عدم استماع در دو دعوی دیگر وجود دارد؟ یا اینکه امکان رسیدگی به هر سه خواسته در یک دادخواست وجود دارد.

پاسخ:

با توجه به این‌که رسیدگی به دعاوی خلع ید و قلع و قمع فرع بر احراز مالکیت است و تا زمانی که به دعوای الزام به تنظیم سند رسمی رسیدگی نشده و رأی صادره در این خصوص قطعی نشده است، مالکیت رسمی خواهان محرز نیست لذا در فرض سؤال دادگاه در خصوص الزام به تنظیم سند رسمی رسیدگی و نسبت به دعاوی دیگر قرار رد صادر می‌کند.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۱/۲۷

۷/۹۸/۱۷۴۱

شماره پرونده: ۱۷۴۱-۱۲۷-۹۸ ح

استعلام:

با توجه به ماده ۱۱۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، چنانچه خواهان با ضمیمه کردن گواهی‌نامه عدم پرداخت چک به دادخواست، همچنین تأمین خواسته معادل مبلغ چک را درخواست کند:

۱- آیا صرف اعلام این‌که خوانده ممکن است اموال منقول و غیرمنقول خود را به شخص دیگری انتقال دهد، از موارد تضییع یا تفریط است؟

۲- منظور از تضییع و تفریط مورد نظر در ماده ۱۱۷ یاد شده چیست؟

پاسخ:

برای تبیین و تعریف اصطلاحات حقوقی باید به کتب و تحقیقات حقوقی مراجعه نمود و این امر خارج از وظایف این اداره کل است که بسته به نوع مال و اوضاع و احوال موضوع به تشخیص دادگاه می‌تواند از مصادیق ذیل ماده ۱۱۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ باشد.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۱/۰۵

۷/۹۸/۱۷۳۹

شماره پرونده: ۱۷۳۹-۲۶-۹۸ ح

استعلام:

با توجه به اطلاق ماده ۱۲ قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی، چنانچه دادگاه پس از بررسی ادله خواهان اعسار به این نتیجه رسید که حکم به رد دعوای اعسار خواهان را صادر کند و خوانده اعسار درخواست محکومیت خواهان اعسار به پرداخت خسارت وارده را داشته باشد.

۱-منظور از خسارت وارده در ماده ذکر شده چه نوع خساراتی است؟

۲-آیا این خسارات را باید با جلب نظر کارشناس مشخص کرد یا صرف ادعای خوانده قابل پذیرش است؟

۳-آیا این خسارات غیر از اصل خواسته ابتدایی خوانده اعسار و خسارت تأخیر تأدیه ای است که رای طبق آن صادر شده است؟

پاسخ:

۱ و۲ و۳- تعیین خسارات موضوع ماده ۱۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴، به مانند دیگر خسارات و تابع قواعد عام مسئولیت مدنی است. بنابراین در موارد مذکور در استعلام، قاضی رسیدگی کننده با لحاظ قواعد مذکور از جمله تبصره ۲ ماده ۵۱۵ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ و تبصره ۲ ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات بعدی و عندالزوم با جلب نظر کارشناس حسب مورد اتخاذ تصمیم می‌کند.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۱/۳۰

۷/۹۸/۱۷۳۲

شماره پرونده: ۱۷۳۲-۵۰-۹۸ ح

استعلام:

آیا می‌توان گفت اطلاق تبصره ۲ ماده واحده قانون اصلاح قانون تعیین تکلیف تابعیت فرزندان حاصل از ازدواج زن ایرانی با مردان خارجی مصوب ۱۳۹۸ که مطلق افراد فاقد تابعیت را خطاب قرار داده است، ناسخ حکم مقرر در ماده ۴۵ قانون ثبت احوال و دعاوی مشکوک‌التابعین است و تمامی این افراد باید وفق آخرین اراده مقنن، تحصیل تابعیت کنند؟

پاسخ:

اولاً، حکم مقرر در ماده ۴۵ (اصلاحی ۱۸/۱۰/۱۳۶۳) قانون ثبت احوال مصوب ۱۳۵۵ با اصلاحات بعدی، ناظر بر فرضی است که تابعیت فرد مورد تردید واقع شود. در حالی‌که حکم موضوع تبصره ۲ ماده قانون اصلاح قانون تعیین تکلیف فرزندان حاصل از ازدواج زنان ایرانی با مردان غیر ایرانی مصوب ۱۳۹۸ ناظر بر افراد فاقد تابعیت است؛ آن هم در صورتی‌که خود این افراد و حداقل یکی از والدینشان در ایران متولد شده باشند.

ثانیاً، فرآیند پیش‌بینی شده در ماده ۴۵ اصلاحی یادشده، با هدف رفع تردید نسبت به تابعیت این افراد و در جهت احراز تابعیت واقعی آنان است و به همین سبب قانون‌گذار موضوع را به شورای تأمین شهرستان واگذار کرده و اداره ثبت احوال بر اساس گزارش این شورا اتخاذ تصمیم می‌کند. این در حالی است که شرایط مقرر در تبصره ۲ ماده واحده قانون اصلاح قانون تعیین تکلیف فرزندان حاصل از ازدواج زنان ایرانی با مردان غیر ایرانی مصوب ۱۳۹۸ (نداشتن سوء پیشینه کیفری و مشکل امنیتی به تشخیص وزارت اطلاعات و سازمان اطلاعات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی) در جهت اعطای تابعیت ایران به اشخاص موضوع این تبصره است و نه احراز تابعیت واقعی آنان. بنابراین، حکم مقرر در تبصره ۲ یاد شده، ناسخ حکم موضوع ماده ۴۵ (اصلاحی ۱۸/۱۰/۱۳۶۳) قانون ثبت احوال مصوب ۱۳۵۵ با اصلاحات بعدی نیست.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۱/۲۶

۷/۹۸/۱۷۱۸

شماره پرونده: ۱۷۱۸-۲۵-۹۸ک

استعلام:

به استحضار می رساند در یک فقره پرونده اجرایی، دو نفر بابت ارتکاب قتل عمدی به قصاص نفس محکوم شده‌اند؛ با ابرام حکم در دیوان عالی کشور و ارسال پرونده به اجرای احکام کیفری، در سال ۱۳۸۶ اولیای دم با دریافت مبلغی گذشت قطعی خود نسبت به احد از محکوم‌علیهما را اعلام داشته و در تاریخ ۹/۸/۱۳۸۶ اجرای حکم قصاص نفس دیگر محکوم‌علیه را خواستار شده‌اند و فاضل دیه را که میزان آن ۱۷ میلیون و ۵۰۰ هزار تومان بوده است، به نرخ روز به حساب سپرده دادگستری واریز کرده‌اند؛ متعاقباً اجرای احکام پرونده را جهت رسیدگی به جنبه عمومی بزه دیگر محکوم‌علیه که رضایت اولیای دم را تحصیل کرده، نزد دادگاه کیفری ارسال کرده‌اند؛ با محکومیت این فرد به حبس و اقامت اجباری برای مدت مشخصی در شهرستان مندرج در دادنامه و اعتراض وکیل محکوم‌علیه، رأی صادره در دیوان عالی کشور ابرام شده است. پس از ارسال پرونده به اجرای احکام، اقدامات لازم جهت طی مراحل استیذان در خصوص دیگر محکوم‌علیه پرونده انجام می‌شود و پرونده نزد حوزه ریاست قوه قضاییه ارسال می‌شود؛ مشاور محترم این حوزه در تاریخ ۲۶/۳/۱۳۸۷ اعلام کرده که به سبب افزایش مبلغ، اولیای دم باید علاوه بر مبلغی که سابقاً پرداخت کرده‌اند، مابقی فاضل دیه را نیز پرداخت کنند. با ارسال مجدد پرونده جهت طی مراحل استیذان، این بار مشاور محترم قوه قضاییه، حکم صادره نسبت به این محکوم‌علیه را به سبب انکار ارتکاب قتل در تمام مراحل دادرسی و در عین حال استناد دادگاه به ماده ۲۳۲ قانون مجازات سابق، خلاف بیّن شرع و قانون دانسته است. با تجویز اعاده دادرسی و ارسال پرونده نزد شعبه هم‌عرض، این دادگاه به رد اعاده دادرسی حکم داده است. با نقض این رأی در دیوان عالی کشور و ارجاع مجدد پرونده به همان شعبه، دادگاه در تاریخ ۱۰/۵/۱۳۸۹ فرد مذکور را به قصاص نفس محکوم می‌نماید و حکم صادره در دیوان عالی کشور تایید و پرونده نزد اجرای احکام ارسال می‌شود و اولیای دم جهت پیگیری وتعیین تکلیف پرونده دعوت می‌شوند. در تاریخ ۱۶/۸/۱۳۹۲ پس از موافقت ریاست محترم قوه قضاییه پرونده به اجرای احکام واصل می‌شود و اولیای دم جهت پرداخت مابقی دیه دعوت می‌شوند؛ آن‌ها از پرداخت فاضل دیه استنکاف نموده و مدعی هستند که قبلاً فاضل دیه را پرداخت کرده‌اند؛ لذا به جهت عدم پرداخت فاضل دیه و عدم تعیین تکلیف موضوع، پرونده در راستای اعمال ماده ۴۲۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نزد دادگاه ارسال شده است و دادگاه در تاریخ ۱۲/۸/۱۳۹۴ جهت پرداخت مابقی

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

فاضل دیه به اولیای دم شش ماه مهلت داده است. پس از شپری شدن این مدت، پرونده از سوی اجرای احکام نزد دادگاه ارسال شده است و با دعوت اولیای دم توسط دادگاه، آنان به پرداخت مجدد فاضل دیه و طولانی شدن روند اجرای حکم قصاص نفس اعتراض داشته و عنوان کرده‌اند که قبلاً فاضل دیه را پرداخت کرده‌اند. سپس دادگاه به استناد ماده یاد شده، با تعیین حبس تعزیری برای محکوم و صدور قرار وثیقه به میزان یک میلیارد تومان و موافقت رئیس کل وقت دادگستری استان و رئیس دادگستری شهرستان و پس از اخذ وثیقه و صدور قرار قبولی آن، محکوم‌علیه را از زندان آزاد کرده است. با توجه به اعتراض اولیای دم نسبت به این موضوع و عقیده آنان به پرداخت فاضل دیه به نرخ روز در سال ۱۳۸۶، خواهشمند است در این خصوص اعلام نظر و ارشاد فرمایید.

پاسخ:

مقصود از عبارت «پیش از قصاص» مذکور در ماده ۳۸۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، زمان عرفی نزدیک به اجرای قصاص است و نظر بر این‌که مطابق ماده ۴۱۷ همان قانون، در اجرای قصاص، اذن مقام رهبری یا نماینده او لازم است، تا پیش از اخذ اذن، جهتی برای دریافت تفاضل دیه از ولی دم نمی‌باشد و صرف اخذ توضیح از ولی دم در راستای آمادگی جهت پرداخت تفاضل دیه در صورت صدور اذن بر اجرای قصاص کفایت می‌کند. بنابراین در فرض استعلام که اجرای احکام کیفری پیش از فراهم شدن زمینه اجرای قصاص، مبلغ تفاضل دیه را از ولی دم دریافت و بدون پرداخت آن به قاتل (محکوم)، پرونده را جهت طی مراحلی از قبیل تعیین تعزیر مربوط به جنبه عمومی جرم نسبت به شریک جرم (که اولیای دم نسبت به وی اعلام گذشت کرده‌اند) و اخذ استیذان ارسال کرده و این امر به ایراد مشاور رییس قوه قضاییه به رأی صادره و متعاقب آن تجویز اعاده دادرسی وفق ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و صدور مجدد حکم به قصاص نفس و طی مراحل استیذان منجر شده و در نهایت به سبب گذشت مدت زمان مدید، مبلغ دیه افزایش یافته است، محکوم استحقاق دریافت تفاضل دیه به نرخ سال اجرای قصاص را دارد.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۱/۳۱

۷/۹۸/۱۶۵۴

شماره پرونده: ۱۶۵۴-۱۸۲-۹۸ک

استعلام:

شخصی کلید پاسخ آزمون راهنمایی و رانندگی را به نحو غیر قانونی به دست می‌آورد و از طریق تقلب به اطلاع دیگران نیز می‌رساند؛ آیا تقلب در آزمون موصوف واجد وصف مجرمانه است؟

پاسخ:

با توجه به اصل قانونمندی جرم که در ماده ۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ ذکر شده است و مستند به اصل سی و ششم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، حکم به مجازات تنها به موجب قانون ممکن است؛ لذا نظر به این‌که ماده قانونی خاصی ارائه کلید آزمون راهنمایی و رانندگی را جرم‌انگاری نکرده است، رفتار مذکور جرم و قابل کیفر نیست.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۱/۳۰

۷/۹۸/۱۶۴۳

شماره پرونده: ۱۶۴۳-۲۵-۹۸ک

استعلام:

در مواردی که محکوم‌علیه به پرداخت دیه در حق شاکی محکوم می‌شود و حسب نظریه پزشکی قانونی در روند اجرای حکم صادره محکوم‌علیه مبتلا به عقب‌ماندگی ذهنی متصل به صغر و ناتوان از اداره امور مهم مالی تشخیص داده شود و در عین حال مجنون نیز نباشد و توانایی تحمل کیفر حبس را نداشته باشد، با توجه به مطالبه دیه توسط شاکی و عدم شناسایی و توقیف اموال از محکوم‌علیه و درخواست شاکی مبنی بر جلب محکوم‌علیه و اعمال ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی، نظر به این‌که محکوم‌علیه مالی ندارد و تحمل حبس را نیز فاقد است، در راستای احقاق حق شاکی چه اقدامی می‌توان انجام داد؟

پاسخ:

اولا، از آن‌جا که سفیه از مداخله در امور مالی خود ممنوع و فاقد اهلیت قانونی برای پرداخت محکوم‌به است، پرداخت محکوم‌به از اموال محکوم‌علیه (سفیه) بر عهده ولی یا سرپرست قانونی وی است؛ بنابراین ممتنع از پرداخت محسوب نمی‌شود و از این حیث بازداشت سفیه به استناد ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ فاقد موجب قانونی است؛ لذا چنان‌چه محکوم‌علیه فرض سؤال که دارای عقب‌ماندگی ذهنی است به تشخیص مرجع رسیدگی‌کننده سفیه تلقی شود، اعمال ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ نسبت به وی قانونا امکان‌پذیر نخواهد بود.

ثانیا، مطابق ماده ۴۶۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، عاقله تنها مکلف به پرداخت دیه خطای محض است که با عنایت به بند «ب» ماده ۲۹۲ این قانون، جنایت ارتکابی توسط صغیر و مجنون، خطای محض محسوب می‌شود؛ اما جنایت ارتکابی توسط سفیه، خطای محض نیست لذا سفیه از شمول بند «ب» ماده یادشده خارج است. ضمنا ارائه راهکار برای نحوه استیفای حقوق شاکی از شمول وظایف این اداره کل خارج است.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۱/۲۶

۷/۹۸/۱۶۲۱

شماره پرونده: ۱۶۲۱-۱۲۷-۹۸ ح

استعلام:

۱- آیا استرداد دلیل از سوی خواهان در دادرسی امکان‌پذیر است؛ اعم از آن‌که دلیل بررسی و ارزیابی شده باشد یا هنوز بررسی و ارزیابی نشده است؟ این امر چه تأثیری در دادرسی دارد؟ بر مبنای ملاک ماده ۲۱۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ آیا می‌توان گفت که این اصل و قاعده است و از آن‌جا که ادله در مالکیت خواهان است، استرداد آن در هر زمانی در طول فرآیند دادرسی جایز است و بر روند دادرسی اثری مثبت یا منفی بر جای نمی‌گذارد و یا این‌که ماده مذکور استثناء است و نمی‌توان آن را به عنوان قاعده تلقی کرد. آیا می‌توان بر مبنای ماده ۱۲۹۸ قانون مدنی و نیز ماده ۲۰۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، اصل را بر ممنوعیت استرداد دلیل ارزیابی شده و جواز استرداد ادله ارزیابی نشده قرار داد؟

۲- چنانچه قائل به امکان استرداد دلیل باشیم، با توجه به این‌که ممکن است این استرداد پس از مرحله بررسی ادله و اتمام اظهارات و ایرادات مختلف طرفین دعوا باشد، در هر یک از فروضی که که نتیجه ارزیابی ادله، صحیح و به نفع خواهان و یا باطل و به ضرر خواهان باشد، آیا استرداد دلیل ممکن است؟

پاسخ:

۱ و ۲- خواهان همان گونه که می‌تواند برای اثبات دعوا به دلایلی استناد کند، می‌تواند پس از استناد به یک دلیل از آن انصراف دهد؛ اما این امر مانع از آن نیست که دادگاه با اختیار حاصل از ماده ۱۹۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ برای کشف حقیقت هرگونه تحقیق یا اقدامی را از جمله با استفاده از دلیلی که خواهان از آن انصراف داده است، به عمل آورد؛ همچنان‌که، خوانده نیز می تواند به همان دلیل استناد کند.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۱/۲۶

۷/۹۸/۱۵۴۵

شماره پرونده: ۱۵۴۵-۱۲۷-۹۸ح

استعلام:

با توجه به ماده ۱۸۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، منظور از ختم موضوع چیست؟ آیا نیاز به رأی دارد یا به صرف دستور اداری باید از آمار کسر شود؟

پاسخ:

ماده ۱۸۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ ناظر بر فرضی است که طرفین در دفتر اسناد رسمی سازش کرده‌اند. مقصود از ختم موضوع در این ماده مختومه کردن پرونده با تصمیم قضایی است که این تصمیم حکم یا قرار نیست. دادگاه در چنین حالتی موضوع را در صورت‌مجلس قید کرده و ختم رسیدگی به موضوع را اعلام و پرونده را بایگانی می‌کند. اجرای سازش‌نامه نیز از طریق ادارات اجرای ثبت به عمل می‌آید.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۱/۳۰

۷/۹۸/۱۵۳۹

شماره پرونده: ۱۵۳۹-۱۱۷۸-۹۸ ح

استعلام:

۱- شرکت تعاونی مسکنی در حال تصفیه است؛ رئیس هیأت تصفیه مرتکب جرایمی از قبیل خیانت در امانت و کلاهبرداری از اعضا شرکت تعاونی شده و پرونده وی در حال رسیدگی در این شعبه است. با توجه به قوانین و مقررات موضوعه آیا بازپرس تکلیفی در خصوص تعیین اعضای جدید هیأت تصفیه دارد؟ همچنین در شرکت تعاونی مسکن در حال تصفیه‌ای، حسب گزارش اداره تعاون، کار و رفاه اجتماعی مدارک ارائه شده توسط هیأت تصفیه که شامل فهرست اعضای تعاونی برای استحقاق دریافت مسکن مهر است، فاقد مدارک مثبته جهت تأیید عضویت نامبردگان است. شاکیان حسب مواد ۲۰۵، ۲۶۸ و ۲۶۹ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷ تعیین مدیر تصفیه را از بازپرس درخواست کرده‌اند. آیا بازپرس تکلیفی در این خصوص دارد؟ توضیح آن که دادسرا نقشی در تعیین هیأت تصفیه نداشته است.

۲- شاکیان پرونده مذکور اعلام داشته‌اند که در خصوص سه پرونده حقوقی مطروحه علیه هیأت تصفیه رضایت خود را اعلام داشته‌اند و حال شکایت‌هایی تحت عنوان تبانی برای بردن مال غیر و تدلیس در معامله و خیانت در امانت علیه هیأت تصفیه مطرح کرده‌اند؛ آیا رفتار متهمان واجد وصف کیفری است؟ در صورت داشتن وصف کیفری، عنوان مجرمانه ارتکابی کدام است؟

پاسخ:

۱- پاسخ استعلام شماره ۲۹۷/پ/۹۸ مورخ ۲/۹/۱۳۹۸: مطابق ماده ۵۵ قانون بخش تعاونی اقتصاد جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۷۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی و مواد ۱۹ و ۲۴ ۱۳۹۲ آیین‌نامه اجرایی این قانون، پس از انحلال شرکت تعاونی تعیین اعضاء هیئت تصفیه بر عهده مجمع عمومی آن شرکت است و در صورت عدم تعیین هیئت تصفیه توسط مجمع عمومی، وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی اعضای هیئت تصفیه را انتخاب خواهد کرد. عزل و تغییر اعضای هیئت تصفیه نیز بر عهده همان مرجعی است که آنان را انتخاب کرده است. بنابراین، بازرس قانوناً حق تعیین اعضای هیئت تصفیه شرکت تعاونی را ندارد و در فرض سؤال می‌تواند تخلفات عضو یا اعضای هیئت تصفیه را به مجمع عمومی شرکت یا وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی اعلام کند.

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۲- پاسخ استعلام شماره ۲۹۸/پ/۹۸ مورخ ۲/۹/۱۳۹۸: سؤال به نحو مطرح شده، موردی و ناظر به پرونده خاص است و با توجه به ماده ۳ دستورالعمل نحوه استعلام حقوقی و پاسخ به آن در قوه قضاییه مصوب ۱۹/۹/۱۳۹۸ ریاست محترم قوه قضاییه، این اداره کل از پاسخ‌گویی به سؤالات مصداقی یا مربوط به پرونده خاص معذور است. تشخیص مصداق با مرجع قضایی رسیدگی‌کننده است.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۱/۲۳

۷/۹۸/۱۳۲۴

شماره پرونده: ۱۳۲۴-۱/۳-۹۸ ح

استعلام:

-چنانچه حکم به تخلیه صادر ولیکن در قرارداد اجاره، اجاره بها ذکر نشده باشد و اجاره به صورت رهن قرض الحسنه باشد نیم عشر چگونه باید محاسبه شود؟

۲-دستور فروش ملکی که سابقه ی ثبتی دارد صادر و در اجراء به فروش می‌رسد قبل از انتقال سند ۲ تن از صاحبان مشاع سند را به ثالث منتقل می‌کنند تکلیف مزایده چیست؟ آیا باید سند نامبردگان طی دادخواست مجزا باطل شود یا نامبردگان به عنوان قائم مقام محسوب و ثمن حاصل از فروش به آنان پرداخت می‌شود؟

۶-آیا برای اموالی که قیمت ثابت دارند همچون طلا وفق ماده ۷۳ قانون اجرای احکام حتما باید ارزیابی صورت گیرد یا اینکه با استعلام از اتحادیه مربوطه یا سایت‌های معتبر کافی است و آیا اصولا با توجه به ثابت بودن قیمت ها نیازی به برگزاری مزایده میباشد.

پاسخ:

۱- به موجب ماده ۱۵۹ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ و بند ۲۲ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳ با اصلاحات بعدی، هزینه اجرا (نیم‌عشر) تخلیه مال غیرمنقول، سی درصد اجاره بهای یک ماه است. با توجه به این‌که در فرض سوال مال غیرمنقول، در رهن تصرف مستأجر قرار داشته است و اجاره‌بها تعیین نشده است، براساس عرف محل و با در نظر گرفتن مبلغ پیش‌پرداخت در قرارداد، معادل سی درصد اجاره‌بهای یک ماه عین مستأجره توسط دادرس اجرای احکام مدنی تعیین و وصول می‌شود.

۲- در فرضی که دادگاه به درخواست یکی از مالکان مشاعی دستور فروش مال مشاع را صادر می‌کند و در حین عملیات اجرایی سهم مشاع یکی از مالکان مشاعی (غیرمتقاضی) به هر طریق اعم از اقاله و انجام معاملات ناقله به اشخاص ثالث منتقل می‌شود، این امر تأثیری در عملیات اجرایی انجام شده (در فرض سؤال مزایده) ندارد و منتقل‌الیه، قائم‌مقام قانونی مالک پیشین محسوب می‌شود و تمام حقوق و تعهدات انتقال‌دهنده از جمله دریافت ثمن را دارا می‌باشد و همچنین، ملزم به تنظیم سند رسمی انتقال به نام برنده مزایده است.

۶- اولاً، با عنایت به ماده ۱۱۴ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ که مقرر داشته: «فروش اموال از طریق مزایده به عمل می‌آید»، به طور کلی اموال محکومعلیه باید با رعایت این ماده به فروش برسد.

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

ثانیاً، در خصوص اموالی مانند ارز و طلا و سهام پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار و یا فلزاتی که در بورس فلزات عرضه می‌شوند، نظر به این‌که تعیین قیمت این اموال به لحاظ تأثیر عرضه و تقاضا و دیگر اوضاع و احوال اقتصادی به صورت روزانه، بلکه لحظه‌ای در حال تغییر است، به نظر می‌رسد مزایده این اموال باید حسب مورد بر اساس قیمت بازار که از سوی اتحادیه مربوط و یا به موجب ساز و کار تعیین‌شده در بورس مربوط اعلام می‌شود، به عمل می‌آید و تعیین کارشناس رسمی موضوعیت ندارد؛ زیرا کارشناس رسمی نیز نمی‌تواند قیمتی متفاوت از قیمت مزبور اعلام کند؛ هرچند با توجه به ماده ۷۳ قانون یادشده اصولاً قیمت اموال با تراضی محکوم‌له و محکوم‌علیه تعیین می‌شود و بعید است ایشان بر قیمت بازاری و بورسی توافق ننمایند.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۱/۲۶

۷/۹۸/۱۲۹۴

شماره پرونده: ۱۲۹۴-۱۲۷-۹۸ ح

استعلام:

در فرضی که دادخواست اعتراض ثالث نسبت به رأی غیابی واصل شود و دادنامه نیز ابلاغ قانونی شده باشد، تکلیف دادگاه چیست؟

پاسخ:

به موجب تبصره یک ماده ۳۰۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ پس از ابلاغ قانونی رأی غیابی و انقضای مهلت قانونی، رأی قطعی شده و قابل اجرا خواهد بود. از آن‌جا که وفق ماده ۴۱۸ این قانون شخص ثالث حق دارد به آرای صادره از دادگاه‌های عمومی، انقلاب و تجدیدنظر اعتراض کند و اطلاق این ماده آرای غیابی قطعی را نیز در بر می‌گیرد، بنابراین در فرض سؤال دادگاه باید مطابق قانون به اعتراض ثالث رسیدگی کند.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۱/۳۰

۷/۹۸/۶۴۲

شماره پرونده: ۶۴۲-۱/۳-۹۸ ح

استعلام:

۱- در توقیف اموال شرکت با توجه به نظریه خرق حجاب شخصیت حقوقی شرکت، آیا امکان توقیف اموال مدیران به عنوان صحنه گردانان اصلی شرکت وجود دارد؟ در این صورت امکان انحلال شرکت وجود دارد؟

۲- اداره ی کار حکم به محکومیت کارفرما به پرداخت اجرت کارگر و حق بیمه به مبلغ شصت میلیون تومان صادر نموده و اجرائیه نیز صادر شده است. حال محکومٌ علیه کارفرما به طرفیت محکومٌ له نسبت به حق بیمه مذکور دادخواست اعسار و تقسیط داده است:

الف - آیا اساسا چنین حکمی از سوی اداره کار مبنی بر محکومیت به پرداخت بیمه صحیح است و آیا نباید موضوع از این حیث در کمیسیون تامین اجتماعی مطرح و مورد رسیدگی قرار می گرفت؟

ب-تکلیف دادخواست اعسار و تقسیط مطرح شده چیست؟ آیا در فرضی که تامین اجتماعی طرف دعوا قرار نگیرد قابلیت استماع دارد؟ در صورت طرف دعوا قرار گرفتن، با وجود آن که تامین خواسته محکومٌ له پرونده نمی باشد آیا استماع دعوی اعسار و صدور حکم تقسیط بلامانع است؟

۳- آیا در محکومیت های مالی امکان مکان یابی و رد یابی محکومٌ علیه به وسیله کنترل مخابراتی شنود یا اخذ **BTS** وجود دارد؟

۴- در تامین خواسته عین معین، آیا در صورت عدم دسترسی به عین معین امکان رجوع به قیمت وجود دارد؟ آیا مراد از عدم امکان توقیف در ماده ۱۲۳ آ.د.م، توقیف قانونی است مثلا به جهت مصادره یا ضبط قابل توقیف نباشد؛ یا منظور این است که دسترسی یا توقف و تسلط مادی بر شی ممکن نباشد؟

۵-در صورتی که میزان خواسته به جهت علی الحساب بودن معین نبوده و خواسته تقویم نشده باشد، آیا از موارد رفع نقص است؟ آیا در صورت تقویم به پایین تر از سه میلیون ریال، رای قطعی است؛ هر چند در دادنامه مشخص شده باشد خواسته بیش از بیست میلیون تومان شده است؟

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۶- دادخواستی به خواسته مطالبه بیست تن برنج در اثر عمل غاصبانه خوانده بر زمین خواهان مطرح شده است. آیا این دعوا قابلیت استماع دارد؟ با توجه به آن که اجرت المثل ناظر به عرصه است و منافع که همان برنج و منفعت حاصله است برای زارع است و

ایا اساساً با عدم وجود عین، درخواست مطالبه عین ممکن است و نباید خسارت به ریال ارزیابی و صرفا ناظر به اجرت زمین باشد و منفعت مذکور عدم المنفع بوده و قابل مطالبه نیست؟

۷-محکومٌعلیه در پرونده الزام به تنظیم سند رسمی محکوم له شناخته شده اما باهدف عدم توقیف مال خود توسط محکومٌله، درخواست تنظیم سند رسمی را در آن پرونده نمی‌کند تا محکومٌله نتواند پلاکش را توقیف کند. آیا امکان توقیف پلاک می‌باشد و مغایر با ماده ۱۰۱ قانون اجرای احکام نیست؟

۸- محلی که دارای سابقه ثبت است به صورت مبایعه‌نامه‌ای به اسم محکومٌعلیه است .صاحب سند اعلام کرده که ملک را فروخته و برای محکومٌعلیه است. اما بخشی از ثمن معامله را نداده تا به نامش بزند. آیا می‌شود به عنوان مال محکومٌعلیه توقیف کرد؟

۹-در پرونده ترک نفقه، چنانچه زوج مدعی عدم تمکین زوج و نشوز وی شود، آیا باید دادخواست بر این خواسته اقامه و اثبات کند یا می‌تواند در اجرای احکام نیز ادعای خود را به اثبات برساند؟

۱۰-در خصوص نفقه فرزند مشترک که حضانت آن با مادر بوده، گزارش اصلاحی تنظیم شده که ماهیانه سیصد هزار تومان بدهد. هم اکنون پدر حکم لغو حضانت مادر را گرفته است. آیا توقف عملیات اجرایی با دادگاه است یا اجرای احکام؟ چنانچه مادر از تحویل فرزند امتناع کند نحوه پرداخت نفقه فرزندچگونه است؟

۱۱-آیا امکان وثیقه‌گذاری توسط وکیل مدنی در اجرای احکام با وکالت در فروش وجود دارد؟

۱۲-آیا عدم الصاق آگهی در محل مزایده از موارد بطلان مزایده است؛

۱۳-آیا ابلاغ به محکومٌعلیه و محکومٌله برای روز مزایده لازم است و در صورت عدم اقدام، آیا از موجبات ابطال مزایده است؟

۱۴-آیا دعوی ابطال سند عادی به جهت جعلیت قابل پذیرش است؟ از این حیث فرق ابطال و بطلان چیست؟

۱۵-آیا در دعوی ابطال سند رسمی به جهت جعلیت منشا صدور سند، حتما باید بطلان منشا صدور سند نیز در دادخواست مطرح شود والا دعوا قابلیت استماع ندارد؟

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar
تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۶-در صورت تعدیل، چنانچه در حکم نسبت به معوقات تصمیم گیری نشده باشد، آیا حکم تعدیل نسبت به اقساط معوق تسری دارد؟

۱۷-آیا امکان معرفی مال در پیش‌قسط و اقساط وجود دارد و یا بر اساس تبصره ماده ۱۱ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی، مال تعرفه شده باید از کل محاسبه شده و پیش‌قسط و اقساط باید به صورت وجه نقد پرداخت شود؟

۱۸-آیا بر اساس بخشنامه ریاست محترم قوه قضاییه برای اعسار و تقسیط مهریه، تعیین وقت رسیدگی نیاز نمی‌باشد و حتی بدون حضور خوانده نیز امکان صدور رای می باشد و امکان صدور جلب برای محکومان مهریه ممکن نیست؟

۱۹-آیا احتساب شاخص تاخیر تادیه به صورت ماهانه ممکن است و می‌توان بر خلاف نص صریح ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی اقدام کرد؟ چنانچه پرداخت در اواسط سال باشد تکلیف چیست؟

۲۰-ملاک توقیف پلاک، زمان صدور دستور توقیف توسط مقام قضایی است یا ثبت توقیف در دفتر اداره ثبت؟

۲۱-اگر در طلاق توافقی در دفترخانه قبوض اقساطی صادر شود، آیا امکان صدور اجرائیه و در نتیجه جلب ممکن است؟

۲۲-آیا مهلت دو ماهه در ماده ۱۴۴ باید طی اخطاری به محکومٌ‌علیه اعلام شود؟ و آیا وکیل محکومٌ‌علیه می‌تواند در مزایده شرکت کند؟

۲۳-چنانچه محکومٌ‌علیه در مهلت قانونی ده روز مال معرفی کند و آن مال به فروش نرسد یا محکومٌ‌له قبول کند، آیا حق‌الاجرا باید به طورکامل پرداخت شود یا وفق ماده ۳۴ اجرا اقدام می‌شود؟

۲۴- آیا با برگ سبز راهنمایی رانندگی وفق ماده ۱۴۶ راسا امکان رفع توقیف وجود دارد و بر خلاف مدلول ماده ۲۹ قانون تخلفات راهنمایی و بخشنامه رئیس قوه در معتبر ندانستن برگ سبز اقدام نمود؟

۲۵-محکومٌ‌علیه مالک یک دانگ خودرو است. توقیف به چه کیفیت است آیاباید کل خودرو به فروش رود و ملاک ماده ۵۱ در اموال تجزیه ناپذیر جاری است ؟

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۲۶-آیا برای نفقات معینه برای آتیه عیال یا فرزندان امکان جلب وجود دارد و آیا معین نمودن نفقات آتیه جنبه اعلامی دارد و چنانچه محکومٌله آن را نپردازد و مدعی نشوز یا عدم تمکین زن باشد با توجه به تعلیقی بودن دادنامه و این‌که نفقه در صورت احراز تمکین یا عدم نشوز است زوج باید مجددا برای نفقات مذکور دادخواست دهد؟

۲۷-وراث محکوم به پرداخت دین مورث از ماترک شدند و ترکه را رد ننمودند و یک ماه نیز گذشت. وفق ماده ۲۴۸ قانون امور حسبی بار اثبات عدم نبود ماترک عهده ورثه است؟

۲۸-ورثه درخواست تحریرترکه و محکومٌعلیه درخواست توقیف ماترک احدی از وراث را نموده است. آیا مواد ۲۱۸ و۲۱۹ قانون امور حسبی امکان توقیف ممکن است؟

۲۹-محکومٌله درخواست توقیف سهم الارث محکومٌعلیه را دارد. کیفیت توقیف و مشخص نمودن سهم محکومٌ علیه چگونه است؟ مثلا چنانچه ماترک شامل اموال منقول وغیر منقول باشد و محکومٌله درخواست توقیف و فروش خودرو را کند آیا با توجه به آن‌که ممکن است فروش در روند تقسیم خدشه ایجاد کند و چه بسا تقسیم رد یا تعدیل ممکن باشد تکلیف چیست؟

۳۰-دادخواست اثبات مالکیت و خلع ید نسبت به ملکی مطرح شد و ملک توسط یکی از وراث و بدون اذن سایرین برای قبرستان بهاییان وقف شد .حال ورثه تقاضای خلع و قلع و قمع قبور را دارند. تکلیف قبور بهاییان چیست؟

۳۱-حکم خلع ید مشاعی صادر و اجرا شده است محکومٌعلیه تقاضای آبیاری درختان را دارد. تکلیف و راهکار چیست؟

۳۲-آیا در دادخواست مطالبه اجرت‌المثل همچون خلع ید باید وفق رای وحدت رویه ۶۷۲ دیوان عالی کشور مالکیت محرز باشد؟

۳۳-در دعوای الزام به فک رهن و ابطال سند رهنی و الزام به تنظیم سند رسمی، آیا مرتهن باید طرف دعوا قرار گیرد والا دعوا قابلیت استماع ندارد؟

۳۴-آیا در صورت ارتباط دعاوی جلب ورود ثالث و تقابل، باید قرار رسیدگی توامان صادر شود؟

۳۵-آیا خواهان می‌تواند وفق ماده ۹۸خواسته خود را از پنج میلیون به ده میلیون تومان افزایش دهد و آیا در صورت کاهش خواسته باید قرار رد صادر شود یا نیاز به اظهارنظر نمی‌باشد؟

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar
تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۳۶-شخصی منزل را ۹۰درصد تکمیل کرده و درصدد و شرف نقل مکان به آنجا برای سکونت است اما محکومٌله آن را توقیف می‌کند. آیا از موارد مستثنیات دین است؟

۳۷-اگر برنده مزایده خود محکومٌله و طلب وی کمتر از مال مورد مزایده باشد آیا باید ۱۰ درصد پرداخت شود و مهلت دو ماهه ماده ۱۴۴ رعایت شود؟

۳۸- در اموال تجزیه‌ناپذیر موضوعی همچون منزل و زمین‌هایی که امکان تفکیک آن بر مقدار کمتر از حد نصاب نمی‌باشد آیا فروش کل مال بر اساس ماده ۵۱ قانون اجرای احکام مدنی و وصول محکومٌبه از آن یا در هر صورت باید تملیک به نحو مشاعی صورت پذیرد؟

۳۹-چنانچه دادنامه طلاق منوط به پرداخت مهریه شده و مهلت سه یا شش ماهه حسب مورد برای ثبت و اجرای صیغه طلاق باشد ودر این فاصله زوج دادخواست اعسار مهریه دهد و تا صدور حکم اعسار و قطعی شدن مهلت مذکور سپری شود تکلیف چیست؟

۴۰-آیا مهر و موم ترکه توسط زوجه منجر به حق تقدم برای وی در وصول محکومٌبه می‌شود یا ملاک صرفا ماده ۱۴۸ قانون اجرای مدنی است؟

۴۱-ماهیت بذل مهریه چیست؟ آیا ممکن است هبه دین باشد؟ در این صورت قبول آن چگونه است؟

۴۲-در پرونده‌های اجرای مهریه با توجه به بخشنامه رئیس قوه قضاییه در اخذ مبلغ واقعی هزینه دادرسی این دعاوی هزینه اجراء بر چه مبنایی محاسبه می شود؟

۴۳-آیا در پرونده خانواده امکان جمع بین داور و شاهد وجود دارد یعنی خواهان می‌تواند داور خود را به عنوان شاهد برای اثبات ادعای خود معرفی کند؟

۴۴-چنانچه زوجه ازطرف زوج وکالت در طلاق داشته باشد آیا راسا می‌تواند دادخواست طلاق دهد. در این صورت در ستون خواهان مشخصات چه فردی باید قید شود یا حتما باید وکیل دادگستری اختیار کند؟ آن وقت وکیل دادگستری وکیل زوج می‌باشد واسم وی باید در دادخواست قید شود یا وکیل زوجه است؟

۴۵-چنانچه ثالث برای وصول محکومٌبه مال معرفی کند آیا اعتراض به نظریه ارزیاب از سوی محکومٌعلیه ممکن است؟

۴۶-چنانچه مبالغی در حساب محکومٌعلیه توقیف شده باشد آیا بعد از صدور رای اعسار محکومٌعلیه می تواند تقاضای محاسبه مبلغ توقیف شده به جای پیش قسط راکند؟

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar
تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۴۷-برای توقیف حساب محکومٌعلیه حسب مورد یک‌سوم و یک‌چهارم چنانچه اداره مربوطه در حوزه قضایی دیگر باشد آیا باید نیابت اعطاء شود یا به صورت مستقیم هم می‌توان با ادارات مربوطه مکاتبه نمود؟

۴۸-در صورتی که در دعوی تقسیم ترکه حکم به فروش صادر شود آیا نیم عشر دعوی غیرمالی اخذ می‌شود؟ با توجه به آن‌که تقسیم امر حسبی بوده و تقویم نمی‌شود و صرف نظر از آن‌که حکم اعلامی است تکلیف نیم عشر چیست؟

۴۹-آیا حکم به پرداخت نفقه ایام آتیه حسب رویه مرسوم و جاریه اعلامی است ؟ آیا امکان جلب و توقیف اموال برای آن در صورت استنکاف محکومٌعلیه از پرداخت وجود دارد؟

۵۰-آیا بین ابطال و اعتراض به رای داور تفاوت است؟ ثمره این سوال درتوقف یا عدم توقف اجرای رای بر اساس ماده ۴۹۳ قانون آیین دادرسی مدنی است به نحوی که صرفا اعتراض مانع اجرا نیست اما ابطال هر چند خارج از مهلت بیست روزه نیز باشد مانع از اجراست؟

۵۱-آیا سند برگ سبز راهنمایی رانندگی با توجه به ماده ۲۹ قانون تخلفات و بخشنامه رئیس قوه سند رسمی مالکیت است و در صورت اعتراض ثالث و تقدم تاریخ آن بر توقیف امکان رفع توقیف توسط قاضی اجرا وجود دارد؟

۵۲-اعطای مرخصی یا اشتغال به کار به محکومان مالی با رئیس اجرای احکام مدنی است یا دادستان؟ آیا اشتغال به کار یا رای باز برای محکومان مالی ممکن است؟

۵۳-محکومٌعلیه به حبس و رد مال محکومیت یافته در این فاصله به جهت تاجر بودن حکم ورشکستگی وی صادر می‌شود .آیا فرد مذکور در رد عین در صورتی که تلف شده یا نشده باشد نیز مشمول مقررات عام مربوط به تصفیه بوده و محکومٌله در ردیف غرما قرار می‌گیرد؟

۵۴-چنانچه مادر که مسئول حضانت است از نگهداری طفل زیر هفت سال خودداری کند، آیا ضمانت اجرایی وجود دارد؟

۵۵-در دعوی استرداد جهیزیه، آیا باید بررسی ومحقق شود که جهیزیه مورد ادعا علاوه بر تحویل به زوج در حال نیز درتصرف وی است یا همین که تحویل محرز شود کافی است؟ چنانچه فهرست جهیزیه توسط زوج امضاء نشده باشد و شهود به طور کلی شهادت بر تحویل جهیزیه دهند اما از زیر اقلام مطلع نباشند و زوج نیز در جلسه حضور نیابد یا منکر باشد، آیا با توجه به اماره عرفی می‌توان به استرداد کلیه اقلام مورد ادعا که در یک زندگی قاعدتا نیاز است حکم صادر نمود؟

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar
تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۵۶- آیا ادعای مستثنیات دین منزل مسکونی از سوی زن پذیرفته می‌شود؛ بدین کیفیت که زن مدعی است این منزل تنها منزل وی بوده و با همسرش که بیمار است در آن زندگی می‌کند؟

۵۷-چنانچه منزل مسکونی در مستثنیات دین بیش از شان محکومٌعلیه باشد، مراد از تهیه منزل خرید منزل، در شان زمان اعسار است یا شامل اجاره هم می‌شود و «تهیه» معنایی اعم دارد؟

۵۸-با توجه به قانون شورای حل اختلاف جدید، در صورت نقض قرار شورا توسط دادگاه و حکم به محکومیت خوانده بدوی، آیا دادخواست اعسار وتقسیط وفق ماده ۱۴ قانون نحوه اجرا کماکان با شورا است؛ هر چند شورا مبادرت به صدور حکم نکرده است؟

۵۹-چنانچه رای شورا مبنی بر بی‌حقی خواهان باشد در عین حال ابلاغ به خوانده به صورت قانونی بوده و لایحه‌ای نیز نداده باشد و یا چنانچه رای شورا غیابی و مبنی بر بی‌حقی خواهان باشد و یا تجدیدنظرخواهی دادگاه حکم به محکومیت خوانده اصلی صادر و با توجه به غیابی بودن ظرف بیست روز قابل اعتراض در دادگاه با ملاک ماده ۳۶۴ باشد و خوانده اصلی در این مرحله اعتراض نموده و اعسار از هزینه اعتراض را نیز مطرح کند، آیا رسیدگی به اعسار از هزینه مذکور با شورا است یا دادگاه؟

۶۰-در مواردی که اعسار از هزینه واخواهی یا تجدیدنظرخواهی مطرح می‌شود و مشخص است واخواه دلیلی بر نقض دادنامه نداشته یا این‌که واخواهی خارج از مهلت بوده است آیا دادگاه می‌تواند اعسار را بر فرض ثبوت فاقد اثر ندانسته و واخواهی را رد کند و همچنین در تجدیدنظرخواهی نیز راسا به جهت خارج از مهلت بودن قرار رد صادر و از اطاله دادرسی جلوگیری کند؟

۶۱-در مواردی که واخواهی خارج از مهلت اما در فرجه تجدیدنظرخواهی است، آیا باید تلقی به تجدیدنظرخواهی کند؟ در صورت عدم تلقی و صدور قرار رد واخواهی و اتمام مهلت تجدیدنظرخواهی در این فاصله، آیا واخواهی اثری تعلیقی بر مهلت تجدیدنظرخواهی دارد و معترض می‌تواند مجددا تجدیدنظرخواهی کند؟

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar
تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

پاسخ:

۱- اولاً، نظر به این‌که مطابق ماده ۵۸۰ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ شرکت‌هایی که مطابق این قانون به ثبت رسیده‌اند دارای شخصیت حقوقی مستقل هستند، لذا اموال شرکت مستقل از اموال اشخاص حقیقی (صاحبان سهام و مدیران آن) است و چنان‌چه شرکت محکوم‌علیه باشد، نمی‌توان در قبال بدهی شرکت، اموال مدیران را توقیف و به محکوم‌له پرداخت کرد؛

ثانیاً، صرف محکوم‌علیه واقع شدن یا توقیف اموال شرکت تجاری از موجبات انحلال آن نیست؛ موارد انحلال شرکت‌های تجاری همان است که در قانون فوق‌الذکر پیش‌بینی شده است.

۲- الف) چنانچه رابطه کارگری و کارفرمایی ثابت باشد و کارگر هم بیمه شده باشد، با توجه به ماده ۱۴۸ قانون کار مصوب ۱۳۶۹ و مواد ۱ و ۲ قانون تأمین اجتماعی مصوب ۱۳۵۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی و نیز مقررات فصل سوم این قانون، مرجع صالح برای محاسبه و وصول حق بیمه کارگر، سازمان تأمین اجتماعی است که برای وصول مطالبات خود بابت حق بیمه و خسارات تأخیر تأدیه آن و جریمه‌های مربوطه با توجه به ماده ۵۰ قانون اخیرالذکر، از طریق مأموران اجرای آن سازمان رأساً اقدام می‌کند و در صورتی‌که وجود رابطه کارگری و کارفرمایی مورد اختلاف باشد و کارگر هم بیمه نشده باشد، مراجع موضوع ماده ۱۵۷ قانون کار مصوب ۱۳۶۹ یعنی هیأت‌های تشخیص و حل اختلاف برای احراز رابطه کارگری و کارفرمایی و استحقاق کارگر به برخورداری از پوشش بیمه‌ای و الزام کارفرما به بیمه نمودن کارگر، صالح به رسیدگی خواهند بود و آرای صادره از سوی هیأت‌های مذکور با توجه به ماده ۱۶۶ قانون کار مصوب ۱۳۶۹ توسط اجرای احکام دادگستری اجرا می‌شود. توضیح آن‌که رأی وحدت رویه شماره ۷۲۰ مورخ ۳/۳/۱۳۹۰ هیأت عمومی دیوان عالی کشور مربوط به مراجع حل اختلاف کار و صلاحیت این مراجع یا عدم صلاحیت آن‌ها در رسیدگی به اختلافات کارگر و کارفرما در خصوص پرداخت یا عدم پرداخت حق بیمه ایام اشتغال کارگر و اجرا یا عدم اجرای تکالیف کارفرما در این خصوص نیست و صرفاً ناظر به عدم صلاحیت دادگاه‌ها در رسیدگی به اختلافات کارگران و کارفرمایان در خصوص الزامات بیمه‌ای است و این امر که سازمان تأمین اجتماعی در این خصوص صالح شناخته شده است، نافی صلاحیت عام مراجع حل اختلاف کار در رسیدگی به اختلافات کارگران و کارفرمایان موضوع ماده ۱۴۸ قانون کار مصوب ۱۳۶۹ نیست.

ب) در فرض سؤال چنانچه کارفرما از پرداخت حق بیمه خودداری کند، سازمان تأمین اجتماعی

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar
تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

باید مطابق مواد ۴۰ و بعد قانون تأمین اجتماعی مصوب ۱۳۵۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی برای وصول مبلغ حق بیمه اقدام قانونی را انجام دهد و اجرای احکام با تکلیف دیگری مواجه نیست. بنابراین، اعمال ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ و طرح دعوای اعسار در فرض استعلام منتفی است.

۳- پس از اعمال ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴، به دستور قاضی مربوط هرگونه اقدام قانونی لازم برای دستگیری محکوم‌علیه از جمله ردیابی از طریق تلفن همراه جهت کشف محل اختفاء وی انجام می‌شود؛ زیرا دستگیری محکوم‌علیه از لوازم بازداشت وی است و اذن در شیئی اذن در لوازم آن نیز است.

۴- صرف نظر از ابهام موجود در سؤال، چنانچه منظور مقنن از عبارت «توقیف ممکن نباشد ...» مذکور در ماده ۱۲۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ مورد پرسش باشد، به نظر می‌رسد چنانچه عین معین به هر علت از قبیل در دسترس نبودن، تلف و یا مصادره قابل توقیف نباشد، دادگاه معادل قیمت آن را از دیگر اموال خوانده توقیف می‌کند.

۵- اگر مقصود از سؤال، موضوع بند ۱۴ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی می‌باشد، پاسخ به شرح زیر است:

اولاً، با عنایت به شق ۱۴ ماده ۳ قانون فوق‌الذکر که مقرر داشته «بقیه هزینه دادرسی بعد از تعیین خواسته و صدور حکم دریافت خواهد شد و دادگاه مکلف است قیمت خواسته را قبل از صدور حکم مشخص نماید ...»، می‌توان نتیجه گرفت که بین تعیین قیمت خواسته و وصول آن باید قائل به تفکیک شد؛ یعنی دادگاه در هرحال باید پیش از صدور حکم قیمت خواسته را معین نماید؛ اما هزینه دادرسی پس از صدور حکم دریافت خواهد شد و خواهان مکلف است نسبت به پرداخت هزینه دادرسی بلافاصله پس از صدور حکم اقدام نماید و این امر منوط به صدور اجراییه نیست؛ زیرا ممکن است هیچ‌گاه درخواست صدور اجراییه ننماید. در قانون، ضمانت اجرای خاصی پیش‌بینی نشده و اجرا مکلف است در صورت شناسایی اموال فرد، به میزان هزینه دادرسی توقیف و آن را وصول نماید. در هر حال مورد از موارد اخطار رفع نقص نیست.

ثانیاً، مفروض آن است که تعیین قیمت خواسته امکان‌پذیر نیست و اعلام خواهان در خصوص میزان علی‌الحساب آن از حیث هزینه دادرسی و همچنین قابلیت تجدیدنظرخواهی، مؤثر در مقام

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar
تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

نیست و مبنای وصول هزینه دادرسی و نصاب مقرر برای تجدیدنظرخواهی، قیمتی است که مرجع رسیدگی‌کننده پیش از صدور وفق برابر بند ۱۴ ماده ۳ یاد شده تعیین می‌کند.

۶- به موجب ماده ۳۳ قانون مدنی«نما و محصول که از زمین حاصل می‌شود مال مالک زمین است چه به خودی خود روییده باشد یا به واسطه عملیات مالک، مگر این‌که نما یا حاصل از اصله یا حبه غیر حاصل شده باشد که در این صورت درخت و محصول مال صاحب اصله یا حبه خواهد بود اگر چه بدون رضای صاحب زمین کاشته شده باشد». بنابراین در فرض سوال چنان‌چه بذر (نشاء) کاشته شده در شالیزار متعلق به خواهان باشد، برنج برداشت شده نیز متعلق به وی بوده و حق مطالبه عین را دارد و تلف (مصرف) عین مانع از مطالبه مثل نخواهد بود. اما اگر بذر (نشاء) متعلق به خوانده بوده، خواهان صرفاً مستحق مطالبه اجرت‌المثل شالیزار خواهد بود و در هر صورت تشخیص مصداق بر عهده مرجع قضایی رسیدگی‌کننده است.

۷- گرچه با توجه به ماده ۲۲ قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۱۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی و ماده ۱۰۰ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، ملک دارای سابقه ثبتی فقط در صورتی به عنوان ملک محکوم‌علیه قابل توقیف است که نام وی در دفتر املاک ثبت شده باشد؛ اما مطابق ماده ۱۰۱ قانون اخیرالذکر ملکی که فاقد سابقه ثبتی است و محکوم‌علیه به موجب حکم نهایی مالک آن شناخته شده باشد، به عنوان مال وی قابل توقیف است. در فرض سؤال که به موجب حکم قطعی، محکوم‌علیه به عنوان مالک ملک دارای سابقه ثبتی شناخته شده و حکم الزام به تنظیم سند رسمی به نام وی نیز صادر شده است، هرچند نام و مشخصات این فرد هنوز در دفتر املاک ثبت نشده است، به نظر می‌رسد این ملک به عنوان مال محکوم‌علیه قابل توقیف است؛ زیرا حکم قطعی صادره نشانگر انتقال مالکیت از مالک رسمی که نام وی در دفتر املاک ثبت شده به محکوم‌له این حکم است.

۸- صرف ارائه بیع‌نامه عادی نمی‌تواند اجرای احکام را به پذیرش مالکیت ملک برای محکوم‌علیه و ترتیب اثر دادن به تقاضای محکوم‌له در خصوص توقیف ملک مجاب کند؛ اما چنانچه شخص ثالث دارای سند رسمی مالکیت، با اقرار به مالکیت محکوم‌علیه رضایت خود را نسبت به توقیف ملک و انتقال آن به شخص ثالث در قبال محکوم‌به اعلام کند، با عنایت به تبصره ماده ۳۴ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ توقیف و در نهایت انتقال آن فاقد اشکال است.

۹- در فرض سؤال که دادگاه حکم به پرداخت نفقه معوقه زوجه مربوط به یک بازه زمانی معین در

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar
تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

گذشته صادر کرده است، با توجه به این که تکلیف به انفاق زوجه فرع به تمکین وی است و مفروض آن است که دادگاه با احراز تمکین زوجه، حکم به پرداخت نفقه معوقه در آن بازه زمانی صادر کرده است، لذا؛ اولاً، ادعای زوج در واحد اجرای احکام مبنی بر ناشزه بودن زوجه در بازه زمانی موضوع حکم مؤثر در مقام نیست. ثانیاً، دعوای بعدی زوج دائر بر نشوز زوجه در همان بازه زمانی به لحاظ شمول اعتبار امر مختومه به استناد بند ۶ ماده ۸۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در ا مور مدنی مصوب ۱۳۷۹ قابل استماع نمی‌باشد.

۱۰- در فرض سؤال که والدین در خصوص نفقه فرزند مشترک سازش نموده و در این خصوص گزارش اصلاحی صادر شده و در مرحله اجرای حکم است و سپس حکم بر سلب صلاحیت حضانت از مادر صادر گردیده و مادر از تحویل طفل به پدر استنکاف می‌نماید، پرداخت نفقه در هر حال بر عهده پدر است و عدم استرداد طفل از سوی مادر موجب تأخیر یا توقف اجرای مفاد گزارش اصلاحی نمی‌شود. در هر حال زوج می‌تواند وفق ماده ۴۰ قانون حمایت خانواده ۱۳۹۱ درخواست تعقیب مادر مستنکف از اجرای حکم حضانت را بنماید.

۱۱- هرچند سؤال مبهم است و مشخص نیست که وکیل مدنی، ملک را از محکوم‌علیه خریداری کرده یا صرفاً از جانب وی وکالت در فروش دارد، در فرضی که محکوم‌علیه وکالت در فروش ملک خود را به دیگری اعطاء کرده و تا زمان اجرای حکم وکیل اقدامی در جهت وکالت انجام نداده است و ملک هم‌چنان در مالکیت محکوم‌علیه است، با توجه به ماده ۲۲ قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۱۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی کسی که در دفتر املاک، ملک به نام وی باشد، مالک شناخته می‌شود و تنظیم وکالت‌نامه رسمی در انجام معامله نسبت به مال غیرمنقول دلیل بر مالکیت وکیل نسبت به مال مزبور نیست؛ بنابراین ملک مورد نظر با شرایط مذکور در زمان اجرا، جزء اموال محکوم‌علیه محسوب می‌شود و وفق مواد ۹۹ و ۱۰۰ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، قابل توقیف است. با این حال شخصی که مدعی مالکیت است می‌تواند به توقیف ملک اعتراض کند و دادگاه برابر ماده ۱۴۷ قانون یاد شده به آن رسیدگی می‌کند.

۱۲- به موجب ماده ۱۲۳ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ «آگهی باید علاوه بر انتشار در قسمت اجرا و محل فروش هم الصاق شود»؛ با عنایت به سیاق این ماده قانونی و آمره بودن آن، عدم رعایت آن دارای اشکال قانونی است و از موجبات ابطال مزایده است.

۱۳- با عنایت به این‌که در قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ از جمله در مواد ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۴۳ و ۱۴۴ این قانون، برای طرفین (محکوم‌له و محکوم‌علیه) حقوقی در جلسه مزایده و پس از

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar
تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

آن پیش‌بینی شده است و لازمه اعمال این حقوق اطلاع از زمان دقیق برگزاری مزایده است، ابلاغ وقت مزایده به طرفین یا وکلای آنان الزامی است و عدم ابلاغ، می‌تواند از موجبات عدم تنفیذ و ابطال مزایده باشد.

۱۴- الف، در فرض سؤال که خواهان دعوای ابطال سند عادی به لحاظ جعلیت را مطرح نموده است، این دعوا قابل رسیدگی است.

ب، عبارات «دعوای ابطال» و «دعوای اعلام بطلان» در ادبیات حقوق هر دو استعمال شده است و به نظر می‌رسد تعبیر دوم در خصوص مواردی که عقد از ابتدا شرایط صحت را نداشته و از دادگاه درخواست می‌شود تا با احراز این امر باطل بودن عقد را اعلام نماید، دقیق‌تر است.

۱۵- پرسش با توجه به عبارت جعلیت منشاء صدور سند مبهم است و به این جهت قابل پاسخ‌گویی نیست و اصولاً جعلیت یا عدم جعلیت صرفاً در مورد مندرجات سند مصداق دارد.

۱۶- پس از تقدیم دادخواست تعدیل اقساط، دادگاه وضعیت فعلی محکوم‌علیه را بررسی و بر همین اساس، حکم به تعدیل اقساط فعلی صادر می‌کند و علی‌الاصول حکم تعدیل اقساط، قابل تسری به ماقبل نیست؛ زیرا دادگاه نمی‌تواند نسبت به زمان پیش از تقدیم دادخواست تعدیل اقساط، رسیدگی و رأی صادر کند. بنابراین نسبت به زمان گذشته، حکم تقسیط قبلی به قوت خود باقی است و مسئولیت محکوم‌علیه نیز استصحاب می‌شود؛ مگر آن‌که دادگاه در رأی خود راجع به اقساط معوق به صراحت تعیین تکلیف کرده باشد.

۱۷- اولاً، مطابق ماده ۱۸ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ چنانچه محکوم‌علیه که بدهی وی تقسیط شده است در زمان مقرر اقساط تعیین شده را پرداخت نکند، به تقاضای محکوم‌له تا زمان اجرای حکم، اثبات حدوث اعسار و یا جلب رضایت محکوم‌له حبس خواهد شد و در این خصوص رعایت مقررات ماده ۴ قانون فوق‌الذکر ضرورت دارد؛ به موجب ماده اخیرالذکر هرگاه محکوم‌علیه حبس شده یا مستحق حبس، مالی را (به میزان اقساط تعیین شده) معرفی کند، به نحوی که طبق نظر کارشناس رسمی دادگستری مال مزبور تکافوی محکوم‌به و هزینه‌های اجرایی را بنماید، حبس نخواهد شد و اگر در حبس باشد، آزاد می‌شود؛ در این صورت مرجع اجراکننده رأی مال معرفی‌شده را توقیف می‌کند و محکوم‌به از محل آن استیفا می‌شود. بنابراین در فرض سؤال صرف‌نظر از قصد و انگیزه محکوم‌علیه، با معرفی مال مطابق شرایط یاد شده به میزان اقساط معوقه، موجب قانونی جهت بازداشت (حبس) وی وجود ندارد. بدیهی است

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar
تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

که مطابق تبصره یک ماده ۱۱ قانون فوق‌الذکر، صدور حکم تقسیط محکوم‌به، مانع استیفای بخش اجرا نشده آن از مازاد اموال محکوم‌علیه که معرفی و یا به دست آمده است، نخواهد بود.

ثانیاً، مطابق ماده ۳۴ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، محکوم‌علیه مکلف است ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ اجراییه، مفاد آن را به موقع اجرا بگذارد یا ترتیبی برای پرداخت محکوم‌به بدهد یا مالی معرفی کند که اجرای حکم و استیفای محکوم‌به از آن میسر باشد. بنابراین از آنجایی که دادگاه با تعیین پیش‌قسط در این حد دعوای اعسار را رد کرده است، محکوم‌علیه مکلف به معرفی مال به این میزان است و چنانچه مالی از محکوم‌علیه معادل مبلغ پیش قسط توقیف شده باشد، امکان وصول پیش‌قسط از آن وجود دارد.

۱۸- با توجه به ماده ۶۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ دعوت از طرفین که در راستای رعایت اصل تناظر است، همواره ضروری است و رفتار برخلاف این حکم جز در موارد منصوص قانونی مانند موارد عدم صلاحیت ذاتی دادگاه، ممنوع است. لذا در فرض سؤال دادگاه بدون تشکیل جلسه دادرسی و دعوت خوانده نمی‌تواند به دعوای اعسار یا تعدیل اقساط مهریه رسیدگی کند؛ با وجود این رسیدگی به این دعوا در وقت فوق‌العاده و با حضور طرفین فاقد اشکال قانونی است.

۱۹- اولاً، طبق ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، مبلغ خسارت تأخیر تأدیه از زمان سررسید تا زمان پرداخت بر اساس شاخص سالانه بانک مرکزی تعیین می‌شود و با عنایت به این‌که در جدول شاخص سالانه، عدد هر ماه به تفکیک مشخص می‌شود، در زمان محاسبه خسارت باید عدد مربوط به همان ماه مبنای محاسبه قرار گیرد؛ ثانیاً، با بررسی به عمل آمده بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران و نیز مرکز آمار ایران که در حال حاضر متولی اعلام نرخ تورم است، این نرخ را به صورت نقطه‌ای و سالانه برای هر ماه مشخص و اعلام می‌کند. نرخ تورم سالانه بر اساس میانگین تغییر اعداد شاخص قیمت در یک سال منتهی به هر ماه مشخص می‌شود. با عنایت به این‌که در ماده ۵۲۲ قانون مذکور رعایت تناسب تغییر شاخص سالانه برای محاسبه نرخ تورم الزامی است و از طرفی شرط تعلق خسارت تأخیر تأدیه تغییر فاحش شاخص قیمت سالانه است، برای محاسبه خسارت تأخیر تأدیه نرخ تورم سالانه باید لحاظ شود و نه نرخ تورم نقطه‌ای.

۲۰- به موجب مواد ۹۹ و ۱۰۰ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ ملکی که دارای سابقه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar
تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

ثبتی است پس از ثبت توقیف در دفتر املاک، توقیف می‌شود و زمان توقیف ملک از تاریخ ثبت در این دفتر است.

۲۱- صرف صدور قبوض اقساطی در دفتر اسناد رسمی مانع از صدور اجراییه توسط دادگاه نیست؛ در صورتی که اقساط موضوع قبوض اقساطی پرداخت نشود و اجرای ثبت به درخواست متعهدله اجراییه صادر کند، با توجه به این‌که تعقیب و جریان دو عملیات اجرایی برای یک دین به طور همزمان امکان‌پذیر نیست، اجرای احکام دادگاه به لحاظ اراده مؤخر محکوم‌له مبنی بر انتخاب اجرای ثبت، باید عملیات اجرایی را متوقف کند.

۲۲- الف) مستنبط از ماده ۱۴۴ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، اجرای احکام یا دادگاه مجری حکم تکلیفی به ارسال اخطاریه به مالک جهت اقدام طی دو ماه از تاریخ انجام مزایده برای پرداخت بدهی، خسارات و هزینه‌های اجرایی ندارد.

ب) برابر ماده ۱۲۷ قانون یاد شده، هر شخصی از جمله محکوم‌له می‌تواند در مزایده شرکت کند و فقط ارزیابان، دادورزها و دیگر اشخاصی که مباشرت در امر فروش دارند و اقربای نسبی و سببی آنان تا درجه سوم نمی‌توانند در مزایده شرکت کنند؛ بنابراین از آنجایی که وکیل محکوم‌علیه شخصیتی مستقل از موکل خود دارد و در امر فروش نیز مباشرت ندارد، منعی برای شرکت وی در مزایده وجود ندارد.

۲۳- چنانچه مال توقیف شده به درخواست محکوم‌علیه و پس از صدور اجراییه و پیش از سپری شدن مدت ده روز موضوع ماده ۳۴ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ در ازای محکوم‌به به فروش برسد و به محکوم‌له پرداخت شود، نیازی به اجرای حکم نخواهد بود و در نتیجه مطالبه حق اجرا منتفی است. در غیر این صورت اگر عملیات اجرایی نسبت به مال توقیف شده موافق ترتیبی که در قانون اجرای احکام مدنی مقرر شده، انجام شود و با توجه به ماده ۵۲ این قانون و پس از سپری شدن مهلت ده روز حق محکوم‌له از آن استیفاء شود، با توجه به ماده ۱۶۰ قانون مذکور، حق اجرا بر ذمه محکوم‌علیه مستقر می‌شود.

۲۴ و ۵۱- هرچند شناسنامه مالکیت وسیله نقلیه مشهور به برگ سبز خودرو صادره از اداره راهنمایی و رانندگی سندی است که طبق قسمت اخیر ماده ۱۲۸۷ قانون مدنی در زمره اسناد رسمی محسوب می‌شود، نظر به این‌که مطابق ماده ۲۹ قانون رسیدگی به تخلفات رانندگی مصوب ۱۳۹۰ نقل و انتقال خودرو به موجب سند رسمی تنظیمی در دفاتر اسناد رسمی انجام می‌شود،

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar
تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

ملاک مالکیت خودرو در مراجع رسمی، سند مالکیت رسمی نقل و انتقال تنظیمی در دفاتر مذکور است و منتقل‌الیه برای احراز مالکیت خود ناگزیر از ارائه سند رسمی انتقال است؛ اما نسبت به نخستین خریدار خودرو از شرکت تولیدکننده یا فروشنده، از آن‌جا که معمولاً سند رسمی تنظیم نمی‌شود، شناسنامه مالکیت خودرو (برگ سبز) صادره از اداره راهنمایی و رانندگی که بر اساس سند مالکیت خودرو صادره از شرکت تولیدکننده یا فروشنده صادر می‌شود، سند رسمی و دلیل مالکیت است؛ بنابراین چنانچه معترض ثالث اولین خریدار خودرو از شرکت تولیدکننده (فروشنده) باشد و تاریخ شناسنامه مالکیت (برگ سبز) خودرو مقدم بر تاریخ توقیف باشد، واحد اجرای احکام مدنی توقیف را رفع خواهد کرد؛ در غیر این صورت معترض ثالث باید وفق ماده ۱۴۷ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ اقدام کند.

۲۵ و ۳۸- اولاً، ماده ۵۱ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ تکلیف نحوه توقیف اموال محکوم‌علیه را روشن کرده و اصل را بر توقیف اموال معادل محکوم‌به و هزینه اجرایی دانسته است؛ مگر در موارد زیر:

الف) چنانچه مال معرفی شده ارزش بیشتری داشته و قابل تجزیه نباشد که تمام آن توقیف می‌شود؛

ب) در صورتی که مال معرفی‌شده غیرمنقول باشد، مقدار مشاعی از آن که معادل محکوم‌به و هزینه‌های اجرایی باشد، توقیف می‌شود؛ در مورد خودرو که قابل تجزیه نیست، تمام آن توقیف می‌شود و در تمام موارد رعایت مستثنیات دین الزامی است.

ثانیاً، باتوجه به این‌که مال توقیف شده مشاع و میزان سهم محکوم‌علیه مشخص است، مزایده نسبت به سهم محکوم‌علیه صورت می‌گیرد و برنده مزایده یا خریدار با علم به این‌که مابقی مال در مالکیت دیگری است، سهم مشاعی را خریداری و یا آن‌که شریک مال رأساً سهم شریک خود را خریداری می‌کند.

۲۶ و ۴۹- الف) اولاً، با توجه به صراحت ماده ۱۲۰۶ قانون مدنی مبنی بر استحقاق زوجه برای اقامه دعوا بابت نفقه گذشته، صدور حکم به پرداخت نفقه آینده صحیح نیست؛ ثانیاً، در خصوص حکم مقرر در ماده ۴۷ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ دادگاه بدون صدور حکم به پرداخت نفقه، صرفاً میزان و ترتیب پرداخت را تعیین و اعلام می‌کند و صرف این امر به معنای صدور حکم به پرداخت نفقه نیست تا مستلزم احراز تمکین زوجه در آینده باشد و اصولاً احراز امری برای زمان آینده، در زمان صدور رأی امکان‌پذیر نیست. ثالثاً، در فرض سؤال اجراییه بر اساس تبصره

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar
تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

ماده ۴۷ قانون یاد شده صادر می‌شود.

ب) در فرض سؤال به نظر می‌رسد ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ فقط در صورتی قابل اعمال است که پس از صدور اجراییه منفق از پرداخت نفقه‌ای که موعد پرداخت آن رسیده است، استنکاف و امتناع کند و لذا در خصوص نفقه آینده‌ای که هنوز موعد آن فرا نرسیده است، از آن‌جا که ممکن است منفق یا منفق‌علیه شرایط قانونی الزام به پرداخت یا استحقاق نفقه را از دست دهند؛ مانند آن‌که زن ناشزه شود یا پدر فاقد توانایی مالی شود و اعمال ماده ۳ یاد شده و حتی توقیف اموال منفق امکان‌پذیر نباشد.

۲۷- با توجه به ماده ۲۵۰ قانون امور حسبی مصوب ۱۳۱۹، رد ترکه باید در مدت یک ماه از تاریخ اطلاع وراث به فوت مورث به عمل آید. چنانچه در این مدت ترکه رد نشود، در حکم قبول و مشمول ماده ۲۴۸ این قانون خواهد بود و وفق ماده اخیرالذکر، در صورتی که ورثه ترکه را قبول کنند، هر یک مسئول ادای تمام دیون به نسبت سهم خود خواهند بود؛ مگر این‌که ثابت کنند دیون زاید بر ترکه بوده یا ثابت کنند که پس از فوت متوفی ترکه بدون تقصیر آن‌ها تلف شده و باقی‌مانده ترکه برای پرداخت دیون کافی نیست که در این صورت نسبت به زاید از ترکه مسئول نخواهند بود.

۲۸- به موجب ماده ۲۱۹ قانون امور حسبی مصوب ۱۳۱۹ عملیات اجرایی راجع به بدهی متوفی در صورت تحریر ترکه معلق می‌ماند. بنابراین از آن جایی که توقیف ماترک جزئی از عملیات اجرایی است، در فرض سؤال در مدت تحریر ترکه امکان توقیف ماترک وجود ندارد. بدیهی است پس از خاتمه تحریر ترکه، توقیف ماترک برابر مقررات قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ امکان‌پذیر است.

۲۹- با عنایت به این‌که اصل بر عدم تعلق دین و حقوق بر ترکه است، در فرض سوال واحد اجرای احکام مدنی به تقاضای محکوم‌له می‌تواند صرفاً سهم‌الارث محکوم‌علیه را بر اساس گواهی حصر وراثت، توقیف و به مزایده گذارد؛ مگر این‌که ثابت شود میت حقوق و دیونی داشته که ادا نشده است.

۳۰- اولا، گرچه با توجه به اطلاق مواد ۵۵ و بعد قانون مدنی، وقف مال مشاع نیز ممکن است، اما به موجب ماده ۵۹ این قانون قبض شرط تحقق وقف است و در تصرف هر یک از شرکا در مال مشاعی رضایت دیگر شرکا الزامی است. بنابراین در فرض سؤال که یکی از مالکان مشاعی

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar
تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

اقدام به وقف سهم خود نموده است، صرف‌نظر از آن‌که عمل واقف ممکن است به علت اضرار شرکا با توجه به ماده ۶۵ قانون مدنی با اشکال مواجه باشد، اصولاً به لحاظ عدم تحقق قبض، وقف محقق نشده است. ثانیا، اظهارنظر در مورد جواز نبش قبر اموات در فرض سؤال، امری شرعی است و تبیین آن از وظایف اداره کل حقوقی خارج است.

۳۱- با اجرای حکم صادره بر مبنای ماده ۴۳ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ و خلع ید از متصرف ملک مشاع و تنظیم صورت‌مجلس، برای اجرای دادگاه تکلیفی از جهت اداره ملک مشاع باقی نمی‌ماند. مالکان مشاع باید موافق مقررات املاک مشاعی که مبنی بر توافق است، رفتار کنند. در صورتی که بین مالکان برای اداره توسط شرکا یا شخص ثالث توافق وجود نداشته باشد، مالک مشاع می‌تواند با تقدیم دادخواست به دادگاه محل وقوع ملک بدواً دستور موقت برای اداره و نگهداری ملک مشاع و سپس حکم دادگاه مبنی بر اجازه اداره و نگهداری و پرداخت هزینه‌های مربوطه را دریافت کند.

۳۲- با توجه به ماده ۲۲ قانون ثبت اسناد و املاک کشور و نیز رأی وحدت رویه شماره ۶۸۲ مورخ ۱۳۸۳/۱۰/۱ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، استماع دعوای خلع ید و مطالبه اجرت‌المثل، فرع بر احراز مالکیت خواهان است.

۳۳- الف، مستفاد از ماده ۷۹۳ قانون مدنی، بیع مال مرهون غیرنافذ است و همان‌گونه که در رأی وحدت رویه شماره ۶۲۰ مورخ ۱۳۷۱/۸/۲۰ هیأت عمومی دیوان عالی کشور آمده است همین که معامله مذکور بالقوه نافی حق مرتهن باشد کافی است؛ اما از آن‌جا که حفظ حقوق مرتهن مبنای این حکم است به نظر می‌رسد، پذیرش دعوای الزام به تنظیم سند رسمی انتقال رهینه با حفظ حقوق مرتهن فاقد اشکال باشد. رأی اصراری شماره ۳۱ مورخ ۱۳۷۷/۱۲/۱۱ دیوان عالی کشور مؤید این دیدگاه است.

ب- اولاً، به موجب ماده ۷۸۷ قانون مدنی «عقد رهن نسبت به مرتهن جایز و نسبت به راهن لازم است و بنابراین مرتهن می‌تواند هر وقت بخواهد آن را برهم زند ولی راهن نمی‌تواند قبل از این که دین خود را اداء نماید و یا به نحوی از انحاء قانونی از آن بری شود رهن را مسترد دارد»؛ بنابراین در دعوای الزام به فک رهن اصولاً مرتهن نیز باید طرف دعوا قرار گیرد.

ثانیاً، هرگاه مقصود از دعوای خریدار علیه فروشنده ملک (راهن) دایر بر فک رهن و الزام به تنظیم سند رسمی، الزام خوانده به انجام تعهدات خود و ایجاد مقدمات لازم برای فک رهن باشد، این

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar
تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

دعوا قابل استماع است و طرف دعوا قرار نگرفتن مرتهن، مانع استماع دعوا و صدور رأی نیست؛ در نهایت رأی با حفظ حقوق مرتهن صادر می‌شود.

۳۴- در فرض سوال گرچه در قانون به صراحت از صدور قرار رسیدگی توأمان ذکری به میان نیامده است، اما از آن‌جایی که نحوه عملکرد دادگاه در جریان رسیدگی باید به‌گونه‌ای باشد که از یک سو اصحاب پرونده بر حقوق و تکالیف خود واقف گردند و از سوی دیگر برای مراجع رسیدگی‌کننده با سهولت قابل ارزیابی باشد، لذا در فرضی که مورد از مصادیق رسیدگی توأمان باشد، صدور قرار مربوط الزامی به نظر می‌رسد و با صدور این قرار حسب مورد دادگاه صریحاً اعلام می‌کند، ارتباط کامل یا وجود منشأ واحد در خصوص دعاوی طاری و یا انطباق موضوع با ماده ۱۰۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ را نیز پذیرفته است.

۳۵- الف، افزودن خواسته از ۵ میلیون تومان به ۱۰ میلیون تومان یکی از مصادیق روشن افزایش خواسته مندرج در ماده ۹۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ است که در فرض وجود تمامی شرایط مقرر در ماده مذکور مشمول این ماده خواهد بود.

ب، بین کاهش خواسته مذکور در ماده ۹۸ قانون فوق‌الذکر و استرداد دعوا موضوع ماده ۱۰۷ این قانون تعارضی وجود ندارد؛ زیرا کاهش خواسته نیز مشتمل بر استرداد جزئی دعوا است و از نظر مقطع و نوع تصمیم دادگاه تفاوتی بین استرداد کلی و جزئی دعوا نیست؛ جز این‌که در موارد استرداد کلی دعوا، دادرسی خاتمه یافته و دادگاه به استناد ماده ۱۰۷ همان قانون قرار مقتضی صادر می‌کند؛ اما در مورد استرداد جزئی دعوا نسبت به آن بخش از خواسته که مسترد نشده است، دادگاه رسیدگی را ادامه داده و حکم مقتضی صادر و در نهایت ضمن صدور حکم، راجع به آن بخش از خواسته که مسترد شده است، در اجرای ماده ۱۰۷ یاد شده نیز قرار مقتضی صادر می‌نماید.

۳۶- مطابق بند «الف» ماده ۲۴ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴، منزل مسکونی در شأن محکوم‌علیه در حالت اعسار جزء مستثنیات دین است و منظور از منزل مسکونی، محلی است که برای محکوم‌علیه و افراد تحت تکفل قابلیت سکونت داشته باشد؛ بنابراین ساختمان در حال ساخت که تکمیل نشده، منزل مسکونی تلقی نمی‌شود تا جزء مستثنیات دین باشد. همچنین اموال مشمول مستثنیات دین همان‌گونه که در صدر ماده ۲۴ این قانون تأکید شده، حصری و استثنایی بوده و قابل تسری به دیگر اموال محکوم‌علیه نیست و با عنایت به اصل استیفای دین و محکوم‌به، مستثنیات دین را باید محدود و مضیق تفسیر کرد.

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar
تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۳۷- در صورتی که محکوم‌له معادل طلب خود از اموال مورد مزایده را به قیمت ارزیابی شده طبق ماده ۱۳۱ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ قبول کند، پرداخت ده درصد موضوعیت ندارد؛ اما چنانچه محکوم‌له طبق مواد ۱۲۷ تا ۱۲۹ قانون یاد شده در مزایده شرکت و مال مورد مزایده را خریداری کند و قیمت مال مورد مزایده بیشتر از طلب محکوم‌له باشد، رعایت مقررات ماده ۱۲۹ این قانون نسبت به مازاد طلب وی الزامی است.

۳۹- اولاً، وفق ماده ۲۰ آیین‌نامه اجرایی قانون حمایت خانواده مصوب ۲۷/۱۱/۱۳۹۳ ریاست محترم قوه قضاییه: «چنانچه زوج در دفترخانه حاضر شود و گواهی عدم امکان سازش را در مهلت سه ماهه تسلیم کند و گواهی مبنی بر ارائه دادخواست اعسار و تقسیط به دادگاه صالح را در مهلت مذکور به دفترخانه تحویل دهد، اعتبار گواهی عدم امکان سازش تا تعیین تکلیف اعسار به قوت خود باقی خواهد ماند». بنابراین در فرض سؤال چنانچه زوج در مهلت سه ماهه اقدام نموده باشد، صرف تقدیم دادخواست اعسار در این مهلت موجب تعلیق مهلت اعتبار رأی راجع به طلاق موضوع ماده ۳۴ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ است.

ثانیاً، در خصوص حکم الزام زوج به طلاق در فرضی که حقوق مالی زوجه در حکم تعیین شده باشد و زوجه بدون دریافت آن راضی به ثبت طلاق نباشد، تقدیم دادخواست اعسار زوج موجب تعلیق مدت ۶ ماهه ثبت طلاق می‌شود؛ اما چنانچه زوجه مطابق ذیل ماده ۲۹ این قانون به ثبت طلاق رضایت دهد، تقدیم دادخواست اعسار از ناحیه زوج تأثیری در مدت زمان ثبت طلاق ندارد و مانع از ثبت طلاق به درخواست زوجه در مهلت مقرر نیست.

۴۰- به موجب ماده ۱۶۲ قانون امور حسبی مصوب ۱۳۱۹ هدف از مهر و موم ترکه، حفظ، نگهداری، عدم استفاده و جلوگیری از حیف و میل ترکه است و اشخاصی که وفق ماده ۱۶۷ این قانون می‌توانند درخواست مهر و موم کنند، هیچ حق تقدمی برای آنان بابت این درخواست به وجود نمی‌آید.

۴۱- اولا، بذل مهریه توسط زوجه ممکن است در ازای طلاق باشد که در این صورت مشمول حکم مقرر در بند ۳ ماده ۱۱۴۵ قانون مدنی است و زن می‌تواند در ایام عده به مابذل مراجعه نماید؛ اما در صورتی که بذل مهریه در ازای طلاق نباشد، می‌تواند حسب مورد احکام هبه طلب موضوع ماده ۸۰۶ قانون مدنی و یا ابراء موضوع ماده ۲۸۹ قانون مذکور بر آن مترتب شود و تشخیص این امر بر عهده قاضی رسیدگی‌کننده است. توضیح آن‌که، هر دو این عمل حقوقی (هبه طلب و ابراء) سبب برائت ذمه مدیون (زوج) می‌شوند؛ هرچند ابراء در زمره ایقاعات است.

ثانیا، در هبه طلب موضوع ماده ۸۰۶ قانون مدنی به لحاظ ماهیت مال موهوبه، فرض قبض آن منتفی است.

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar
تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۴۲- مطابق صدر ماده ۱۶۰ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ پرداخت حق اجرا پس از سپری شدن ده روز از تاریخ ابلاغ اجراییه بر عهده محکوم‌علیه است؛ بنابراین فرض سوال نیز مشمول اطلاق بند یک ماده ۱۵۸ قانون اخیرالذکر بوده و حق اجرا (نیم‌عشر) بر اساس میزان مهریه مورد حکم (محکوم‌به) وصول می‌شود.

۴۳- صرف معرفی و ارائه نظر به عنوان داور در دادگاه خانواده از موارد جرح گواه نیست.

۴۴- اولاً، از آن‌جایی که در فرض سوال زوجه به وکالت از زوج برای طلاق خود اقدام می‌کند، از شمول عمومات حاکم بر لزوم دخالت وکیل دادگستری در دعاوی مستثنی نمی‌گردد؛ بنابراین چنان‌چه وی فاقد پروانه وکالت دادگستری باشد، رأساً نمی‌تواند از طرف زوج دادخواست را امضاء کند و یا در مرجع قضایی به وکالت از زوج حاضر شود و حقوق خود را باید با اعطای وکالت به وکیل دادگستری استیفا کند.

۴۵- چنانچه شخص ثالث مالی معرفی کند، از آن‌جا که این معرفی در اجرای ماده ۳۴ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ به جای محکوم‌علیه است، محکوم‌علیه و شخص ثالث حق اطلاع از نظریه ارزیاب و اعتراض به آن را دارند.

۴۶- در فرض سؤال که وجوهی در حساب محکوم‌علیه توقیف شده و دادگاه بدون توجه به این توقیف، حکم به اعسار محکوم‌علیه صادر کرده است، مفروض آن است که اعسار صادره منصرف از مال موجود و توقیف‌شده محکوم‌علیه است و صرفاً ناظر به بدهی وی است که مازاد بر مال توقیف‌شده می‌باشد. بنابراین محاسبه وجه توقیف‌شده به جای پیش‌قسط امکان‌پذیر نیست.

۴۷- اعطای نیابت قضایی بابت توقیف حقوق و مزایای محکوم‌علیه حسب مورد به مأخذ یک سوم یا یک چهارم فاقد منع قانونی است؛ بویژه آن‌که با توجه به مفاد مواد ۹۶ و ۹۷ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ اجرای آن برای سازمان مربوطه تکلیفی قانونی است. بنابراین واحد اجرای احکام نمی‌تواند رأساً به اداره متبوع محکوم‌علیه که خارج از حوزه قضایی است، چنین دستوری بدهد.

۴۸- اولاً، به دلالت بند ۸ ماده ۳۷۵ قانون امور حسبی مصوب ۱۳۱۹، صرف درخواست تقسیم ترکه دعوای مالی نیست و هزینه اجرای آن بر اساس هزینه اجرای دعاوی غیرمالی دریافت می‌شود. ثانیاً، در صورت اختلاف در مالکیت در خصوص اموال معرفی‌شده موضوع دعوای تقسیم ترکه، با توجه به این که احراز مالکیت منوط به طرح دعوای اثبات مالکیت است، دعوای مذکور دارای

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar
تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

آثار مالی است و بر این اساس، دعوای مالی محسوب می‌شود و هزینه اجرای آن باید مطابق مقررات مربوط به این دعاوی وصول شود.

۵۰- در مواد مختلف قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ و از جمله مواد ۴۹۱ و۴۹۲ این قانون، از هر دو اصطلاح «اعتراض» و «درخواست ابطال» استفاده شده و بین این دو تفاوتی از این حیث وجود ندارد.

۵۲- اولاً، به موجب ماده ۶ دستورالعمل ساماندهی و تسریع در اجرای احکام مدنی مصوب ۲۴/۷/۱۳۹۸ ریاست محترم قوه قضاییه «پس از ارجاع پرونده به واحد اجرا، دادرس اجرای احکام به عنوان دادرس علی‌البدل دادگاه مجری حکم، عهده‌دار کلیه امور اجرای احکام از جمله اجرای ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴، اعطای مرخصی محکومان مالی و اتخاذ تصمیم در خصوص اعتراض به نحوه اجرا می‌باشد. این امر مانع از اعمال نظارت دادگاه صادرکننده رأی بر فرآیند اجرای حکم نمی‌باشد».

ثانیاً، اشتغال یا عدم اشتغال به کار محکومان زندانی در مراکز اشتغال داخل و یا خارج از مؤسسه کیفری یا زندان موضوع ماده ۱۳ و بند «ب» ماده ۶۶ «آیین‌نامه اجرایی سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی مصوب ۱۳۸۴» با اصلاحات بعدی که در حدود اختیارات شورای طبقه‌بندی زندانیان و بر اساس مقررات ذی‌ربط توسط شورای مذکور و قاضی ناظر زندان به عنوان رئیس شورای طبقه‌بندی صورت می‌گیرد، به مفهوم اعمال نهاد نظام نیمه‌آزادی موضوع مواد ۵۶ و ۵۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نیست که تابع احکام و شرایط خاصی است. بنابراین با عنایت به این‌که مواد قانونی اخیرالذکر صرفاً ناظر بر جرایم تعزیری است و یکی از شرایط بهره‌مندی محکوم‌علیه از نظام نیمه‌آزادی، رضایت شاکی است؛ لذا به نظر می‌رسد که اعمال این نظام برای محکومان مالی با تصمیم دادگاه صادرکننده حکم یا دادرس اجرای احکام مدنی ممکن نیست و زندانیان مالی صرفاً وفق مواد ۱۳، ۶۶، ۶۷ و ۶۸ آیین‌نامه اجرایی سازمان زندان‌ها و اقدامات تامینی و تربیتی مصوب ۱۳۸۴ با اصلاحات بعدی می‌توانند در مراکز اشتغال داخل و یا خارج از مؤسسه کیفری یا زندان مشغول به کار شوند.

۵۳- نسبت به اموالی که تاجر در اثر ارتکاب جرم تحصیل کرده است، اعم از این‌که عین آن موجود باشد یا از محل فروش و معاوضه آن به هر صورت اموال دیگری به دست آورده باشد، از آن‌جا که این اموال جزء اموال تاجر ورشکسته نیست، غرما نمی‌توانند نسبت به آن ادعایی داشته

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar
تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

باشند؛ لذا موجبی برای عدم استرداد این اموال به محکوم‌له کیفری و ارجاع به اداره تصفیه امور ورشکستگی و قرار دادن وی در ردیف غرما نیست و مانعی در صدور حکم به رد مال در این قبیل موارد وجود ندارد.

۵۴- چنان‌چه مادر که مسئول حضانت است، از نگهداری طفل زیر هفت سال خودداری کند، دادگاه وفق مواد ۱۱۷۲ و ۱۱۷۳ قانون مدنی و قسمت اخیر ماده ۴۱ قانون حمایت خانواده ۱۳۹۱ در خصوص الزام مادر به نگهداری طفل و در صورت عدم امکان الزام یا مؤثر نبودن آن، انجام حضانت توسط ثالث به خرج والدین (حسب مورد) اتخاذ تصمیم می‌کند. هم‌چنین مستنکف از حضانت با تحقق شرایط مندرج در ماده ۵۴ قانون حمایت خانواده ۱۳۹۱ قابل تعقیب کیفری است.

۵۵- الف و ب، در دعاوی مطالبه عین معین مانند استرداد جهیزیه، دادگاه با توجه به ادله ابرازی خواهان باید استحقاق وی به دریافت عین معین را احراز کند و تکلیفی برای تحقیق راجع به موجود بودن عین مال مورد مطالبه ندارد؛ زیرا در صورت تلف نیز با عنایت به ماده ۱ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ و ماده ۴۶ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ و مواد ۳۱۱ و ۳۲۸ قانون مدنی باید مثل یا قیمت آن پرداخت شود و در این صورت نیازی به تقدیم دادخواست علی‌حده نیست.

ج، در دعوای استرداد جهیزیه مانند دیگر دعاوی اثبات دعوا بر عهده مدعی است و زوجه باید فهرست اقلام مورد ادعا و ادله اثباتی خود را ارائه نماید و چنان‌چه شهود تعرفه شده بر تحویل جهیزیه شهادت دهند؛ اما از ریز اقلام آن اظهار بی‌اطلاعی کنند، دادگاه بر اساس دیگر ادله و قرائن موجود و با توجه به موضع دفاعی خوانده اتخاذ تصمیم می‌کند.

۵۶- هرچند تهیه مسکن بر عهده زوج است، اما چنانچه برای دادرس اجرای احکام مدنی احراز شود که زوج به سبب بیماری یا به هر علت دیگر توان تهیه مسکن برای زوجه را ندارد، به نظر میرسد منزل مسکونی متعلق به زوجه که به همراه همسرش در آن ساکن است، جزو مستثنیات دین وی محسوب میشود؛ اما اگر شوهر توان تهیه مسکن در حد شأن زوجه را داشته باشد هرچند زوجین در منزل زوجه سکونت داشته باشند، منزل مسکونی مذکور در زمره مستثنیات دین نیست.

۵۷- منظور از عبارت «مازاد بر قیمت منزل مناسب عرفی» مندرج در تبصره یک ماده ۲۴ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ این است که باید قیمت خرید منزل مسکونی مناسب در اختیار محکوم‌علیه فرض سؤال قرار گیرد و این بخش از ثمن منزل فروخته شده جزء

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar
تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

مستثنیات دین است و موجبی ندارد تا اجرای احکام در خصوص این‌که محکوم‌علیه با مبلغ مذکور ملک خریداری و یا منزل استیجاری تهیه می‌کند، مداخله کند.

۵۸- به موجب ماده ۲۹ قانون شورای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴ آراء قطعی این شورا در امور مدنی به درخواست ذی‌نفع و با دستور قاضی شورا پس از صدور برگ اجراییه مطابق مقررات اجرای احکام دادگاه‌ها توسط قاضی واحد اجرای احکام شورای حل اختلاف اجرا می‌شود؛ بنابراین از آن‌جا که اجراییه توسط دادگاه صادر نمی‌شود، رسیدگی به دعوای اعسار از این آراء از حیث صلاحیت، مشمول ماده ۱۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ نیست و با عنایت به بند «ث» ماده ۹ قانون صدرالذکر، در صلاحیت قاضی شورای حل اختلاف است.

۵۹- چنان‌چه وفق مقررات مربوط رأی صادره از ناحیه دادگاه عمومی حقوقی که در راستای رسیدگی به تجدیدنظرخواهی از رأی شورای حل اختلاف صادر شده است، غیابی تلقی شود و محکوم‌علیه غایب در مقام واخواهی، ادعای اعسار از هزینه دادرسی را طرح نماید، با توجه به این‌که موضوع از شمول مواد ۹ و ۲۶ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴ خروج موضوعی دارد، با لحاظ ملاک ماده ۲۷ این قانون و استثنایی بودن موارد صلاحیت شوراهای یاد شده و اصل صلاحیت محاکم عمومی دادگستری، رسیدگی به دعوای اعسار از هزینه دادرسی در فرض سوال در صلاحیت دادگاه عمومی حقوقی است.

۶۰- اولاً، چنان‌چه واخواه در مهلت مقرر همراه با واخواهی دادخواست اعسار از هزینه دادرسی تقدیم کرده باشد، دادگاه ابتدا باید وفق مقررات قانونی مربوط، به دعوای اعسار رسیدگی و رأی صادر نماید و ورود و رسیدگی دادگاه در خصوص دادخواست واخواهی منوط به صدور حکم قطعی در خصوص دعوای اعسار و تکمیل پرونده است.

ثانیاً، دادخواست واخواهی یا تجدیدنظرخواهی هرچند ناقص باشد، در صورتی که در مهلت تقدیم شده باشد، دارای اثر تعلیقی است و مانع شروع به اجرای رأی صادره می‌شود؛ همچنین اجرای رأی ممکن است موجب توقیف اموال و حتی بازداشت شخص محکوم‌علیه شود؛ لذا به نظر می‌رسد در فرض سؤال که خواهان دادخواست واخواهی را توأم با ادعای اعسار از پرداخت هزینه دادرسی، خارج از مهلت مقرر از تاریخ ابلاغ قانونی رأی غیابی تقدیم کرده و وفق ماده ۳۰۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ ادعای عذر موجه نموده و یا مطابق ذیل تبصره ۱ همین ماده، مدعی عدم اطلاع از مفاد رأی باشد، دادگاه به لحاظ تأثیر این

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar
تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

ادعا در ترتب یا عدم ترتب اثر تعلیقی، باید بدواً به این ادعا رسیدگی و قرار مقتضی صادر کند. بدیهی است با صدور قرار قبولی دادخواست، دادگاه صرفاً امکان رسیدگی به واخواهی را پذیرفته و این قرار مانع رفع نواقص احتمالی دادخواست و اعمال ضمانت اجراهای مربوط نخواهد بود.

۶۱- در فرضی که دادخواست واخواهی در مهلت تجدیدنظرخواهی و خارج از مهلت واخواهی اقامه شده و دادگاه بدوی قرار رد دادخواست واخواهی را به لحاظ خارج از مهلت بودن صادر نموده است، اما واخواه از این قرار تجدیدنظرخواهی نکرده است، محکمه بدوی مکلف است وفق تبصره ۳ ماده ۳۰۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ دادخواست واخواهی را که در مهلت تجدیدنظر اقامه شده، تجدیدنظرخواهی تلقی و پس از تکمیل و تبادل لوایح، پرونده را به دادگاه تجدیدنظر ارسال کند و صدور قرار رد دادخواست واخواهی خللی به حق تجدیدنظرخواهی وی وارد نمی‌کند.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۱/۳۱

۷/۹۹/۳۹

شماره پرونده: ۳۹-۱/۳-۹۹ح

استعلام:

در اجرای حکم پرونده‌هایی با موضوع تغییر کاربری اراضی زراعی که حکم قلع و قمع بنای احداثی صادر می‌شود،مالکان و متصرفان چنین اراضی به‌رغم ابلاغ اخطاریه‌های مکرر بر خروج اثاث البیت (پیش از اجرای حکم) بدون توجه به اخطاریه‌ها و عامدانه عملاً با استقرار اثاث‌البیت در عملیات اجرای حکم اخلال می‌کنند و از طرفی اداره جهاد کشاورزی نیز از قبول این اموال به عنوان امین استنکاف می‌کند.

۱- آیا در پرونده‌هایی با وصف مذکور که صرفا اعیانی احداثی تخریب می‌شود و مالکیت هم‌چنان با محکوم‌علیه است، واحد اجرای احکام مکلف به تعیین امین اموال است؟

۲- آیا اداره جهاد کشاورزی می‌تواند از قبول مسئولیت امین اموال مذکور خودداری کند؟

۳- آیا می‌توان پس از خروج اموال از محدوده قلع و قمع (و نه از کل عرصه مالکیت وی) در قالب صورت‌جلسه‌ای اموال را تحویل مالک آن نمود تا در صورت استنکاف از پذیرش مسئولیت اتلاف بعدی را متوجه وی دانست؟

پاسخ:

۲،۱ و ۳- با اتخاذ ملاک از ماده ۴۵ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶وجود اموال متعلق به محکوم‌علیه در محلی که باید قلع و قمع شود، مانع اجرای حکم نیست و هرگاه صاحب مال از بردن اموال خودداری کند یا به او دسترسی نباشد، واحد اجرای احکام صورت تفصیلی اموال را تهیه و طبق بندهای ماده مذکور اقدام می‌کند. و درخصوص اثاث‌البیت موضوع بند ۳ آن ماده، واحد اجرای احکام اموال موجود را در محل مناسب دیگری محفوظ نگاه داشته و یا به حافظ سپرده و رسید دریافت می‌کند و تشخیص این‌که در مورد هر یک از اموال محل مناسب کدام است، با توجه به عرف موجود از جمله نوع و ارزش مال، زمان و نگهداری با واحد اجرای احکام است. بدیهی است اداره جهاد کشاورزی تکلیفی برای تهیه محل مناسب یا قبول اموال (اثاث‌البیت) محکوم‌علیه ندارد.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

پایگاه خبری اختبار
Ekhtebar
تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۱/۳۰

۷/۹۹/۲۹

شماره پرونده: ۲۹-۱۶۸-۹۹ک

استعلام:

آیا معاون دادستان اختیار تجدیدنظرخواهی یا فرجام خواهی موضوع ماده ۴۳۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ را دارا است؟ آیا اختیار مزبور از سوی دادستان به معاون وی قابل تفویض است؟

پاسخ:

معاون دادستان از لحاظ اختیارات اداری و قضایی در غیاب دادستان و یا با تفویض اختیارات از سوی وی جانشین دادستان محسوب می‌شود و دارای تمام اختیارات و وظایف دادستان است و در واقع سمت معاونت دادستانی سمتی مدیریتی است و معاون دادستان به حکم قانون در موارد کفالت اداری نظیر بلاتصدی بودن پست دادستانی یا در غیاب وی و یا با استفاده از نهاد تفویض اختیار به جانشینی از دادستان اقدام می‌کند.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۱/۳۰

۷/۹۹/۲۰

شماره پرونده: ۲۰-۲۱۸-۹۹ح

استعلام:

با توجه به ماده ۷۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ چنانچه شخصی به موجب درخواست عادی و بدون تقویم دادخواست برای حل اختلاف حقوقی خود با شخص دیگر درخواست سازش کند و درخواست موصوف به شورای حل اختلاف ارجاع شود و آن شورا با دعوت از طرفین مبادرت به صلح و سازش بین آن‌ها کند، آیا شورای حل اختلاف مجاز به صدور گزارش اصلاحی در این خصوص است و به طور کلی شورای حل اختلاف در این خصوص با چه تکلیفی مواجه است؟

پاسخ:

در مواردی که اختلافات طرفین در شورای حل اختلاف به صلح ختم شود، در موارد موضوع ماده ۱۱ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴ به تصریح تبصره این ماده، شورا (اعم از شهر و روستا) باید مراتب را برای تنظیم گزارش اصلاحی نزد مرجع قضایی ذی‌ربط ارسال کند و در صورتی که موضوع منطبق با موارد صلاحیت شوراهای حل اختلاف موضوع ماده ۹ این قانون باشد، قاضی شورا وفق صدر ماده ۲۴ همین قانون گزارش اصلاحی صادر می‌کند و در غیر این صورت مطابق ذیل این ماده مراتب را به مرجع قضایی صالح اعلام می‌کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۱/۳۰

۷/۹۹/۱۹

شماره پرونده: ۱۹-۲۱۸-۹۹ح

استعلام:

با توجه به این‌که مرجع صالح برای صدور اجراییه در مورد آراء صادر شده از هیأت‌های تشخیص و حل اختلاف کارگر و کارفرما مراجع قضایی است:

اولاً، چنانچه مبلغ موضوع محکومیت آن آراء کمتر از ۲۰۰ میلیون ریال باشد، آیا صدور اجراییه و تعقیب عملیات اجرایی بر اساس ماده ۹ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴ در صلاحیت شورای حل اختلاف است؟

ثانیاً، آیا صدور اجراییه و تعقیب عملیات اجرایی در صلاحیت دادگاه یا شورای حل اختلافی است که در محل وقوع اداره کار صادرکننده قطعی است یا آن‌که صدور اجراییه و تعقیب عملیات اجرایی بر اساس قواعد عمومی صلاحیت در صلاحیت مرجع قضایی محل اقامت محکوم‌علیه است؟

پاسخ:

اولاً، نظر به این‌که وفق ماده یک آیین‌نامه طرز اجرای آرای قطعی هیأت‌های تشخیص و حل اختلاف موضوع ماده ۱۶۶ قانون کار مصوب ۱۳۷۰ «کلیه آرای قطعی هیأت‌های تشخیص و حل اختلاف به وسیله اجرای دادگاه‌های دادگستری به مورد اجرا گذاشته می‌شود» و نیز با توجه به این‌که سازوکار مقرر در این ماده متفاوت از بحث رسیدگی به دعاوی است که با نصاب خاصی در صلاحیت شورای حل اختلاف قرار گرفته است و با عنایت به تصریح در ماده یادشده به اجرای اجراییه از طریق «اجرای دادگاه‌های دادگستری» و این‌که شورای حل اختلاف در حال حاضر دارای واحد اجرای احکام مستقل از دادگستری است و با عنایت به این‌که صلاحیت شورای حل اختلاف امری استثنایی است و در موارد تردید باید به صورت مضیق تفسیر شود، لذا اجرای آرای قطعی هیأت‌های تشخیص و حل اختلاف کار صرفاً از طریق دادگاه میسر است و از صلاحیت شورای حل اختلاف خارج است.

ثانیاً، با عنایت به مواد ۱، ۲ و ۴ آیین نامه یادشده صدور و ابلاغ اجراییه مربوط به آرای صادره از هیأت‌های تشخیص و حل اختلاف قانون کار با دادگاه عمومی محل کارگاهی است که موضوع اجراییه باید در حوزه آن اجرا شود و اجرای اجراییه مزبور با واحد اجرای احکام دادگستری است.

دکتر احمد رفیعی سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۱/۳۰

۷/۹۹/۱۸

شماره پرونده: ۱۸-۱/۳-۹۹ح

استعلام:

اولاً، با توجه به ماده ۴۳ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، آیا رعایت ملاک مندرج در این ماده در مورد درخواست‌ها یا دعاوی تخلیه عین مستاجره ضرورت دارد؟ به عبارت بهتر چنانچه ملک موضوع حکم یا دستور تخلیه دارای مالکان و یا متصرفین مشاعی متعدد باشد، اما دعوا یا درخواست صرفاً به طرفیت مستاجر (مندرج در اجاره‌نامه) مطرح شده باشد، آیا در اجرای ماده ۴۳ فوق‌الذکر، حکم یا دستور تخلیه نسبت به کلیه مالکان و متصرفین اجرا می‌شود؟

ثانیاً، آیا در مورد اموال مشاعی و در دعاوی‌ای از قبیل خلع ید، طرح دعوا به طرفیت تمام متصرفین الزامی است یا آن‌که صرف اقامه دعوا به طرفیت احدی از متصرفین کفایت می‌کند؟

ثالثاً، در صورت مثبت بودن پاسخ آیا در هنگام اجرا از کل ملک موضوع حکم و بالطبع تمام متصرفین خلع ید می‌شود؟ فرض آن است که خوانده و یا محکوم‌علیه احدی از مالکان مشاعی است.

پاسخ:

اولاً، با اتخاذ ملاک از ماده ۴۳ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ در مقام اجرای حکم تخلیه ید مستاجر از ملک مشاعی که به درخواست یک یا برخی از مالکان مشاعی صادر شده است، کل ملک از تصرف محکوم‌علیه خارج می‌شود و تفاوتی در این نیست که مورد اجاره مشمول قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۱۳۵۶ باشد یا قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۱۳۷۶. بدیهی است چنانچه مورد اجاره در اجاره چند نفر باشد و صرفاً علیه برخی مستأجرین حکم تخلیه صادر شده باشد، ملک از تصرف محکوم‌علیه خارج می‌شود و اجرای حکم به غیر محکوم‌علیه تسری ندارد.

ثانیاً و ثالثاً، دعوای خلع ید از ملک مشاع به طرفیت متصرف یا متصرفانی که مورد نظر خواهان‌اند، اقامه می‌شود و ضرورتی به طرف دعوا قرار دادن تمام مالکان مشاعی نیست و بر فرض اثبات دعوا و صدور حکم نمی‌توان از دیگر متصرفان رفع تصرف کرد.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۱/۳۰

۷/۹۹/۱۷

شماره پرونده: ۱۷-۲۶-۹۹ح

استعلام:

با توجه به این‌که بر اساس ماده ۱۰ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ پس از ثبت دادخواست اعسار، دادگاه مکلف است با استعلام از مراجع ذی‌ربط و به هر نحو دیگر نسبت به بررسی وضعیت مالی محکوم‌علیه اقدام کند و از طرفی بر اساس ماده ۸ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ رسیدگی در دادگاه خانواده با تقدیم دادخواست و بدون رعایت تشریفات آیین دادرسی مدنی صورت می‌گیرد، آیا دادگاه خانواده در مورد دعاوی اعسار از محکوم‌به مانند مهریه و نفقه ملزم به رعایت مفاد ماده ۱۰ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ است؟ آیا دادگاه می‌تواند بدون استعلام از مراجع ذی‌صلاح و به صرف استشهادیه پیوست دادخواست، مبادرت به صدور حکم اعسار کند؟ آیا حضور شهود در جلسه دادرسی در محاکم خانواده و اخذ شهادت ضروری است؟

پاسخ:

اولاً، تکلیف مقرر در ماده ۱۰ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ مطلق است؛ صرف‌نظر از این‌که بار اثبات بر عهده کدام یک از طرفین است. در واقع این تکلیف برای دادگاه، مستقل از تکالیف طرفین مقرر شده است و در این خصوص تفاوتی بین دادگاه‌های عمومی حقوقی، کیفری و خانواده نیست.

ثانیاً، دادگاه در امور مدنی به طور معمول پس از تشکیل جلسه دادرسی مبادرت به رسیدگی می‌کند؛ اما ماده ۱۰ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ به منظور تسریع در رسیدگی به دعوای اعسار مقرر کرده است که دادگاه به محض ثبت دادخواست اعسار، جهت روشن شدن اعسار یا ایسار محکوم‌علیه باید فوراً وضعیت مالی او را بررسی کند. بدیهی است هرگاه اقدام دادگاه در این خصوص مستلزم استعلام از مراجع ذی‌ربط موضوع ماده ۱۹ قانون مذکور باشد، به صراحت این ماده قانونی، این امر منوط به درخواست خوانده دعوای اعسار و معرفی مراجع ذی‌ربط از سوی وی است؛ اما بررسی وضعیت مالی محکومعلیه به نحو دیگری مانند انجام تحقیقات محلی رأساً به دستور دادگاه و بلافاصله پس از ثبت دادخواست اعسار و بدون نیاز به درخواست خوانده دعوای اعسار انجام می‌شود.

ثالثاً، به طور کلی در دعوای اعسار از هزینه دادرسی و همچنین در دعوای اعسار از محکوم‌به، حضور شهود در دادگاه رسیدگی‌کننده و استماع شهادت آنان منوط به احراز ضرورت این امر توسط دادگاه است و رسیدگی

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

و صدور حکم بر مبنای شهادت کتبی، بدون حضور و استماع شهادت آن‌ها قانوناً فاقد اشکال است؛ اما در صورتی که دادگاه ضروری بداند، با دعوت طرفین و تشکیل جلسه، اظهارات شهود را نیز استماع و حکم مقتضی صادر خواهد کرد؛ اما در هر حال تشکیل جلسه دادرسی امری الزامی است.

ثالثاً، مقصود از تشریفات رسیدگی به شرح مذکور در ماده ۸ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱، با عنایت به مفاد تبصره یک ماده ۱۹ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴، مقررات ناظر به نحوه ابلاغ و اوقات دادرسی و مانند آن است و در واقع، اموری مورد نظر قانونگذار است که جزء اصول دادرسی محسوب نمی‌شود و لذا شرایطی که برای رسیدگی به ادله اثبات دعوا از جمله شهادت شهود در قانون مقرر شده است، رعایت آن برای قاضی دادگاه خانواده الزامی است.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۱/۲۶

۷/۹۹/۸

شماره پرونده: ۸-۲/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

مطابق ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی «در جرایم موجب تعزیر هرگاه جرایم ارتکابی بیش از سه جرم نباشد دادگاه برای هریک از آن جرایم حداکثر مجازات مقرر را حکم می‌کند ...» و مطابق ماده ۶۱۲ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات «هر کس مرتکب قتل عمد شود و شاکی نداشته یا شاکی داشته ولی از قصاص گذشت کرده باشد و یا به هر علت قصاص نشود در صورتی که اقدام وی موجب اخلال در نظم و صیانت و امنیت جامعه یا بیم تجری مرتکب یا دیگران گردد دادگاه مرتکب را به حبس از سه تا ده سال محکوم می‌نماید».

حال سؤال اینجاست که چنانچه فردی به اتهام آدم ربایی و قتل عمدی مورد تعقیب واقع و اولیای دم در مراحل تحقیقات مقدماتی و یا حتی پس از صدور حکم قطعی مبنی بر قصاص اعلام رضایت کنند و دادگاه در خصوص جنبه خصوصی جرم قتل عمدی مبادرت به صدور قرار موقوفی تعقیب نماید و نهایتا در خصوص بزه آدم‌ربایی و جنبه عمومی بزه قتل عمدی محکوم شود، آیا در این فرض مقررات ماده ۱۳۴ و اجرای مجازات اشد نسبت به مجازات بزه‌های آدم‌ربایی و جنبه عمومی قتل عمدی قابل اجرا است یا به این جهت که مجازات اصلی قصاص بوده و جنبه عمومی جایگزین آن شده، می‌بایست قاعده جمع مجازات‌ها اجرا شود؟

پاسخ:

طبق ماده ۳۶۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، گذشت اولیای دم پیش از صدور حکم یا پس از آن موجب سقوط حق قصاص است و محکومیت مرتکب به مجازات حبس مقرر در ماده ۶۱۲ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵، مجازات تعزیری مستقلی است که به لحاظ اخلال در نظم و صیانت جامعه یا بیم تجری مرتکب یا دیگران صادر می‌شود. این «مجازات تعزیری» تابع احکام عام مقرر در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در خصوص مجازات تعزیری از جمله مقررات تعدد جرم موضوع ماده ۱۳۴ این قانون است؛ به‌ویژه با توجه به اطلاق مجازات تعزیری در ماده اخیرالذکر، دلیلی بر مستثنی کردن مجازات تعزیری مقرر در ماده ۶۱۲ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ از شمول مقررات تعدد موضوع ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ وجود ندارد. بنابراین فرض سؤال نیز مشمول مقررات تعدد موضوع ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ است.

دکتر احمد رفیعی سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۱/۲۳

۷/۹۹/۶

شماره پرونده: ۶-۳/۵-۹۹ح

استعلام:

با توجه به بند «هـ» ماده ۲۴ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ آیا امکان کسب و کار مانند مغازه آرایشگری و یا مغازه تعمیر خودرو جزو مستثنیات دین است یا فقط ابراز و وسایل کاربردی امرار معاش جزو مستثنیات دین است و فضای فیزیکی محل کسب و مال غیر منقول که در مالکیت محکوم‌علیه است و ابزار کار در آنجاست از شمول عنوان مستثنیات دین خارج است.

پاسخ:

بند «هـ» ماده ۲۴ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴، وسایل و ابزار کار کسبه، پیشه وران، کشاورزان و سایر اشخاص را که برای امرار معاش ضروری آنها و افراد تحت تکفل‌شان لازم است، در ردیف مستثنیات دین قرار داده است، با عنایت به اینکه مغازه و سرقفلی جزء وسایل و ابزار کار تلقی نمی‌شود و با توجه به اصل وجوب ادای دین، مغازه و سرقفلی جزء مستثنیات دین تلقی نمی‌گردد.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir